



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# کشمکش مقدس اردو ملی دوم دربار

زندگانی غیر زاید عالمیدانہ بشرومی ملتیب بر فاضل تونی  
و نوالہ اش اساتذہ مع الزمان فرزند انفر

محمد جواد ہسری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان

نویسنده:

محمد جواد مهري

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی هنری و سینمایی کوثر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۹	مقدمه
۲۲	وجه تسمیه کتاب
۲۸	سخنرانی مؤلف در همایش بزرگداشت ملاعبدالله
۳۶	فصل اول: سیمای شهر بشرویه
۳۶	اشاره
۳۸	سرزمین طلای سرخ
۵۰	شهرستان بشرویه
۵۴	وجه تسمیه بشرویه
۵۵	بشرویه در سفرنامه ها
۵۷	آثار تاریخی بشرویه
۵۷	اشاره
۵۹	الف) بناهای محله میانده
۵۹	۱. مسجد میانده
۶۰	۲. حسینیه حاج علی اشرف
۶۱	۳. آب انبار میانده
۶۲	۴. مدرسه علمیه
۶۲	۵. منزل ملاعبدالله بشروی
۶۴	۶. منازل مستوفی
۶۴	ب) قلاع و برج های دفاعی

۶۹	ج) سازه های آبی
۶۹	د) آسیاب ها
۷۰	ذ) پل های ترناو
۷۱	ر) محوطه کُزند
۷۴	فصل دوم: زیست نامه ملاعبدالله بشروی
۷۴	اشاره
۷۶	مولد و نسب ملاعبدالله
۸۲	دوران جوانی و تحصیلات
۸۸	تربیت شاگردان
۹۰	موقعیت علمی و ابتکارات ملا عبدالله
۹۳	آثار و تألیفات ملاعبدالله
۹۹	ویژگی های ملاعبدالله بشروی
۹۹	۱. زهد و تقوا
۱۰۱	۲. شخصیت اجتماعی
۱۰۱	اشاره
۱۰۳	ملاعبدالله بشروی در آئینه خوبان
۱۰۸	فصل سوم: فرزندان و معاصرین ملاعبدالله بشروی
۱۰۸	اشاره
۱۱۰	فرزندان ملاعبدالله
۱۲۸	معاصرین ملا عبدالله بشروی
۱۲۸	۱. شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ق)
۱۲۸	اشاره
۱۳۵	تحصیلات و شاگردان شیخ بهایی
۱۳۷	تألیفات شیخ بهایی
۱۳۹	۲. سید محمد باقر میرداماد
۱۳۹	اشاره

۱۴۱	تحصیلات میرداماد
۱۴۴	مهاجرت به اصفهان
۱۴۶	معاصرین میرداماد
۱۴۷	جایگاه علمی میرداماد
۱۴۹	آراء میرداماد در حکمت و شاگردان او
۱۵۱	تالیفات میرداماد
۱۵۳	صفات اخلاقی میرداماد
۱۵۹	وفات میرداماد
۱۵۹	۱. شیخ خر عاملی
۱۶۵	۴. ملا خلیل غازی قزوینی
۱۷۹	فصل چهارم: وفات ملا عبدالله در کرمانشاهان
۱۷۹	اشاره
۱۸۱	وفات ملا عبدالله
۱۸۱	اشاره
۱۸۶	۱. کرمانشاه در عصر صفوی
۱۸۶	اشاره
۱۹۳	الف) اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر شاه عباس
۱۹۵	ب) اوضاع سیاسی کرمانشاه از شاه صفی تا شاه سلیمان صفوی
۲۱۴	کتاب نامه
۲۲۲	تالیفات نگارنده
۲۲۲	اشاره
۲۲۶	و اما مقالات
۲۳۲	فصل پنجم: آلبوم تصاویر
۲۹۳	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مهري، محمدجواد، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پديدآور: مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان: زندگانی فقیه زاهد ملاعبدالله بشروی ملقب به فاضل تونی و نوه اش استاد بدیع الزمان فروزانفر / محمدجواد مهري.

مشخصات نشر: کرمانشاه: موسسه فرهنگی هنری و سینمایی کوثر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص. مصور (رنگی)؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۰۳-۷۴-۶

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۴]-۱۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: زندگانی فقیه زاهد ملاعبدالله بشروی ملقب به فاضل تونی و نوه اش استاد بدیع الزمان فروزانفر.

موضوع: تونی، عبدالله بن محمد، -۱۰۷۱ق.

موضوع: فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۲۷۶ - ۱۳۴۹.

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران

موضوع: بشرویه

رده بندی کنگره: BP۵۵/۳/ت۸۶م۹۳ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۴۹ ت۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۷۹۱۴

ص: ۱

اشاره





مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان

زندگانی فقیه زاهد ملاعبدالله بشروی ملقب به فاضل تونی و نواده اش استاد بدیع الزمان فروزانفر

فقیهی که پس از ۳۴۲ سال قبرش در شهر کرمانشاه کشف گردید .

محمدجواد مَهری

ص: ۳



## فهرست مطالب

مقدمه ۱

سخنرانی مؤلف ۹

فصل اول : سیمای شهر بشرویه

سرزمین طلای سرخ ۱۹

شهرستان بشرویه ۳۱

وجه تسمیه بشرویه ۳۵

بشرویه در سفرنامه ها ۳۶

آثار تاریخی بشرویه ۳۸

بناهای محله میانده ۴۰

مسجد میانده ۴۰

حسینیه حاج علی اشرف ۴۱

آب انبار میانده ۴۲

مدرسه علمیه ۴۳

منزل ملا عبدالله بشروی ۴۳

منازل مستوفی ۴۵

قلاع و برج های دفاعی ۴۵

سازه های آبی ۵۰

آسیاب ها ۵۰

پل های ترناو ۵۱

محوطه کُرند ۵۲

ص: ۵

فصل دوم : زیست نامه ملاعبدالله بشروی

مولد و نسب ملاعبدالله ۵۷

ملا احمد بشروی (پاورقی) ۵۸

دوران جوانی و تحصیلات ۶۲

مدرسه تستری، محل تحصیل ملاعبدالله (پاورقی) ۶۲

میرزا رفیعا استاد ملاعبدالله ۶۴

تربیت شاگردان ۶۷

میر عبدالحسین خاتون آبادی (پاورقی) ۶۸

موقعیت علمی و ابتکارات ملاعبدالله ۶۹

آثار و تألیفات ملا عبدالله ۷۲

ویژگی های ملاعبدالله ۷۸

زهد و تقوا ۷۸

شخصیت اجتماعی ۸۰

ملا عبدالله بشروی در آئینه خوبان ۸۲

فصل سوم : فرزندان و معاصرین ملاعبدالله بشروی

فرزندان ملا عبدالله ۸۹

ملا عبدالجواد ۸۹

علامه مولی محمد بشروی ۸۹

میرزا عبدالله افندی (پاورقی) ۹۰

ملا علی اکبر تونی بشروی ۹۳

استاد بدیع الزمان فروزانفر از نوادگان ملا عبداللہ (پاورقی) ۹۴

معاصرین ملا عبداللہ ۱۰۲

ص: ۶

شیخ بهایی ۱۰۲

تحصیلات و شاگردان شیخ بهایی ۱۰۹

سید محمد باقر میرداماد ۱۱۳

مهاجرت به اصفهان ۱۱۸

معاصرین میرداماد

۱۲۰

جایگاه علمی میرداماد ۱۲۱

آراء میرداماد حکمت ۱۲۳

تالیفات میر داماد ۱۲۵

صفات اخلاقی میرداماد. ۱۲۷.

وفات میرداماد ۱۳۳

شیخ حر عاملی ۱۳۳

ملا خلیل قزوینی ۱۳۹

فصل چهارم : وفات ملا عبدالله بشروی در کرمانشاهان

وفات ملا عبدالله ۱۵۵

کرمانشاه در عصر صفوی ۱۶۰

اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر شاه عباس ۱۶۷

اوضاع سیاسی کرمانشاه از شاه صفی تا پایان صفوی ۱۶۸

ایل زنگنه (پاورقی) ۱۷۰

شیخ علی خان زنگنه حاکم وقت کرمانشاهان (پاورقی) ۱۷۱



کتاب نامه ۱۸۴

آثار نگارنده ۱۹۲

فصل پنجم : آلبوم تصاویر

ص: ۷



بسم الله الرحمن الرحيم

بیست و هشتم آبان ماه، سال ۱۳۹۳ شمسی فرودگاه کرمانشاه آمدم، راهی طولانی در پیش داشتم، در حدود ۱۳۰۰ کیلومتر! باید خودم را به شهرستان بشرویه (۴۳۵ کیلومتری) مشهدالرضا علیه السلام می رساندم، برای همایشی مهم و تاریخی در آن شهر.

با تأخیر پرواز هفت ساعته کرمانشاه- مشهد رو برو شدم . . . به هر حال ساعت نه شب، وارد شهر مشهد شده و خودم را به حرم ثامن الائمه حضرت امام رضا علیه السلام رساندم، زیارت دلچسبی بود با جسمی خسته، اما . . .

صبح روز ۲۹ آبان ماه یعنی پنج شنبه به سمت مقصد حرکت کردم، شهرستان های تربت حیدریه، فیض آباد، بجستان و فردوس را پشت سر گذاشتم، وقتی به بشرویه رسیدم ساعت حدود ۳۰/۲ بعد از ظهر بود، امام جمعه محترم شهر منتظر بود، در بیت حضرت ایشان کمی استراحت و سپس به مهمان سرا منتقل شدیم، نزدیک غروب آفتاب، آماده رفتن به مسجد برای خواندن نماز مغرب و عشاء.

با امام جمعه محترم و برخی از مسئولین همچون اعضای شورای شهر، فرماندهی محترم سپاه و تعدادی دیگر از مؤمنین شهر به مسجد جامع رفته و نماز مغرب و عشا را خواندیم.

سپس کوچه و پس کوچه های بشرویه را با پای پیاده دور زدیم، تا به محله قدیمی میانده رسیدیم، مسجد جامع میانده، مدرسه علمیه، حوض آب

انبار و حسینیه حاج علی اشرف را دیدن و وارد کوچه ای باریک و بن بست در جنب حسینیه شدیم، در انتهای کوچه، خانه ای به چشم می خورد، با قدمتی حدود ۳۰۰ ساله، که زادگاه یکی از عالمان بزرگ ایران و مکتب تشیع در دوره صفوی به نام آخوند ملاعبدالله بشروی بود.

با ذوق و خوشحالی مضاعف وارد خانه شدیم، این خانه که هم اکنون توسط یکی از متدینین و فرهیختگان شهر بشرویه خریداری و تبدیل به یکی از غنی ترین موزه های استان خراسان جنوبی شده است، در نوع خود بی نظیر و شگفت انگیز است.

خانه ملاعبدالله یکی از الگوهای اولیه سازماندهی را در معماری مسکونی ایران داراست، از یک مربع ساده

تشکیل و هر ضلع آن به سه قسمت تقسیم شده و ۹ واحد فضایی از آن در آمده است. (۱)

پس از ساعتی بازدید از خانه و توضیحات حاج حسین اسدی مقدم متولی موزه؛ و گرفتن چند قطعه ای عکس با همراهان به سمت محل برگزاری همایش حرکت کردیم، همان مکانی که بنا بود در آن نشست به مناسبت سالروز وفات ملاعبدالله بشروی که بنام روز ملی بشرویه (۲۹ آبان ماه) ثبت شده است برگزار شود.

مردمان آن سامان از زنان و مردان، جوانان و سال خوردگان برای شنیدن سخنانی راجع به عالم شهرشان، آخوند ملاعبدالله بشروی جمع شده بودند.

ص: ۱۰

---

۱- در صفحات آتی مفصلاً درباره این خانه توضیحاتی خواهیم داد و نقشه آن در بخش آلبوم تصاویر آمده است .

وقتی درباره زندگی، زمانه، اندیشه و صفات اخلاقی آخوند ملاعبدالله سخن می‌گفتم؛ یک لذت و ابتهاج روحی بر سراسر محفل و مجلس سایه افکنده بود و در سیمای مستمعین کاملاً مشهود و ملموس بود.

پس از سخنرانی پیرامون شخصیت ملاعبدالله و استقبال بی‌نظیر مردمان متدین و دین‌دار شهر، متوجه شدم که شخصیت ملاعبدالله نزد بیشتر مستمعین ناشناخته و گمنام است.

لذا بر آن شدم علیرغم اینکه در سال ۱۳۸۱ شمسی درباره زندگانی این شخصیت کتاب خورشید خاوران را نگاشته بودم و تا کنون دو بار به چاپ رسیده است، در آن کتاب تجدید نظری داشته باشم و با شیوه‌ای جدید و اضافاتی دیگر، مجموعه‌ای بنام "مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان"، تقدیم مردمان دین‌دار، مبارز و با صفای آن سامان نمایم.

تا ترجمه حال و روش زندگی آخوند ملاعبدالله بشروی، سالکان را تشجیعی و راهیان مقامات علمی را تشویق و آیندگان را اسوه و موعظتی باشد، چرا که آگاهی از حال و زندگی و اخلاقیات و معنویات علما، در حیات و بعد از ممات؛ همچون حضور در مجلس آن بزرگواران و بهره‌وری از محضر آنهاست.

و به تعبیر آیت الله العظمی بهجت (ره) مطالعه تراجم علمای سلف و ملاحظه اعمال آنها، به منزله مراجعه به کتب اخلاق و اخلاقیات، معتبر و مؤثر است (۱). بر این اساس خواندن شرح حال علما و بزرگان، وجد و نشاطی را برای مستعدان و شیفتگان معنویت می‌آورد که گویی آن بزرگ‌زنده شده و دیگران در محضر او نشسته و به فیض اندوزی مستفیض‌اند، به ویژه شخصیتی با

ص: ۱۱

خصوصیات و صفات اخلاقی آخوند ملا عبدالله بشروی، که شرح حال نویسان و بزرگان اهل قلم حوزه های شیعی از او به عنوان مقدس اردبیلی دوم یاد کرده اند.

لذا علیرغم گرفتاری های روزمره و کثرت اشتغالات، توفیق الهی شامل حال شد و این امر محقق گردید.

### وجه تسمیه کتاب

از آن جا که شرح حال نویسان، آخوند ملا عبدالله بشروی را به زهد و پارسایی ستوده و با تعابیر صالح، زاهد و عابد، از او یاد و همتای مقدس اردبیلی دانسته اند.

لذا نام کتاب را "مقدس اردبیلی دوم" قرار دادیم، و چون که وی در شهر کرمانشاه مدفون است، "دیار کرمانشاهان" را نیز، به آن افزودیم.

پیرامون این کتاب توضیح نکات ذیل ضروری به نظر می رسد: نوشته ای که در پیش روی دارید علاوه بر شرح حال ملا عبدالله،

۱. تصویری از فرزندان و نوادگان، برادرش ملا احمد تونی، اساتید، شاگردان و معاصرین اش همچون شیخ حرعاملی، میرداماد، ملاخلیل قزوینی و حاکم شهر کرمانشاه شیخ علی خان زنگنه که در مسیر زندگی ایشان قرار گرفته اند و به نوعی با حضرت ایشان مراوده و معاشرت داشته اند نیز می باشد.

تا که آشنایی با ابعاد گوناگون شخصیتی آنان و نکات آموزنده و پر محتوای سیره عملی شان، بتواند الگویی برای نسل حاضر و نسل های آینده باشد.

۲. از آن جا که ملا عبدالله از برجسته ترین رجال علمی و شخصیت های بارز شیعی و از فقها و بزرگان مشهد، در سده یازدهم قمری است.

ولی متأسفانه شرح حال نویسان پیرامون زندگانی، اندیشه و زمانه معظم له اطلاعات چندانی به دست ما نداده اند.

لذا جمع آوری مطالب از گوشه و کنار صفحات کتب، درباره چنین شخصیت هایی سخت و دشوار است، به همین سبب سعی شده است با کنکاش فراوان و دقت با احتیاط در کتب خطی و تراجم و شرح احوال علما این مجموعه تدوین گردد.

۱. اکثریت کسانی که درباره ملاعبدالله سخن گفته اند از او با عنوان فاضل تونی نام برده اند.

تا جایی که نام و شرح حال وی، با نام اندیشمند بزرگ حکمت و عرفان آیت الله محمد حسین تونی، معروف به فاضل تونی، متولد ۱۲۹۸ق در شهر تون (فردوس) در آمیخته و عده ای از سرببی اطلاعی مطالبی از شرح حال این دو فقیه بزرگ را در آمیخته و نقل می کنند. (۱)

ص: ۱۳

۱- در این جا حالی از فایده نیست جهت روشن شدن موضوع، اشاره ای اجمالی به زندگانی آیت الله محمد حسین تونی داشته باشیم: آیت الله محمد حسین تونی، معروف به فاضل تونی، یکی از اندیشمندان و بزرگان حکمت و عرفان و مدرّسان علوم معقول در عصر حاضر بوده است. وی در سال ۱۲۹۸ق در تون (فردوس) دیده به جهان گشود و در ایام کودکی در زادگاه خود به فراگیری مقدمات و ادبیات عرب نزد ملا محمد باقر تونی و آقا میرزا حسین پرداخت. سپس در مشهد و اصفهان به تکمیل تحصیلات خود در حوزه فقه، اصول فقه، و فلسفه مبادرت کرد و در تهران دانش خود را در زمینه حکمت و عرفان تکمیل نمود. اساتید او در مشهد، ادیب نیشابوری در درس مطّول؛ آقا میرزا عبدالرحمن مدرس شیرازی در هیئت، نجوم، خلاصه الحساب بهایی و تحریر اقلیدس؛ حجت الاسلام بجنوردی در فقه و اصول؛ و شیخ اسماعیل قاینی در معالم بودند. در اصفهان از مجالس درس فقه سیّد محمد حسین خاتون آبادی، آخوند فشارکی و آقا سیّد علی نجف آبادی و نیز اصول شیخ محمد گلپایگانی بهره برد و منظومه سبزواری و بخش وافر از مطالب شفا و اسفار را از جهانگیر خان قشقایی فرا گرفت. مدت اقامت او در اصفهان یازده سال به طول انجامید. وی علاوه بر تحصیل؛ به تدریس، ریاضت و تهذیب نفس نیز پرداخت. تونی در تهران از جلسه درس آقا میرزا هاشم اشکوری که مفتاح الغیب، فصوص و تمهید القواعد را در مدرسه سپهسالار شرح می داد، بهره ها برد و پس از اندک زمانی به کلی رحل اقامت افکند و مقیم تهران شد. پس از سال ها فراگیری دانش و معرفت، در سال ۱۳۱۲ در دانش سرای عالی تهران به تدریس مشغول شد. پس از سه سال تدریس در دانش سرا، در سال ۱۳۱۵ از سوی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به مقام استادی برگزیده گردید و به تدریس زبان و ادبیات عرب و فلسفه قدیم پرداخت. او از سوی بزرگانی همچون سیّد حسن اصفهانی و سیّد ابوالقاسم کاشی اجازه تدریس در حوزه علوم معقول داشت و در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی کنونی) از بدو تاسیس شروع به تدریس کرد. تونی پس از عمری تعلیم و تعلّم، سرانجام در سال ۱۳۳۹ دار فانی را وداع می گوید و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده می شود. او شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن میان، می توان به آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی اشاره کرد. شایان ذکر است که آثار مکتوب فاضل تونی بسیار اندک و محدود به تعدادی دست نوشته و نیز جزوه هایی است که برخی دانشجویان او مرقوم کرده اند. مهم ترین آثار چاپ شده وی عبارتند از: جزوه صرف در سال ۱۳۱۵؛ تعلیقه بر شرح فصوص

الحکم در سال ۱۳۱۶؛ الهیات در سال ۱۳۳۳؛ حکمت قدیم؛ منطق؛ منتخب قرآن و نهج البلاغه؛ قسمت نحو کتاب های صرف و نحو و قرائت که کتاب های درسی سال های اول، دوم و سوم دبیرستان ها بوده اند؛ منتخب کلیله و دمنه عربی و وفیات الاعیان ابن خلکان با شرح و ایضاح لغات مشکل آن . (نک : مقاله محمد حسین تونی، حکیم و عارف شریعت مدار، فیروزه ، صادق زاده دربان، کتاب ماه فلسفه، ش ۱۸، اسفند ۱۳۸۷، ص ۱۱) .





حال لازم به ذکر است که بدانیم بشرویه در آن عصر از توابع تون؛ یعنی فردوس فعلی بوده است، به همین سبب شرح حال نویسان از ملاعبدالله، به ملاعبدالله بشروی تونی و یا فاضل تونی یاد کرده اند و حال آنکه وی اهل بشرویه بوده، نه اهل تون.

۴. همچنین در این کتاب، علاوه بر به تصویر کشیدن سیمای شهر بشرویه؛ و حال، زمانه و اندیشه آخوند ملاعبدالله، فرزندان و معاصرین وی، حال لازم به ذکر است که بدانیم بشرویه در آن عصر از توابع تون؛ یعنی فردوس فعلی بوده است، به همین سبب شرح حال نویسان از ملاعبدالله، به ملاعبدالله بشروی تونی و یا فاضل تونی یاد کرده اند و حال آنکه وی اهل بشرویه بوده، نه اهل تون.

همچنین در این کتاب، علاوه بر به تصویر کشیدن سیمای شهر بشرویه؛ و حال، زمانه و اندیشه آخوند ملاعبدالله، فرزندان و معاصرین وی، سعی شده تصاویر و اسنادی ماندگار از آثار تاریخی محله میانه همچون؛ خانه ملاعبدالله، مسجد جامع، مدرسه علمیه، حوض آب انبار، حسینیه حاج علی اشرف، و مدرسه محل تحصیل ملا عبدالله در اصفهان، مضعج شریف ملا عبدالله در کرمانشاه و استادش میرزا رفیعا در تخت فولاد اصفهان ارائه گردد.

در پایان بر خود لازم می دانم از همه کسانی که جهت کشف و پیدا نمودن قبر ملاعبدالله، پس از ۳۴۲ سال، و ترمیم و باز سازی مرقد شریف معظم له زحماتی متحمل شدند، به ویژه جناب آقای هرمز بیگلری و صدیق ارجمند آقای حاج حسین اسدی مقدم بشروی که در زمینه احیاء نام ملا عبدالله و حفظ و نگهداشت منزل ایشان در محله میانه، کما کان زحمت می کشند و مراقبت دارند، تقدیر و تشکر کنم.

امید است خدای رحمان این اثر ناچیز را مصداق فرمایش نورانی پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم که

فرمودند :

ص: ۱۵

هرکس سرنوشت و حوادث زندگی مؤمنی را بنویسد و به رشته تحریر در آورد، همانند آن است که او را زنده کرده است.

قرار دهد و دعای خیر آن بزرگوار را از اشرافگاه ابدیت شامل حال ما بگرداند.

محمد جواد مُهری

۲۹ آبان ماه ۱۳۹۳

ص: ۱۶

(روز ۲۹ آبان / ۱۳۹۳)

بسم الله الرحمن الرحيم، خدا را شاکرم توفیق رفیق راه شد که شرفیاب محفل شما، جهت تجلیل و تکریم از یکی از بزرگان مکتب امامیه و زاهدان عصر صفویه بشوم .

باید بدانیم که خطه بشرویه از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ مردمان و از لحاظ مفاخر علمی و دینی در تاریخ ما می درخشد.

از لحاظ تاریخی؛ بر اساس شواهد و بناهای موجود، خانه های خشت و گلی و بادگیرهای مختلف، سندی مهم و ارزشمند از معماری دوره تیموری و صفوی دارد، بافت تاریخی آن یکی از معدود بافت های خشتی ثبت و حفاظت شده خراسان جنوبی است، مخصوصاً آثار تاریخی محله میانده همچون؛ مسجد جامع میانده، آب انبار میانده، خانه ملاعبدالله، مدرسه علمیه ملا عبدالله، حسینیه ی حاج علی اشرف که یکی از غنی ترین آثار کشور است.

از لحاظ مردمان؛ این منطقه از مراکز مهم جنبش سربداران در خراسان بوده که طی آن شیعیان خراسان به مقابله با مغولان برخاسته اند.

از لحاظ مفاخر؛ بزرگانی چون ملاعبدالله و برادرش ملا- احمد بشروی و اجداد و نوادگانشان همچون استاد بدیع الزمان فروزانفر که با سه واسطه به ملا عبدالله می رسد، داشته است .

هم ملا- عبدالله و هم برادرش ملا احمد که به " فاضلین تونی " مشهورند، از اکابر و بزرگان فقاها و مرجعیت مکتب امامیه اند.

از زندگانی این دو برادر گرچه ما اطلاعات چندانی نداریم، ولی از همین مقدار اندک هم که تاریخ از آنها اطلاعات به دست می دهد. متوجه می شویم که زندگی این دو بزرگوار سراسر نور و معنویت، و دیانت و کمال بوده است.

اگر بخواهیم سیری اجمالی به زندگانی ملا عبدالله بشروی داشته باشیم به نظرم سه بُعد در زندگانی ایشان خیلی پررنگ است، که این ابعاد سه گانه را باید استخراج، تبیین و به عنوان یک نسخه و الگو به جامعه عرضه کنیم؛ برای همه مردم، زن و مرد، بزرگ و کوچک بطور عام و برای مراکز علمی (حوزه و دانشگاه) و سیاسیون و مسئولین به طور خاص.

(۱) اولین بُعد از ابعاد زندگانی ایشان را که باید مورد بررسی قرار گیرد، بُعد رفتاری ایشان است.

شخصیتی که همه کسانی که شرح حال او را بیان کرده اند، از او به عنوان فردی صالح، زاهد، عابد، باورع و پارسا، پرهیزکار و متقی یاد می کنند.

بزرگانی مثل شیخ حر عاملی، سید محسن امین جبل عاملی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی؛ همگی در بیان یک صفت و ویژگی ملاعبدالله مشترک و اتفاق نظر دارند و آن زهد و تقوای اوست، تا جایی که می گویند پارساترین مردم اهل زمانش بوده و او را تالی تلو مقدس اردبیلی می دانند.

میرزا عبدالله افندی گوید: در دیداری که از بشرویه داشتم، دیدم به برکت این عالم بزرگ و برادرش ملا احمد، تمام اهالی آن منطقه، مردمان متدین، صالح، متقی، عابد و پرهیزکار بودند.

از این عبارت معلوم می شود این دو برادر، سال ها در این منطقه بوده اند.

درسی که باید از "بُعد رفتاری ملا عبدالله" گرفت، تقوا و پرهیزگاریست؛ به خصوص این صفت و ویژگی را باید مردمان این خطه و جوانان در خودشان

تقویت کنند و این صفات را، به دیگر مناطق انتقال دهند. همان صفتی که نام "ملاعبدالله" را ماندگار کرد و او را شهره آفاق نمود.

صفتی که در آیات متعددی همچون؛ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتْقَاكُمْ (سوره حجرات/ ۱۳)، اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (سوره مائده/ ۲۷)، اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران/ ۷۶)، اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (توبه/ ۳۶ و ۱۲۳)، اِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (هود/ ۴۹) و هم در روایات، او را معیار و ملاک قبولی اعمال و تقرب به خداوند می دانند.

تقوا در نزد عرب یعنی مرز زمین زراعی، به این معنا که انسان مراقبت کند، وارد مرز دیگران نشود، وارد منطقه ممنوعه خدا نشود، انسان زندگانی اش را با خدا تنظیم کند، سعی کند قیامش، قعودش، خوراکش، پوشاکش خدایی شود.

بزرگانی مثل آیت الله بهاءالدینی - مرحوم کشمیری - آیت الله العظمی بهجت - نجات شیرازی - انصاری همدانی این گونه بودند، کارشان را با خدا تنظیم کرده بودند، خدایی شده بودند، لذا کار خدایی می کردند ....

آقای محدث زاده فرزند شیخ عباس قمی می گوید: زمانی که در نجف بودیم حدود سال ۱۳۵۷ قمری، دو سال قبل از فوت پدر، یک روز صبح پدرم از خواب برخاستند و گفتند امروز چشمم به شدت درد می کند و قادر به مطالعه و نوشتن نیستم و بسیار ناراحت به نظر می رسید. می گوید: من رفتم مدرسه، ظهر که برگشتم، دیدم ایشان مشغول نوشتن هستند.

عرض کردم: چشم تان بهتر شده فرمودند: درد به کلی مرتفع شد. گفتم: چگونه؟ پاسخ دادند: وضو گرفتم، رو به قبله نشستم و کتاب کافی را که به خط فقیه مشهور ملاعبدالله صاحب وافیه بود، به چشم کشیدم. درد چشم برطرف شد.

و تا پایان عمر، دیگر به درد چشم مبتلا نگردید.

کتاب مرحوم کلینی به دستخط ملاعبدالله، چنین اثر دارد و این از آثار حالات معنوی و روحی ملاعبدالله بوده است .

(۲) دومین بُعد از زندگانی ملاعبدالله، بُعد علمی اوست.

ایشان هم عصر سه نفر از بزرگان حوزه و مکتب تشیع همچون شیخ حرعاملی، شیخ بهایی و میرداماد؛ و تربیت شده مکتب اصفهان و مدرسه ملا عبدالله شوشتری از مشایخ مجلسی اول است. وی از شاگردان میرزا رفیعا و عمده تحصیلات و کسب فیض ایشان از حوزه درسی اصفهان است.

گرچه چند سالی هم در مشهد اتراق و سکونت داشته است، ولی شخصیت علمی ایشان در اصفهان شکل می گیرد.

اگر بخواهیم به مقام علمی کسی پی ببریم، معیار و ملاک تشخیص دو چیز است :

۱. شاگردانی که تربیت کرده و تحویل داده .

۲. آثار و تألیفاتی که از وی بجای مانده است.

و این دو چیز در زندگانی ملا عبدالله به خوبی مشهود است.

ملا عبدالله شاگردان برجسته ای همچون علامه خاتون آبادی را تحویل می دهد که آیت الله العظمی مرعشی از او به نیکی یاد می کند و او را مورخی جلیل و ثقه ای امین می داند.

و در مسأله ی تألیفات و نوشتن، شرح حال نویسان هفت اثر علمی را برای او شمرده اند : رساله ای در اصول فقه بنام وافیه فی الاصول، رساله ای در اثبات عدم وجوب عینی اقامه نماز جمعه در زمان غیبت، حاشیه بر معالم الاصول، تعلیقات بر مدارک الاحکام، شرح ارشاد الاذهان، حاشیه بر ارشاد الاذهان و فهرست تهذیب الاحکام شیخ طوسی.

متأسفانه امروز فقط دو اثر از این آثار باقی مانده و چاپ شده است.

ص: ۲۰

همچنین از ویژگی های ملاعبدالله بشروی در بُعد علمی؛ ذوق، ابتکار، خلاقیت و روحیه آزاد اندیشی علمی اوست، که او را در زمان خویش، مشهور و معروف ساخته.

مرحوم آیت الله خوانساری در روضات می فرماید: ایشان فروعات و فواعد جدید و کمیابی را در باب تعادل و تراجیح مطرح می کند که احدی قبل از او به آن نرسیده.

مرحوم نراقی در کتاب عوائد الایام در ذیل عائده ۸۶، وقتی بحث "عدم ثبوت نجاست به قول عدلین به خاطر عدم دلیل علی اعتباره عموماً" را مطرح می کند، می گوید: صاحب وافیه قایل به عدم اعتبار شهادت عدلین است، کما اینکه من هم مدت ها به همین عقیده بودم، سپس تغییر رأی دادم.

یا اینکه کتاب (الفهرست علی تهذیب الاحکام شیخ طوسی) در آن زمان، با نبود امکانات، بهترین خدمت به علم فقه و فقاقت بوده است.

خود ملا- عبدالله گوید: این کتاب از مهم ترین کتاب های لازم برای دانش پژوهان فقه است، مرحوم خوانساری در روضات الجنات گوید: هو کما قال و فوق ما نقول. یعنی کلام ملا عبدالله بشروی در وصف فهرست تهذیب، واقعیتی درست، بلکه سخن او فوق چیزی است که ما می گوییم.

باید توجه داشت که بُعد علمی ملاعبدالله بشروی و ابتکارات او قابل نسخه برداری است، برای مراکز علمی اعم از دانشگاه و حوزه.

همان چیزی که مقام معظم رهبری در سال های اخیر مرتب بر آن تاکید می ورزند و آن رفتن به سمت شکستن مرزهای دانش. ما نباید به ترجمه و کپی برداری از دیگران اکتفا کنیم، ما باید به سمت شکستن مرزهای دانش برویم. اصلاً جنبش نرم افزاری که آقا فرمودند، فلسفه اش همین است.



یکی از مطالباتی که ایشان از دانشگاه ها و حوزه ها دارند، همین نهضت نرم افزاری علمی است، یعنی تولید علم و نواندیشی علمی در برابر تقلید و تاجر برای ساخت تمدن اسلامی.

ایشان فرمودند: ما باید در علوم که برای اداره یک جامعه و یک کشور لازم است، اعم از علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و علوم اقتصادی؛ به سمت نوآوری و نواندیشی برویم.

ما امروز در بخش عمده این علوم مقلدیم و از دنیای غرب عقب مانده ایم، امروز معلومات کم نداریم، مقالات و ژورنال های علمی کم نداریم، این همه پایان نامه ها و کارهای تحقیقاتی و علمی که در انبارها و بایگانی ها انباشته شده، چقدر از این ها توانسته است، در صنعت، کشاورزی، عمران و آبادانی کشور نقش ایفا کند. مشکل این جاست، باید این ها را روش مند و بر اساس نیاز کشور بومی سازی کنیم. به این می گویند تولید علم، نه فقط اکتفا به ترجمه و فراگیری اندوخته های دیگران، نه اینکه فرا نگیریم، بلکه باید گرفت، ولی او را بر اساس فرهنگ و نیاز کشور بومی سازی کرد، امروز این یک خلأ بزرگ است.

رهنمود مکتبی امام علی علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۳۱۹ را ببینید که فرمودند:

العلم سلطان من وَجَدَهُ صَالٍ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيْلٌ عَلَيْهِ .

سلطان یعنی پادشاه، اقتدار، قدرت. علم اقتدار می آورد، هر کس این قدرت را به چنگ آورد می تواند تحکم کند، غلبه کند

مقام معظم رهبری فرمودند: علم سلاح پیروزی ماست، ما باید این سلاح را بدست آوریم، علم برای ما یک امر حیاتی است، حقیقتاً کشوری که دستش از

علم تهی است. نمی تواند توقع عزت، استقلال و هویت و شخصیت، امنیت و رفاه داشته باشد، علم عزت می آورد، سربلندی می آورد.

البته این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که علم تنها کافی نیست، علم باید با اخلاق و معنویت همراه شود و الا به همان چاله ای می افتیم که غرب افتاد، یعنی علم که نور است برای آنها وسیله ی ظلمت شد، وسیله انحراف شد، به بمب اتمی دست پیدا کردند و در یک لحظه ۵۰ هزار نفر را در هیروشیما به خاک و خون کشیدند. علم برای آنها وسیله گسترش فرهنگ گمراه کننده و هلاک کننده شده و هزاران مشکل دیگر.

(۳) بُعد سوم زندگانی ملا عبدالله، شخصیت اجتماعی اوست.

علم ملا- عبدالله که همراه با اخلاق و معنویت شده بود، از او یک انسان خود ساخته و مهذب ساخته بود که در نزد مردم و حکومت وقت، دارای یک اعتبار اجتماعی و نفوذ معنوی شده بود، تاجایی که میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء نقل می کند:

شاه عباس روزی به دیدن ملا عبدالله آمده بود، ایشان مدرسه ای ساخته بود و خالی از طلبه بود. شاه می گوید: چرا مدرسه خالی است.

ملا عبدالله می گوید: بعداً به این سؤال شما پاسخ می دهم.

پس از مدتی ملا- عبدالله به دیدن شاه عباس می رود. آنجا شاه می گوید: چیزی از ما بخواه، اگر کاری داری تا ما انجام بدهیم.

ملا عبدالله می گوید: یک حاجت دارم و آن اینکه من سواره و شما پیاده حرکت کنیم تامیدان شاه.

شاه عباس می گوید: چرا؟

ملا عبدالله می گوید: این را بعداً جواب می دهم. وقتی حرکت کردند، همه مردم دیدند، شاه پیاده دارد، ملا عبدالله را بدرقه می کند تا میدان، و سپس مراجعت کرد.

شاه بعد از مدتی به دیدن ملا عبدالله رفت که جواب سؤالات را بگیرد، دید مدرسه پر از طلبه است.

وجه آن را سؤال کرد؟

آخوند ملا عبدالله گفت: مردم فضیلت علم و عالم را نمی دانستند، آن روزی که شما پیاده در جلو رفتید، مردم

فهمیدند که علم آن قدر ارزش دارد که پادشاه پیاده پیش روی عالم راه رود.

بحکم را جمع کنم و آن اینکه این سه بُعد از ابعاد زندگانی ملا عبدالله بشروی قابل الگو برداریست:

بُعد اخلاقی و تقوایی؛

بُعد علمی، ابتکارات، خلاقیت و نوآوری؛

بُعد اجتماعی و نفوذ در دل ها.

براین اساس اگر کسی علم و اخلاق را توأمان کسب کرد و در زندگی به آن عمل نمود، نتیجه اش عزت، آبرو، اعتبار و عافیت در دنیا و آخرت است.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

ص: ۲۴





استان خراسان جنوبی، با مساحت ۱۵۰۸۰۰ کیلومتر مربع و با آب و هوای متنوع در شرق کشور واقع شده است. این استان با مرکزیت بیرجند، از شمال به خراسان رضوی و از شرق به طول ۳۳۱ کیلومتر، دارای مرز مشترک با کشور افغانستان بوده و از غرب به استان یزد، اصفهان و سمنان و از جنوب به استان های کرمان و سیستان و بلوچستان محدود می باشد.

استان خراسان جنوبی بر اساس تقسیمات کشوری، در سال ۱۳۸۳ با مصوبه هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی با ۴ شهرستان متنوع از خراسان بزرگ تشکیل شد.

در حال حاضر این استان دارای ۱۱ شهرستان، ۲۸ شهر، ۲۵ بخش، ۶۱ دهستان و ۳۵۵۵ آبادی می باشد.

شهرستان های این استان شامل بیرجند، قاینات، طبس، فردوس، نهبندان، سرایان، سریشه، درمیان، بشرویه، خوسف و زیرکوه می باشد.

سرزمین خراسان جنوبی در طول تاریخ هزاران ساله خود بستر افتخارات فراوانی بوده است که آن هم به علت قابلیت های بی نظیر این خطه است.

خراسان جنوبی با طبیعتی گرم و نعمت های فراوان و خاص خود و با مردمی مهربان و صمیمی همراه با عطر جانبخش گل های زعفران در شرقی -

ترین نقطه میهن عزیزمان قرار گرفته است. خاک گرم این دیار بستری مناسب برای شکوفایی این گل زیباست و دامن پر مهرش همچون مادری مهربان، پرورش دهنده علما، فضلا و عرفای بسیار گران مایه است.

خراسان جنوبی از پیشینه تاریخی بلندی برخوردار است بطوری که بیش از ۷۱۹ اثر تاریخی، فرهنگی، طبیعی و معنوی آن تا کنون در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است.

در اینجا خالی از لطف نیست که اشاره ای داشته باشیم به تقسیمات داخلی استان خراسان بزرگ (و به تبع آن شهرستان بشرویه) و فراز و نشیب های مختلف که بنا به مقتضیات سیاسی و تحولات تاریخی، بارها دست خوش تغییرات مکرری شده است. (۱)

شایان ذکر است که تقسیمات کشوری در ایران تا قبل از مشروطیت معنی و مفهوم خاصی نداشت.

پس از برقراری حکومت مشروطه بر اساس قوانین مصوبه؛ نخست کشور به چهار ایالت و چندین ولایت تقسیم گردید، در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۲۸۵ شمسی) خراسان یکی از چهار ایالت کشور بود. (۲)

از آن سال تا سال ۱۳۱۶ هجری شمسی؛ ایران از حیث تقسیمات سیاسی به ۲۷ قسمت که از نظر وسعت، جمعیت و آب و هوا با یکدیگر متناسب نبودند تقسیم شده بود.

ص: ۲۸

---

۱- اقتباس از: ثابت حسین پور، غلامرضا: مقاله «تقسیمات کشوری» فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، تابستان ۱۳۷۶، ش ۹، ص ۱۶۰ به بعد (با دخل و تصرف).

۲- چهار ایالت کشور عبارت بودند از: آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر، خراسان و سیستان.

هر یک از این قسمت ها بر حسب اهمیت اداری، دارای حکامی بودند. والی برای ایالت، حاکم برای ولایت، نایب الحکومه برای بلوک.

والی ها از طرف شخص پادشاه انتخاب می شدند و مسئول حکومت مرکزی بودند. حکام را نیز وزارت داخله (کشور) و نایب الحکومه ها از طرف والی و حکام منصوب می شدند.

خراسان و سیستان یکی از بخش های ۲۷ گانه کشور بود که دارای ۱۸ ولایت و چندین بلوک به شرح زیر بود:

۱. ولایت مشهد؛ مرکز آن شهر مشهد بود و شامل بلوک گلمکان، جا غرق، شاندیز، اردمه، چناران، رادکان، بیزکی، میان ولایت، تبادکان، درزآب و چولائی خانه، پائین ولایت، پیوه ژن و سرجام.

۲. ولایت سرخس؛ نیز مرکز ولایت بوده و مرکز آن شهر سرخس ناصری می باشد.

۳. ولایت دره گز؛ شامل بلوک درگز، چاپشلو، نوخندان، میانکوه، لطف آباد و کلات که کلات نیز دارای دو بلوک است (بلوک کلات و بلوک پساکوه).

۴. ولایت قوچان؛ شامل بلوک سر ولایت که مرکز آن قوچان، میان ولایت و شیروان که مرکز آن شهر شیروان است.

۵. ولایت بجنورد؛ شامل بلوک حومه شهر، مرکز آن شهر بجنورد، چناران، گرمخان، مانه، سملقان، کسبایر، شوقان، سنخواست، جاجرم و میان آباد.

۶. ولایت نیشابور؛ شامل بلوک ریوند، عشق آباد، تحت جلگه ماروس، بار معدن، طاغنکوه، اربقایی، دربقاضی، ماذول، اردوغش، زبرخان، اسحق آباد و سرولایت.



۷. ولایت جوین.

۸. ولایت سبزوار؛ شامل بلوک قصبه (مرکز شهر سبزوار)، خمسه کوه میش، کاه باشتین، مزینان، براکوه، کراب، طبس، تکاب، شامکان، ربع شامات، جوین، بام و صفی آباد.

۹. ولایت اسفراین؛ شامل بلوک بالا ولایت (مرکز آن اسفراین)، میان ولایت، پایین ولایت.

۱۰. ولایت جام؛ شامل بلوک جام (مرکز جام)، بالاجام، پایین جام.

۱۱. ولایت باخرز و خواف؛ شامل بلوک پایین، ولایت باخرز، میان ولایت باخرز، پایین خواف، جلگه خواف و بالاخواف.

۱۲. ولایت تربت حیدری؛ شامل بلوک حومه، بالا ولایت، پایین ولایت، بایگ، زاوه، رشتخوار، محولات، ازغند، بالارخ، پایین رخ.

۱۳. ولایت ترشیز؛ شامل بلوک کوه سرخ، رستاق، بالا ولایت، شش طراز و برکال، کنار شهر، کوهپایه.

۱۴. ولایت فردوس و گلشن (تون و فردوس)؛ شامل بلوک طبس، تون، بشرویه، گناباد و حلوان.

۱۵. ولایت قائنات؛ شامل بلوک بیرجند و قائن.

۱۶. ولایت شاهرود؛ شامل بلوک زیراستاق، پشت بسطام، بسطام، کلاتها، میامی، و سرحدات فرومد، بیارجمند، قراء اربعه.

۱۷. ولایت سمنان و دامغان؛ شامل بلوک علاء، سنگسر، سرخه، حومه شهر دامغان، قهاب رستاق، قهاب صرصر، بلوک قویه دروار، بلوک رودبار، بلوک دامن کوه.

ص: ۳۰

۱۸. ولایت سیستان؛ شامل بلوک سیستان، میان کنگی، ناروئی، شیب آب و شهرکی. (۱)

در سال ۱۳۱۶ قانونی بنام قانون تقسیمات کشوری تصویب شد. (۲)

مطابق این قانون تقسیمات کشوری به پنج درجه بنام استان، شهرستان، بخش، دهستان و قریه درآمد که حاکم این واحدها بنام استاندار، فرماندار، بخشدار، دهدار و کد خدا نامیده می شدند که بر اساس همین قانون برای کشور ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان پیش بینی گردید.

تعیین محدوده بخش ها و دهستان ها و تابعیت آنها به عهده وزارت کشور محول شد. مجدداً در همین سال قانونی از مجلس گذشت و خراسان یکی از استانهای کشور محسوب شد و بنام خراسان نامگذاری گردید.

مرکز آن مشهد و دارای ۷ شهرستان بنام های سبزوار، بیرجند، تربت حیدریه، مشهد، قوچان، بجنورد و گناباد شد. (۳)

در سال ۱۳۲۹ استان خراسان دارای ۱۱ شهرستان، ۴۵ بخشدار و ۱۸۰ دهستان و ۶۴۱۳ آبادی بود. (۴)

ص: ۳۱

---

۱- کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، ص ۱۸۳.

۲- قانون تقسیمات کشوری و وظایف فرمانداران و بخشداران مصوب ۱۶ آبانماه ۱۳۱۶- ماده یک، کشور ایران مطابق نقشه و صورت ضمیمه به ده استان و چهل و نه شهرستان تقسیم می شود. هر استان مرکب از چند شهرستان و هر شهرستان مرکب از چند بخش و هر بخش مرکب از چند دهستان و هر دهستان مرکب از چند قصبه و ده خواهد بود.

۳- قانون تقسیمات کشوری و وظایف فرمانداران و بخشداران مصوب ۱۶ آبانماه ۱۳۱۶- ماده دو- استان نهم که تشکیل می شود از شهرستانهای، بیرجند، تربت حیدریه، مشهد، قوچان، بجنورد، گناباد، سبزوار.

۴- رزم آرا، فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۹، واحدهای اداری استان نهم.

۱. شهرستان بجنورد دارای بخش های حومه شهر، اسفراین و مانه و ۱۲ دهستان.
۲. شهرستان بیرجند دارای بخش های حومه، درمیان، خوسف، شوسف، قاین و ۱۶ دهستان.
۳. شهرستان تربت حیدریه دارای بخش های حومه، فیض آباد و محولات، رشتخوار، کدکن، خواف و ۱۵ دهستان.
۴. شهرستان دره گز دارای بخش های حومه، نوخندان، چاپشلو، لطف آباد، کلات و ۱۲ دهستان.
۵. شهرستان سبزوار دارای بخش های حومه، صفی آباد، جغتای، ششتمد، داورزن و ۲۳ دهستان.
۶. شهرستان فردوس دارای بخش های حومه، بشرویه، طبس و ۲۱ دهستان.
۷. شهرستان قوچان دارای بخش های حومه، شیروان، باجگیران و ۲۳ دهستان.
۸. شهرستان کاشمر دارای بخش های حومه، ریوش، خلیل آباد، بردسکن و ۹ دهستان.
۹. شهرستان گناباد دارای بخش های جویمند حومه، بجستان و ۶ دهستان.
۱۰. شهرستان مشهد دارای بخش های حومه و ارداک، طرهبه، فریمان، تربت جام، جنت آباد، سرخس، طیبات و ۲۹ دهستان.
۱۱. شهرستان نیشابور دارای بخش های حومه و فدیشه، سرولایت، قدمگاه و ۱۳ دهستان.

در نقشه تقسیمات کشوری سال ۱۳۳۵ استان خراسان دارای ۱۲ شهرستان بنام های مشهد، قوچان، بجنورد، نیشابور، سبزوار، تربت جام، تربت حیدریه، کاشمر، گناباد، فردوس، طبس و بیرجند است. (۱)

در سال ۱۳۳۹ براساس ماده قانونی که از تصویب مجلس گذشت، (۲) مقرر شد استان ها به اسامی اصلی و تاریخی خود خوانده شوند.

در ماده ۱۲ همین قانون نیز یک نوع تقسیمات جدیدی بنام فرمانداری کل نیز بوجود آمده که کشور شامل ۱۴ استان و ۶ فرمانداری کل گردید.

در این زمان استان خراسان دارای ۱۵ شهرستان و ۲۵ بخشداری شد. (۳)

۱. شهرستان مشهد دارای بخش های حومه، فریمان، طرهبه، چناران، احمدآباد، سرخس.

۲. شهرستان تربت جام، دارای بخش های حومه، باخزر (تایباد)، زورآباد (جنت آباد).

۳. شهرستان گناباد، دارای بخش های حومه، بجستان.

۴. شهرستان بیرجند، دارای بخش های حومه، درمیان، قاینات، خوسف، نهبندان.

۵. شهرستان کاشمر، دارای بخش های حومه، کوهسرخ (ریوش)، خلیل آباد، بردسکن.

۶. شهرستان قوچان دارای بخش های حومه، باجگیران.

ص: ۳۳

---

۱- سرشماری سال ۱۳۳۵، چاپ آبان ماه سال ۱۳۴۰.

۲- قانون راجع به وظایف و اختیارات استانداران، مصوب ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ ماده ۱۳، از تاریخ اجرای این قانون استان ها به اسامی اصلی خود نامیده می شوند و دولت مکلف است با توجه به سوابق تاریخی نام استان ها و حوزه آن را تعیین و اعلام نماید.

۳- ایرانشهر، نشریه شماره ۲۲، ج ۲، سال ۱۳۴۳، ص ۱۰۴۴.

۷. شهرستان شیروان دارای بخش حومه.

۸. شهرستان سبزوار دارای بخش های حومه، جغتای، داورزن، ششتمد.

۹. شهرستان تربت حیدریه دارای بخش های حومه، کدکن، فیض آباد، خواف، رشتخوار.

۱۰. شهرستان نیشابور دارای بخش های حومه، تحت جلگه، زبرجان، سرولایت.

۱۱. شهرستان درگز دارای بخش های حومه، نوخندان، لطف آباد، کلات، چاپشلو.

۱۲. شهرستان اسفراین دارای بخش های (میان آباد) حومه، بام و صفی آباد.

۱۳. شهرستان فردوس دارای بخش های حومه، بشرویه و سرایان.

۱۴. شهرستان طبس دارای بخش های حومه، دستگردان.

۱۵. شهرستان بجنورد دارای بخش های حومه، جاجرم، جرگلان، مانه.

از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۵۴ تغییراتی در محدوده بخش ها و شهرستان های خراسان حاصل نشد (در سال ۱۳۴۵ بخش کلات از شهرستان درگز منتزع و به شهرستان مشهد ملحق می گردد) (۱).

تا این که براساس مصوبه شماره ۶۷۳۶۸-۲۹/۱۰/۵۴ هیأت وزیران بخش باخزر از شهرستان تربت جام منتزع و تبدیل به فرمانداری باخزر گردید.

مجدداً در مصوبه شماره ۳۷۲۰-۲۶/۳/۵۹ شهرستان باخزر بنام شهرستان تایباد تغییر نام یافت. همچنین به موجب مصوبه شماره ۲۴۶۱-

ص: ۳۴

---

۱- سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۴۵، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۴۵.

۲۷/۱۱/۵۸ شورای انقلاب اسلامی بخش قاینات از شهرستان بیرجند منتزع و تبدیل به

فرمانداری شد و بنام فرمانداری قاینات نامگذاری گردید.

در سال ۱۳۵۹ به موجب تصویبنامه شماره ۲۹۶۴-۲/۴/۵۹ هیأت وزیران در محدوده دهستان بایگ شهرستان تربت حیدریه بخش بایگ تاسیس شد.

بدین ترتیب تا پایان سال ۱۳۵۹ استان خراسان دارای ۱۷ شهرستان، ۵۳ بخش و ۲۱۰ دهستان گردید.

در این زمان واحدهای دهستانی صرفاً محدوده های تعیین شده ای بودند که فاقد مسئول اداری بوده و در فعالیت هایی نظیر سرشماری و یا برنامه ریزی عمرانی ملاک عمل قرار می گرفتند.

تقسیمات کشوری استان خراسان تا پایان سال ۱۳۶۴ و قبل از اجرای قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری به شرح زیر بوده است:

۱. شهرستان اسفراین دارای بخش های بام و صفی آباد(دهستان بام، صفی آباد)، مرکزی(دهستان های حومه، روئین، زرق آباد، فرطان و میلانلو).

۲. شهرستان بجنورد دارای بخش های جاجرم (دهستان های جاجرم، سنخواست، شقان و میان کوهساران) راز و جرگلان(دهستان جرگلان، حصارچه، گیفان و نخورلی) مانه و سملقان(دهستان سملقان و مانه) و مرکزی (دهستان چناران، حومه، کسبایر و گرمخان).

۳. شهرستان بیرجند دارای بخش های خوسف (دهستان براكوه، خوسف قیس آباد) درمیان (دهستان درح، شاخات، درمیان، طبس مسینا، معروفان و مومن آباد) مرکزی (دهستان القور، شهاباد،

ص: ۳۵

نهارجان) و نه‌بندان(دهستان برک، بصیران، بندان، چاهان، شوسف، عربخانه، میغان و نه).

۴. شهرستان تایباد دارای بخش مرکزی (دهستان های بالاولایت و پائین ولایت و میان ولایت).

۵. شهرستان تربت جام دارای بخش های جنت آباد (دهستان جنت آباد، صالح آباد و قلعه حمام) و مرکزی(دهستان بالاجام، پائین جام و میان جام).

۶. شهرستان تربت حیدریه دارای بخش های بایگ (دهستان بایگ) خواف (دهستان بالا خواف، پائین خواف، جلگه زوزن و میان خواف) رشتخوار (دهستان رشتخوار و سنگان) فیض آباد و مه ولات (دهستان ازغند و مه ولات) کدکن (دهستان بالارخ، پائین رخ، رخ، کدکن و میان رخ) و مرکزی (دهستان بالاولایت، پائین ولایت و زاوه).

۷. شهرستان درگز دارای بخش های چاپشلو (دهستان قره باشلو، میانکوه) لطف آباد (دهستان قلعه حاتم، لطف آباد) مرکزی (دهستان صیدآباد و گلخندان) نوخندان (دهستان تکاب، درونگر، کلاته چنار و نوخندان).

۸. شهرستان سبزوار دارای بخش های جغتای (دهستان بالا-جوین، پائین جوین، پیراکوه، جغتای، حکم آباد، میان جوین) داورزن (دهستان باشتین، کاه، مزینان) ششتمد (دهستان تکاب، کوه میش، خواشد، ربع شامات، زمچ، شامکان، فروغن، کوه همایی) مرکزی(دهستان سلطان آباد، طبس، قصبه جنوبی، قصبه شرقی، قصبه غربی و کراب).

۹. شهرستان شیروان دارای بخش مرکزی (دهستان تکمران، حومه، دوین، زوارم، زیارت، شیخ امیرانلو، قلجق و گلپان).
۱۰. شهرستان طبس دارای بخش های دستگردان (دهستان دستگردان، ده محمد و کوه یخاب) مرکزی (دهستان اصفهک، جوخواه، حلوان، حومه، دیهوک و کریت).
۱۱. شهرستان فردوس دارای بخش های بشرویه (دهستان ارسک، اصفاک، بشرویه، رقه، طرجد، غنی آباد، فتح آباد، کردند، نیگنا و هنویه) سرایان (دهستان آیسک، سرایان، سه قلعه و مصعبی) و مرکزی (دهستان برون، خانکوک مهوید و حومه).
۱۲. شهرستان قاینات دارای بخش مرکزی (دهستان پسکوه، حومه، زهان، شاهرخت، فندخت، گرننگک، گزخت و نیم بلوک).
۱۳. شهرستان قوچان دارای بخش های باجگیران (دهستان اوغاز، بیچرانلو، جیرستان و قوشخانه) و مرکزی (دهستان جعفرآباد سفلی، جعفرآباد علیا، چری، خرق، دوغائی، دولتخانه، شهرکهنه، شیرغان، فاروج، کهنه فرود، مایوان و مزرچ).
۱۴. شهرستان کاشمر دارای بخش های بردسکن (دهستان کنارشهر و کوهپایه) خلیل آباد (دهستان برکال، رستاق و ششطراز) کوهسرخ (دهستان برکوه و تکاب) و مرکزی (دهستان بالا ولایت).
۱۵. شهرستان گناباد دارای بخش های بجستان (دهستان بجستان، جزین، یونسی) و مرکزی (دهستان بیدخت، حومه، دولوئی، زبید و کاخک).
۱۶. شهرستان مشهد دارای بخش های احمد آباد (دهستان پائین ولایت، پیوه ژن و سرجام) چناران (دهستان بیزکی، چناران، چولائی



خانه، درزآب و رادکان) سرخس (دهستان سرخس، قلعه قصاب، کندکلی، مزدوران) طرهبه (دهستان اردمه، شانديز، طرهبه و گلماكان) فریمان (دهستان فریمان) کلات (دهستان پساكوه، زاوین، کبود گنبد، لائین نو) و مرکزی (دهستان تبادکان و میان ولایت).

۱۷. شهرستان نیشابور دارای بخش های تحت جلگه (دهستان تحت جلگه، طاغنکوه و عشق آباد) زبرخان (دهستان اردوغش، اسحق آباد و زبرخان) سر ولایت (دهستان اربقایی، بارمعدن، سرولایت و ماروسک) و مرکزی (دهستان دربقاضی، ریوند و مازول).

از این سال به بعد تغییرات عمده تقسیماتی در استان خراسان بوجود نیامد، تا این که قانون جدید تقسیمات کشوری مشتمل بر هیجده ماده و بیست و دو تبصره در جلسه روز چهارشنبه پانزدهم تیر ماه یکهزار و سیصد و شصت و دو مجلس شورای اسلامی و آئین نامه اجرایی آن در سال ۱۳۶۳ شامل سی و شش ماده و ۲۷ تبصره از تصویب هیأت دولت گذشت و برای اجرا به وزارت کشور ابلاغ شد.

در قانون مزبور هدف برقراری نظام مطلوب تقسیمات کشوری به منظور فراهم آوردن موجبات هماهنگی در فعالیت های مختلف سازمان ها و موسسات دولتی، محلی و نهادهای انقلاب اسلامی در جهت اجرای سیاست عمومی دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است. (۱)

ص: ۳۸

شهرستان بشرویه به مرکزیت شهر بشرویه، از شهرستان های استان خراسان جنوبی و در شمال غرب این استان واقع شده است. این شهرستان از شمال به بردسکن، از غرب به شهرستان طبس، از جنوب به بخش دیهوک از توابع شهرستان طبس و از شرق به شهرستان فردوس محدود می شود، و دارای مساحتی معادل ۵۹۹۳ کیلومتر مربع است که از نظر مختصات جغرافیایی در ۵۳ و ۳۳ عرض شمالی و ۲۵ و ۵۷ طول شرقی جغرافیایی واقع شده است.

ارتفاع متوسط شهرستان بشرویه از سطح آب های آزاد حدود ۸۸۰ متر و جمعیت آن طبق آخرین سرشماری سال ۱۳۹۰، برابر با ۶۸۳،۲۴ نفر است از این میزان جمعیت ۴۱۱،۶ نفر در روستاها و ۲۷۲،۱۸ نفر در شهرهای بشرویه و ارسک ساکن بوده اند. شهرهای تون و طبس تا سال ۱۳۳۰ ش، تحت نظر یک حاکم اداره می شد و بشرویه هم به عنوان قصبه ای تحت نظر حاکم این منطقه بوده است.

در سال ۱۳۱۶ ش، بشرویه قصبه ای بود پر جمعیت که حدود چهارهزار نفر در آن ساکن بودند و مرکز ولایتی بود کوچک که در سمت شرقی خاک طبس واقع شده و جزء حوزه حکومتی طبس به شمار می رفت. (۱)

این شهرستان تا آبان ۱۳۸۷ ش، یکی از بخش های شهرستان فردوس به حساب می آمد تا آنکه در این سال به شهرستان ارتقا پیدا کرد.

ص: ۳۹

بشرویه دارای دو بخش به نام های مرکزی و ارسک، چهار دهستان به نام های کزنند، ارسک، علی جمال و رقه و دو منطقه شهری به نام بشرویه و ارسک است.

این شهرستان از دو قسمت کم وسعت کوهستانی در غرب و پهنه وسیع کویر و بیابان و ریگ زار در شمال، جنوب و شرق تشکیل شده است. بلندترین نقطه آن روی قله علی جمال در غرب حوضه با ۲۴۴۵ متر ارتفاع از سطح دریا و پست ترین نقطه آن در کویر نمک با ۷۶۹ متر ارتفاع از سطح آب های آزاد قرار دارد.

منطقه بشرویه با استناد به میزان بارندگی سالانه، که حدود ۱۱۳ میلی متر می باشد و میانگین درجه حرارت سالانه ۹/۱۸ درجه سانتی گراد، به لحاظ اقلیمی در زمره ی مناطق گرم و خشک قرار دارد.

حداکثر و حداقل مطلق درجه حرارت هوا در ایستگاه بشرویه ۴۷ درجه سانتی گراد (در تیر ماه) و ۵/۱۲ درجه

سانتی گراد (در دی ماه) گزارش شده است.

درجه حرارت بالا- در روزهای فصول گرم، اختلاف زیاد بین شب و روز، تابش شدید نور خورشید و خشکی نسبی هوا از ویژگی های اقلیمی مناطق حاشیه کویری محسوب می گردند. درجه حرارت حوزه های مختلف این مناطق به موقعیت جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا، جهت و خصوصیات باد بستگی دارد. (۱)

ص: ۴۰

متوسط رطوبت نسبی سالانه ۹/۵۶ درصد می باشد که حداکثر رطوبت، مربوط به دی ماه با ۲/۷۶ و حداقل رطوبت مربوط به خرداد ماه با ۴/۳۰ درصد است.

روستاهای شمال بشرویه گرم ترند و روستاهای غربی و جنوب غربی که ارتفاع بیشتری دارند از درجه حرارت ملایم تری برخوردار هستند. (۱)

دوره خشکسالی در منطقه طولانی بوده و در حدود ۷ ماه ارزیابی شده است. خطوط میانگین هم باران سالانه منطقه، کمتر از ۵۰ میلی متر در قسمت جنوب

غربی اطراف کویر پرورده تا بیش از ۲۰۰ میلی متر در ارتفاعات کوه شتری در غرب منطقه متغیر می باشد.

متوسط بارندگی سالیانه ۱۱۳ میلی متر و متوسط دمای سالانه منطقه، کمتر از ۵/۱۲ درجه سانتی گراد در قله کوه غربی (کوه شتری)، تا بیش از ۲۰ درجه سانتی گراد در کویر پرورده نوسان دارد. بارندگی در این منطقه بیشتر از اوایل آبان ماه شروع می شود و حداکثر تا نیمه اردیبهشت ادامه دارد و از آن به بعد، به ندرت باران می بارد. متوسط بارندگی در ایستگاه هواشناسی منطقه ۷/۱۰۹ میلی متر در سال می باشد.

جهت بادهای گذشته منطقه از جنوب به شمال غربی و شمال شرقی است در حالی که بادهای طوفان زای جدید، از شمال غرب به جنوب شرق می وزد. (۲)

مراعات منطقه در غرب شهرستان از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است و مراعات شرق بشرویه که در مجاورت کویر قرار دارد، دارای پوشش مناسبی

ص: ۴۱

---

۱- حسینی بمرود، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۵.

نمی باشد. از مجموع مراتع بشرویه بیش از ۱۱۰۰۰۰ دام، که شامل گوسفند و بز می باشند و تعداد ۲۵۰۰ نفر شتر تعریف می کنند.

سطح جنگل های طبیعی که شامل گونه های بنه، بادامشک، انجیر کوهی و گونه منحصر به فرد الچن می باشد، در حدود ۴۵ هکتار مساحت این شهرستان را به خود اختصاص داده است.

در بشرویه رودخانه دائمی وجود ندارد، ولی بر اثر باران و نزولات جوی رودخانه های فصلی فتح آباد، جگر کوه، نخاب، کال اصفاک و کلاوگی شکل گرفته اند.

آب مورد نیاز کشاورزی این منطقه از قنات، چشمه و چاه تأمین می شود. طبق آمار موجود در حال حاضر، تعداد ۲۰۲ حلقه چاه عمیق، ۱۲ چاه نیمه عمیق، ۱۳۳ رشته قنات و ۸۲ چشمه در منطقه وجود دارد که سالانه حدود ۲۳۶ میلیون متر مکعب آب زیرزمینی از آن ها استخراج می گردد.

مطالعات ژئوفیزیک نشان می دهد که ضخامت آبرفت در بیشتر نقاط به ۱۵۰ متر می رسد. عمق برخورد به سطح آب زیرزمینی در دامنه ارتفاعات حدود ۴۰ متر، در مرکز دشت حدود ۱۰ متر و در حاشیه کویر کمتر از ۵ متر گزارش شده است. جهت آب زیرزمینی از جنوب و غرب به سمت شرق (حاشیه کویر) می باشد. (۱)

ص: ۴۲

کلمه بشرویه از دو جزء "بُش" و "رویه" تشکیل شده است. واژه بُش در فرهنگ های لغت فارسی به صورت های مختلفی معنی شده است. در لغت نامه دهخدا این کلمه به معنی کاکل آدمی،<sup>(۱)</sup>

و در فرهنگ زبان فارسی به معنای کاکل، یال و گردن آمده است.

واژه بُش را برخی از مواقع به صورت بُش نیز ضبط کرده اند که معنای آن در فرهنگ معاصر فارسی به صورت بند فلزی که به چیزی مانند صندوق می زدند آمده است.

همین واژه در لغت نامه دهخدا به صورت بشاش، گشاده روی و خوش و بش کردن معنا شده است.

هم اکنون لفظ بُشرویه در بین مردم مرسوم است و بسیاری بر آن اعتقادند که علت این نام گذاری آن است که اینجا محل رویش گیاه بُش بوده است. این گیاه به بوته ای خودرو از تیره گیاهان کم آب کویری و بیابانی اطلاق می شود که هم اکنون نیز در این منطقه می روید و تلفظ نام آن نیز بدین صورت است.

ایرادی که بر این نظر وارد می شود آن است که با این مفهوم لفظ بُش به ضم باء به معنی بوته و گیاه به کار نرفته، بلکه آنچه با این معنا آمده؛ بُش به فتح باء و سکون شین است که به زراعت دیمی و اصلاً گیاه دیم اطلاق می شود. خصوصیتی که به مقدار زیاد با ویژگی های گیاه «درمنه» محلی سازگار است.

ص: ۴۳

---

۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۴، ذیل بش، ص ۴۸۱۰.

بنابراین از تلفیق نظر لغت نامه نویسان و اهالی بومی به خوبی استنباط می شود که هر دو از نظر معنا و مفهوم با یکدیگر مشترک و صرفاً از جهت لفظ با یکدیگر اختلاف دارند.

لذا دور از ذهن نیست که فرض کنیم ابتدا کلمه بشرویه با فتح باء و سکون شین استعمال می شده و بعداً به مرور زمان به صورت امروزی درآمده است. (۱)

### بشرویه در سفرنامه ها

بی گمان قدیمی ترین سند تاریخی در مورد منطقه بشرویه اشاره هایی است که مقدسی در ذیل توضیح سرزمین قهستان آورده است: . . . قصبه ی آن قاین و شهرهایش تون، جنابد، طبس عناب، طبس خرما، رقه، خور، خوشت و کری می باشند. هرچند که در پاورقی همین صفحه، مصحح کتاب می نویسد:

معرفی قوهستان که معرّب کوهستان است، در معجم البلدان از همین کتاب مقدسی نقل شده، ولی به جای چهار نام رقه، خور، خوشت و کری، واژه « طریثیت » آمده است که معرّب ترشیز می باشد. (۲)

ناصرخسرو در مسیر بازگشت خود از مکه در مسیر طبس به تون از رقه عبور می کند و درباره آن می نویسد:

چون از طبس دوازده فرسنگ بیامدیم، قصبه ای بود که آن را رقه- می گویند.

آب های روان داشت و زرع و باغ و درخت، بارو و مسجد آدینه؛ و دیه ها

ص: ۴۴

---

۱- پناهی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، « پایان نامه »، ص ۷.

۲- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۴۳۷.

و مزارع تمام دارد. نهم ربیع الآخر از رقه برقتیم و دوازدهم ماه به شهر تون رسیدیم. میان رقه و تون بیست فرسنگ است. (۱)

یکی از محققین در پایان نامه ی خود مطلبی با استناد به نشریه شماره یک تحقیقاتی دانشکده هنرهای زیبا در مورد تاریخچه بشرویه، برگرفته از سفرنامه ناصر خسرو دارد، آورده است: . . . قدیمی ترین اطلاعاتی که درباره ی بشرویه در دست می باشد، مربوط به قرن پنجم قمری است. ناصر خسرو در سفرنامه ی خود از آن نام برده و می نویسد:

زمینی به نام بُش بوده که شهر در آن بنا شده است. در آن زمان این شهر به نام میدان گله حوض نامیده می شد و در محلی مرتفع قرار داشته است. ظاهراً مردم در دهات دامنه کوه زندگی می کردند و مرکز جمعیت دهی به نام رقه بوده. (۲)

مارسل بریون در کتاب معروف خود "منم تیمور جهانگشا"، به نقل از امیر تیمور گورکانی و قبل از سفر او به بشرویه می نویسد:

بعد از نیشابور در خراسان شهرهای بزرگ دیگر وجود داشت مثل سبزوار و بشرویه، که اولی در شمال خراسان بود و دیگری در نیمروز. نسبت به بشرویه توجه نداشتم مگر به مناسبت اینکه می گفتند تمام سکنه آن شهر واقع در نیمروز خراسان دانشمند هستند و در آن شهر کسی نیست که از علوم برخوردار نباشد، ولی با این که همه دانشمند می باشند، برای تأمین معاش زحمت می کشند. شنیده بودم خارکنان بشرویه که از صحرا خار جمع آوری می نمایند و به شهر می آوردند که بفروشند مانند مفتی شهر، از علوم

ص: ۴۵

---

۱- ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۲۰.

۲- پناهی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، ص ۱۶۵.



برخورد دارند و همچنین خر بنده ها (چهار پاداران) دانشمندی هستند که می توانند کتاب های عربی را بخوانند و معنی بکنند و من میل داشتم که آن مردم دانشمند عجیب را بینم و بدانم که آیا آنچه راجع به آنها گفته اند واقعیت دارد یا اغراق است. (۱)

## آثار تاریخی بشرویه

### اشاره

شایان ذکر است که با بررسی های به عمل آمده در باستان شناسی بشرویه، ۱۶۵ اثر تاریخی از این شهرستان شناسایی و معرفی شده است که دارای تنوع زیادی می باشند.

این آثار عبارتند از : ۴۴ خانه قدیمی، ۱۸ قلعه، ۶ بند، ۲۵ برج دیدبانی و حفاظت از زمین های کشاورزی، ۱۶ آب انبار و حوض انبار، ۲ درخت قدیمی چند صد ساله، ۴ مسجد، ۲ کاروانسرا، ۳ مقبره یا آرامگاه، ۳ حسینیه، ۲ حمام، ۲ مدرسه، ۹ کوره، ۲ سازه آبی، ۵ پل، ۱ پایاب، ۱ میل راهنما، ۱۲ آسیاب، ۱ قبرستان دوران اسلامی، ۱ باغ قدیمی و ۶ محوطه باستانی.

در این بین محوطه باستانی کُژند با قدمتی در حدود دوران پارتنی (اشکانیان) کهن ترین اثر تاریخی محسوب می گردد.

همچنین قلعه دختر رقه و پل ترناو، که قسمتی از این آثار متعلق به دوران ساسانیان است، از جمله آثار زیبا و شاخص این شهرستان به شمار می روند.

با گذری اجمالی بر تمامی آثار باستانی بشرویه در خواهیم یافت سه نوع از این آثار از لحاظ کمیت در درجه بالاتری هستند که عبارتند از :

بافت قدیمی، قلاع و برج های حفاظتی (دیده بانی) و سازه های آبی.

ص: ۴۶

جدا از این سه گروه، پل ترناو؛ و محوطه تاریخی کردند نیز از ارزش تاریخی بسیاری برخوردارند.

شایان ذکر است که بشرویه از جمله اندک شهرهایی در ایران است که دارای بافت سنتی درون شهری می باشد.

فارغ از شهر بشرویه، روستای نیگنان و شهر ارسک از توابع شهرستان بشرویه نیز از این بافت تاریخی برخوردارند.

شالوده شهری بشرویه نشان می دهد که این شهر، از ابتدای گسترش آن در دوره تیموری، با رشد نسبتاً سریع به عنوان یک شهر مطرح شده است.

مهم ترین سند کالبدی مدنیّت بشرویه از همان دوران کهن، وجود میدان تقریباً مستطیل شکل آن در مرکز شهر و در میانه راسته اصلی بازار قدیم بشرویه بوده است.

با تخریب های اساسی و احداث خیابان در دوره پهلوی و ایجاد میدانی جدید در وسط آن پس از انقلاب، اکنون تنها

یکی از زوایای قائمه میدان باقی مانده است.

معايير بشرویه در مسیر قنات هایی که از سمت کوه های رفته در جریان است، شکل گرفته و مهم ترین معبر قدیمی بافت، کوچه حسینیه رباطی و راسته بازار اصلی بشرویه بوده است که پس از عبور از میدان اصلی شهر، در جهت غرب ادامه یافته و از شهر خارج می شده است.

شهر قدیم بشرویه، چهار محله اصلی به نام های میان ده، پایین محله، مقری و سرپل دارد. این بافت، که با خانه های خشت و گلی و بادگیرهای مختلف معروف است، یکی از وسیع ترین بافت های تاریخی در خراسان جنوبی محسوب می گردد.

معماری نفیس تیموری و صفوی در بومی ترین اشکال خود در اینجا مشاهده می شود، به گونه ای که کامل ترین سیر تحول معماری مسکونی در این خانه های قدیمی قابل مشاهده است. هم اکنون این بافت که مجموعه ای از بناهای مذهبی، اماکن عمومی و منازل مسکونی با اشکال مختلف است، با شماره ۷۸۳۶ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است.

مهم ترین و پررونق ترین محله بشرویه، محله میانده است که بناهای تاریخی مهم مربوط به دوره صفوی مانند؛ مسجد میانده، مدرسه علمیه، آب انبار میانده، حسینیه حاج علی اشرف، خانه ملا عبدالله بشرویه صاحب وافیه الاصول و خانه مستوفی در آن قرار دارد.

این محله یکی از قدیمی ترین و اصیل ترین محله های بافت قدیمی بشرویه است که بسیاری از بناهای شاخص آن همچنان دست نخورده باقی مانده است، که اینک به آنها اشاره می کنیم:

## الف) بناهای محله میانده

### ۱. مسجد میانده

این اثر در میدان مرکزی محله میانده و در مجاورت بناهای تاریخی شاخص این محله (۱) و شهرستان بشرویه قرار دارد.

طبق کتیبه سنگی سر در ورودی مسجد، تاریخ ساخت بنا ۱۰۳۰ قمری و بانی آن شخصی به نام حاجی حسین نامدار می باشد. در اطراف حیاط مرکزی با تعبیه ۱۲ ستون آجری، که طاق هایی جناغی را بر خود حمل می کنند، رواق هایی با سقف های گنبدی تشکیل داده اند.

ص: ۴۸

---

۱- مانند آب انبار میانده، حسینیه حاج علی اشرف، مدرسه علمیه و خانه ملا عبدالله تونی بشروی.

تنها ایوان مسجد در سمت غرب آن قرار دارد و یک محراب نیز بر دیواره انتهایی آن تعبیه گردیده است. سقف ایوان با دو تویزه (۱)

که دو پوشش گنبدی و نیم گنبدی را به خود حمل می کنند، تشکیل شده است. دور ایوان را کتیبه ای به خط ثلث و کوفی حاوی سوره جمعه، فرا گرفته است.

همچنین معمار چیره دست مسجد با چیدن آجر به اشکال مختلف هندسی (خفته و راسته) بر سقف، هنر خود را به نمایش گذاشته است.

## ۲. حسینیه حاج علی اشرف

این حسینیه در محله میانده و در مجاورت مسجد میانده قرار گرفته و چون توسط حاج علی اشرف، از علمای دوره افشاریه، ساخته شده است، به این نام مشهور گردید.

فضای داخلی بنا به صورت هشت ضلعی طراحی شده و دو ایوان در سمت شرق و غرب و رواق هایی در دو جناح دیگر تعبیه شده است.

ایوان غربی مرتفع و در انتهای آن شبستانی قرار گرفته که در سال های اخیر احداث و به آن الحاق شده است. سقف ایوان های شرقی و غربی با کاربردی گچی تزئین یافته و به این روش، شکل نیم شمسه ای در آنها ایجاد شده است.

حجره های حسینیه به صورت دو طبقه و هر طبقه دارای رواق هایی با چهار چشمه طاق ساخته شده اند، در چهار گوشه بنا نیز چهار چشمه طاق و شش اتاق در اطراف وجود دارد.

در میان حسینیه، مخزن آبی که به حوض آب نیز خوانده می شود، وجود داشته که علاوه بر رفع نیاز به آب، از جنبه تبرک نیز برخوردار است.

ص: ۴۹

---

۱- دنده های اصلی پوشش تاق، قوسی که با گچ و نی می سازند.

یک منبر چوبی نیز در شبستان حسینه قرار دارد که دارای تزئینات مشبک می باشد و بر کنار آن کتیبه ای برجسته به این مضمون وجود دارد: هوالموفق- واقف حاجی علی اشرف عمل استاد محمد سنه ۱۱۶۷.

با توجه به نوشته کتیبه، وقف این بنا توسط حاج علی اشرف و ساخت آن به دست استاد حسن می باشد.

### ۳. آب انبار میانده

آب انبار میانده، که طبق کتیبه موجود بر روی بنا، سال ساخت آن ۹۷۶ قمری می باشد، در کانون مرکزی محله قرار گرفته است. اثر فعلی شامل یک سر در با طاق جناغی و منبع ذخیره آب می باشد. سر در آن به صورت ایوان مرتفع ایجاد شده در جهت وزش باد غالب شهر بنا گردیده و در قسمت انتهایی، تزئینات آجرکاری با نقش لوزی های به هم چسبیده مشهود است.

راه پله اثر به طور کامل تخریب شده که ورود به منبع را غیر ممکن ساخته است. منبع ذخیره آب به صورت هشت ضلعی بوده که دیواره های آن با آجر و ساروج ساخته شده است.

گنبد آن نیز به صورت مدور ایجاد گردیده که در ساقه گنبد دارای دریچه هایی با فواصل معین جهت تهویه هوا و نورگیری ساخته شده است. هر ضلع در مجموع هفت دریچه را دارا می باشد. همچنین بر فراز آب انبار، بادگیری مرتفع قرار گرفته و این خصیصه آن را از سایر آب انبارها متمایز ساخته است. استفاده از این آب انبار با شیوه برکه ای و به وسیله سطل و طناب میسر بوده که در دوره قاجار با ایجاد پله و پاشیر، یک دسترسی تازه از پشت آن تعبیه شده است.

مدرسه علمیه در سال ۱۱۳۰ قمری توسط حاج عبد الغنی بشروی بنا گردیده که روبروی مسجد جامع میانده واقع شده است ، ورودی این بنا دارای طاق جناغی بوده که درون آن با استفاده از گچ، مقرنس کاری شده است.

فضای ورودی با طاق قوسی به سمت داخل هدایت می شود که در طرفین آن، دو سکوی آجری قرار دارد. صحن بنا به صورت مستطیل شکل است که دو ایوان زمستانه و تابستانه در قسمت های شمال غربی و جنوب شرقی ایجاد شده است، این ایوان ها دارای قوس جناغی می باشند که به وسیله سه طاق تویزه پوشیده شده اند. این پوشش در انتهای ایوان زمستانه متفاوت می باشند. ایوان تابستانه این مدرسه، دارای تزئینات آجرکاری زیبایی است.

این آجرکاری ها در قسمت جلوی ایوان و در لچکی های فوقانی ایوان به صورت مورّب و در قسمت انتهای ایوان و در طاق ضربی بین تویزه ها به صورت خفته و راسته تزئین شده اند، دور تا دور صحن دارای ۱۳ حجره بوده که این حجره ها، محل تحصیل طلاب می باشد. حجره ها در قسمت جلویی دارای پیشخوانی با طاق جناغی می باشند.

#### ۵. منزل ملاعبدالله بشروی

این خانه، با معماری اصیل خود، زادگاه یکی از عالمان بزرگ ایران در دوره صفوی به نام ملاعبدالله بشروی بوده است. هم اکنون این خانه توسط یکی از فرهیختگان شهر بشرویه خریداری و تبدیل به یکی از غنی ترین موزه های مردم شناسی استان شده است.

این خانه در نوع خود بی نظیر و شگفت انگیز است. خانه ای که از یک مربع ساده تشکیل شده و دارای چهار ایوان است و یک حیاط که در وسط این خانه قرار دارد.

در سمت شمال، ایوان زمستانی، نور تقریباً همیشگی جنوبی را در فصل زمستان در اختیار ساکنین آن می گذارد و در کنار آن یک اتاق نشیمن وجود دارد که با کاربردی زیبای خود، سقف کاذبی را در زیر پوشش اصلی اتاق ایجاد کرده و فضا را برای یک نشیمن و اتاق خواب زمستانی آماده کرده و این جبهه به طور کلی به فصل زمستان اختصاص دارد.

در مقابل آن جبهه تابستانی در جنوب قرار دارد که ایوان آن رو به شمال داشته و همیشه در سایه قرار دارد و در کنار آن اتاق نشیمن تابستانی (یا اتاق بادگیر) قرار دارد، ارتفاع زیاد تاق، آهنگ و بادگیر بر فراز آن همواره هوای اتاق را مطبوع نگاه می داشته و آن را مناسب اقامت در فصل تابستان کرده است.

دهانه ایوان غربی با ایجاد یک دیوار اسپر بسته شده و تبدیل به اتاق می شود و در ایوان شرقی نیز یک جداکننده، عمق ایوان را کم کرده و اتاقکی برای تهیه خمیرنان به وجود آورده است.

در کنار ایوان شرقی (یا بهاره) مطبخ یا آشپزخانه قرار داشته و فعالیت هایی نظیر پخت نان و ساخت غذا در آن انجام می شده است، سقف و بدنه دیوارهای این آشپزخانه، کاملاً سیاه شده و حاصل ذرات چربی موجود در غذا در ترکیب با دود هیزم هاست که نهایتاً بافت بلوری سیاه رنگی روی بدنه ها پدیدآورده است، این هیزم ها در اتاق دیگری در کنار آشپزخانه به عنوان انبار هیزم ذخیره می شده است.

یکی دیگر از فضاها، آبریزگاه است که در گوشه ای از اتاق مخصوص نگهداری چهارپایان تعبیه می شده است، در زیر آن اتاقی به نام بار ریز بوده که فضولات و خاکروبه و تمام مواد دفعی را در آن می ریخته و هر هفته یا ماه تحت عنوان کود به صحرا می برده اند.

این منازل، که در غرب محله میانده واقع گردیده، متعلق به اوایل دوره قاجاریه و دارای ایوان های مجلل و ستون دار می باشند. سر در اتاق ها و راهروهای اطراف حیاط با نوعی تزئینات رسمی بندی، معروف به قاشقی، تزیین شده است. آنچه این خانه ها را از سایر بناهای مشابه متمایز کرده، سه بادگیر مرتفع و متوالی می باشد. بر دهانه هر یک از چشمه های بادگیرها، نقوشی با گچ ساخته شده است.

مجاور این خانه ها، یک ساباط (کوچه سرپوشیده ما بین خانه ها) ارزشمند وجود دارد که نام خود را از خانه مستوفی گرفته و یکی از معدود ساباط های باز مانده از مجموعه ساباط های قدیمی خراسان جنوبی است.

### ب) قلاع و برج های دفاعی

همچنین بشرویه در حدود ۱۸ قلعه و ۲۵ برج حفاظتی دارد که نشان از ناامن بودن منطقه از دست غارتگران در بعضی از اعصار تاریخ دارد. به گفته اهالی کهن سال روستاهای این شهرستان، تا حدود ۵۰ سال پیش مردمان برای حفاظت جان و مال خود به این قلعه ها و برج ها پناه می بردند.

میرزا خانلرخان در این باره می گوید: . . . بشرویه به قدر سه هزار خانوار سکنه دارد، قلعه و بارو و برج و ارگ دارد. (۱)

همچنین مک گرگور در این راستا می نویسد: (۲) پیش تر این مردم در معرض قتل و غارت بلوچ ها بوده اند، ولی اکنون مرد مسلحی در بشرویه

ص: ۵۳

---

۱- میرزا خانلرخان اعتصام الملک، سفرنامه، ص ۲۵۱.

۲- مک گرگور، سی، ام، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ج ۱، ص ۱۳۹.



مشاهده نمی شود. در این مسیر، بشرویه اولین محلی است که در آن برج هایی مشاهده می شود که به منظور پناهگاه ساخته شده است، البته بعدها در نواحی مرکزی ترکمان نشین، بیشتر به آنها برخوردیم.

به طور کلی در حوزه جغرافیایی بشرویه، برج ها و قلاع زیادی به چشم می خورد که در حال حاضر یا بسیار آسیب دیده اند و یا آنچه باقی مانده، تبدیل به محل نگهداری احشام گردیده، و از این حیث نیازمند توجهی جدی است.

برج های حفاظتی، سازه هایی استوانه ای شکل هستند که قطر پایه آنها بیشتر از قطر قسمت فوقانی شان است. این برج ها از خشت خام ساخته شده و فاقد تزئینات وابسته به معماری می باشند.

سازه های مذکور در دو و یا سه طبقه ساخته می شده اند که در طبقات بالایی، پنجره های کوچکی برای دیده بانی و تیراندازی تعبیه شده است.

اکثر این برج ها ظرفیت سه الی چهار نفر را دارند که معمولاً در میان زمین های کشاورزی و اطراف روستا بنا گردیده اند. البته تعدادی از این برج ها با مساحت بیشتر در میان روستاهای کم جمعیت همانند ده سفید ساخته شده اند، که در زمان غارت، مردم روستا بدان جا پناه گیرند.

امریا در خصوص قلعه ها، موضوع کاملاً متفاوت است. قلعه ها تماماً چهار ضلعی هستند که در اکثر موارد چهار برج در چهار گوش آنها تعبیه شده است. عموم این قلعه ها حیاط مرکزی دارند، به استثناء قلعه روستای هوگند و زیرک که فاقد حیاط می باشند. مصالح به کار رفته در ساخت قلاع خشت خام و گل می باشد و از گچ برای تزئین استفاده کرده اند دور تا دور حیاط مرکزی اتاق-هایی وجود دارد که محل اسکان، پخت و پز و انبار آذوقه دام بوده است.

در بیشتر موارد، قلعه دارای شاه نشینی است که از لحاظ وسعت و تزیینات در مرتبه بالاتری نسبت به سایر قسمت ها می باشد. این قلعه ها تا چندین دهه پیش قابل سکونت بوده و مورد استفاده قرار گرفته اند. از شاخص ترین و زیباترین آن ها می توان به قلعه عزیزآباد، غنی آباد، طرجد، خانیک، صفار، چهاربرج، موتور رضایی و نیگنان اشاره کرد.

تاریخ ساخت این برج ها و قلعه ها به دوران صفویه بر می گردد که تا دوران معاصر نیز ادامه پیدا می کند؛ به استثناء قلعه دختر رقه که سابقه اولیه آن به دوران ساسانی می رسد و در دوران سلجوقی توسط اسماعیلیان گسترش می یابد.

در ذیل به شرح مختصر این قلعه می پردازیم :

در فاصله ۱۲ کیلومتری غرب بشرویه، در مجاورت آسیاب دهنه، بر بالای کوهی به ارتفاع تقریبی ۳۰۰ متر از سطح زمین های اطراف، قلعه ای قرار گرفته که از سه طرف مشرف بر پرتگاه تقریباً غیر قابل عبوری است و فقط از سمت جنوبی آن راه عبور وجود دارد. موقعیت آن طوری

انتخاب شده که بر تمامی دشت مجاور مسلط است، به طوری که از فاصله چند کیلومتری آثار آن کاملاً مشهود است.

قلعه دختر رقه دارای چند حصار تو در تو و غیر منظم بوده که بر اساس عوارض کوه ساخته شده است. در میانه ی راه دسترسی به قلعه، فضای چهار گوش مخروطی ای وجود دارد که احتمالاً می بایست مخزن آب انباری باشد که آب در آن، برای فصول خشک ذخیره سازی می شده است.

حصارهای قلعه داری برج های مدور، تیردان و دیوارهای بسیار مرتفع بوده است. بر بالای قلعه، برج هایی به ارتفاع تقریبی سه الی چهار متر با دیوارهای به هم پیوسته و چند محفظه و اتاقک وجود دارد. در محدوده حصار اول،

فضایی دیده می شود که احتمالاً مجموعه سرباز خانه ها متشکل از اتاق های کوچک در دو طرف یک راهرو مکانی برای نگهداری تسلیحات و استراحت نیروهای محافظ قلعه بوده است. نمونه این فضای معماری را در برخی از قلاع اسماعیلیه می بینیم.

البته از پوشش سقف آن چیزی باقی نمانده است. در محدوده حصار دوم، شاهد فضاهای متعددی از جمله دالان های عریض و مسقف با پوشش آجری و سنگی، برج های مدور دیده بانی با منفذهایی جهت تیراندازی، تالارها و اتاق های وسیع هستیم.

در مرتفع ترین قسمت قلعه، فضایی تقریباً مستطیل شکل وجود دارد که حیاط آن توسط لاشه سنگ احاطه شده است. در لابه لای این سنگلاخ ها، دو فضای دور تقریباً بزرگ ایجاد شده که محل نگهداری آب باران است. مصالح اصلی جهت ساخت این قلعه از خشت، سنگ ریزه، سنگ های ساده، تراشیده شده و ملات گچ بوده است. (۱)

باقی ماندن فضاهای متعدد از جمله دالان های عریض و مسقف، برج های مدور دیده بانی، تالارها و اتاق های وسیع و آب انبارها باعث گردیده که قلعه دختر بشرویه یکی از سالم ترین قلاع کوهستانی خراسان جنوبی و شرق ایران به شمار آید.

در مورد سابقه تاریخی آن دو نظر وجود دارد:

یکی آنکه قلعه مزبور در شمار سلسله قلاعی است که به همین نام از دوران ساسانی باقی مانده و نمونه هایی از آن در دیگر شهرهای ایران دیده می شود و همگی از نظر بافت بر بالای بلندی ها و نقاط صعب العبور قرار دارند و اغلب

ص: ۵۶

شیوه بنای مربوط به قبل از اسلام و خصوصاً عهد ساسانی را داشته و با توجه به نظرات افراد بومی، بیشتر جنبه تقدس و دفاعی داشته است. بر اساس این اعتقادات محلی منطقه، این قلعه قدمت هزاران ساله دارد (برخی معتقدند در گذشته گبرها(۱) در آن زندگی می کرده اند) که البته از نظر علمی فاقد مستندات و پژوهش های مستدل می باشد.

نظر دیگر مربوط به دوره فعالیت اسماعیلیان در جنوب خراسان، به ناحیه قهستان است و این قلعه احتمالاً در زمره پناهگاه هایی است که این فرقه در منطقه تون و طبس داشته اند و در نیمه قرن هفتم قمری با حمله مغول از رونق افتاده است. این نظر نیز با توجه به سبک معماری بنا، قوی به نظر می رسد. به خصوص این که مسیر حرکت و جاده ارتباطی تون به طبس نیز سابقاً از همین جا می گذشته و از نظر دفاعی شرایط ممتازی داشته است.

همچنین تعداد ۱۳ قطعه سفال شاخص از این قلعه برداشت گردید که از نظر لعاب در دو گروه لعاب دار و بدون لعاب جای می گیرند.

گونه های لعاب دار چهار قطعه بوده که دارای لعاب یک رنگ آبی فیروزه می باشد.

سفال های بدون لعاب سه قطعه را شامل می شود که دارای نقوش خراشیده شانه ای بر روی اسلیپ(۲) نخودی است.

از گونه های برداشت شده چهار قطعه دست ساز با شاموت(۳) آلی

آلی (کاه) و بقیه سفال ها چرخ ساز با شاموت کانی و خمیره نخودی قرمز می باشد.

ص: ۵۷

---

۱- در بسیاری از مناطق خراسان به زرتشتی ها اطلاق می گردد.

۲- slip نوعی پوشش گلی است؛ بدین صورت که سفال را پس از ساخت درون دوغاب ساخته شده فرو می برند.

۳- مواد تشکیل دهنده سفال.

این سفال‌ها از نمونه‌های متعلق به سده‌های میانی اسلامی، قرن هفتم و هشتم قمری است.

### ج) سازه‌های آبی

بشرویه به دلیل واقع شدن در حاشیه کویر دارای اقلیم گرم و خشک و نسبتاً کم آب می‌باشد. با این وجود، از دیر باز بومیان منطقه، تدابیر مهمی در مدیریت بهره‌برداری از آب در این منطقه اندیشه‌اند.

از جمله این تدابیر می‌توان به حفر قنات، ساخت آب‌انبار و آسیاب‌های بسیار اشاره کرد.

انتقال آب از قنات‌ها به شهر مستلزم کانال‌کشی و استفاده از تن پوشه‌های سفالی بوده که شناسایی حدود نه‌کوره پخت کول (تن پوشه) دال بر این مدعاست.

همچنین احداث بیش از شش بند آبی در مسیر رودهای فصلی به منظور کنترل و استفاده از آب آن برای کشاورزی بر این موضوع صحه می‌گذارد.

### د) آسیاب‌ها

همچنین وجود آسیاب‌های آبی فعال، یکی از نوادر میراث فرهنگی در کشور است که مانند آن، امروزه در کمتر جایی از مناطق کویری دیده می‌شود. آسیاب‌های هفتگانه در مسیر یک قنات قدیمی از رقه به بشرویه و با مهندسی بسیار بالا در یک شیب ملایم کویری شکل گرفته‌اند که بیش از نیمی از آن‌ها هنوز مشغول به کار بوده و آرد سنتی با کیفیت بالا تولید می‌کنند.

در مجموع ۱۲ آسیاب تاریخی در بشرویه شناسایی شده‌اند که بیش از نیمی از آن‌ها در حال استفاده می‌باشند. از جمله شاخص‌ترین این آسیاب‌ها می‌توان به آسیاب دهنه، میرزا، سنگی و علی‌آباد اشاره داشت.

پل های ترناو یکی از شاه کارهای جالب معماری است که در دل گذاری (۱) قرار گرفته است. که علاوه بر فن آوری سنتی بسیار بالا، که نشان از اهمیت تاریخی منطقه دارد، با یکی از ویژگی های بسیار بکر طبیعت همراه گشته و منظره بدیعی را خلق کرده است.

این پل ها شامل دو سازه معماری سنگی است که ارتباط جریان آب قنات را میان دو سوی یک درّه برقرار می کرده و یک دهانه اصلی دارد که به یاری دو پایه قطور مربع شکل استقرار گرفته و ۲۲ متر ارتفاع دارد.

پایه های پل ها که از سنگ لاشه، ساروج و گچ ساخته شده، بر روی بستر سنگی قرار گرفته اند. احتمالاً قدمت پل کوچک تر به دوران ساسانی و پل بزرگ تر به دوره سلجوقی می رسد. سبک معماری پل جدید با پل قدیمی متفاوت است. در پل قدیمی تاق ها هلالی و سنگی است، حال این که پل جدید تاق های جناغی و نمای آجری دارد.

علاوه بر این، بر بدنه این پل درگاه ها و تاقچه هایی تعبیه گردیده که به نظر می رسد علاوه بر تأمین نور فضاهای معماری تعبیه شده در پایه، نوعی زیبایی منظر را نیز القاء می کرده است.

وظیفه این پل انتقال آب از یک سوی درّه به سمت دیگر و انتقال آب به مسیر قنات مجازی (۲)

بوده است که آب را با گذر از ۶۰ حلقه چاه به روستای فتح آباد می رسانده است.

ص: ۵۹

- 
- ۱- در لهجه های محلی به برخی جاها و مکان های تقریباً مرتفع و شیب دار، گذار گفته می شود.
  - ۲- سازه ای مشابه با کارکرد قنات. بدین صورت که چندین حلقه چاه و کانال در دیوار رودخانه و دره حفر گشته تا آب را از چشمه به سمت روستا هدایت کند.

این محوطه در ابعاد تقریبی ۱۷ X ۷۵ متر و با وسعت ۱۱۳۵ متر مربع، در امتداد جهت شرقی غربی میان کوه های مرتفع در شمال شرق روستای کُزند واقع شده است، موقعیت این اثر بر اساس مختصات ۳۳، GPS و ۵۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ و ۹ دقیقه طول شرقی و ارتفاع ۱۲۶۵ متر از سطح دریا می باشد.

وجود کوه های مرتفع و رود خانه های فصلی، بهترین شرایط را برای شکل گیری این محوطه، فراهم آورده اند.

هم اکنون این اثر به طور کامل فرسایش یافته و به همین دلیل ناهمواری هایی در سطح آن مشاهده می شود. قسمت غربی تپه نسبت به سطح زمین های اطراف، حدود یک متر ارتفاع دارد.

امروزه بخش هایی از تپه توسط اهالی منطقه جهت ایجاد زمین های کشاورزی خاک برداری شده است.

در سمت شمال شرق سطح تپه، آبراهه ای ایجاد گردیده که باعث برش و شسته شدن سطح محوطه شده است. همچنین اخیراً در سطح محوطه یک جاده خاکی در امتداد جهت شرقی- غربی احداث گردیده است.

سفال، تنها داده فرهنگی منقول به دست آمده از سطح محوطه می باشد. تراکم سفال در قسمت غربی تپه از سایر نقاط چشمگیرتر است.

در این حفاری گمانه هایی در قسمت شرقی و غربی ایجاد شده و طی آن قبوری ظاهر گشته است.

طبق گزارشات موجود از این کاوش، داده های سفالی و شیوه های تدفین گورهای نمایان شده، این محوطه متعلق به دوره پارسی (اشکانیان) می باشد. (۱)

ص: ۶۱

---

۱- اقتباس از: فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، گزارشی از بررسی باستان شناسی و نویافته های آثار تاریخی شهرستان بشرویه، مصطفی شریفی و بهرام عنانی، ص ۵۳-۸۰.





## فصل دوم: زیست نامه ملا عبداللہ بُشروی

اشارہ

ص: ۶۳



عالم ربانی، آیت حق، عابد و زاهد دوران، فقیه و فاضل بزرگ قرن یازدهم قمری ملا عبدالله بشروی ملقب به "فاضل تونی" صاحب وافیه الاصول در خانواده "حاجی محمد بشروی" پا به عرصه وجود نهاد.

طبق نقل نویسنده کتاب مفاخر بشرویه، شجره نامه خاندان ملا عبدالله به شرح ذیل می باشد :

۱. ملا عبدالله بن

۲. حاجی محمد بن

۳. سلطان حسین بن

۴. ملاعلی بشروی

حاجی محمد پدر ملا عبدالله از علمای اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم ق می باشد که در شهر بشرویه متولد و روزگارش را به زهد و عزلت گذرانیده است.

دوران زندگی پدر ملا عبدالله مانند اکثر علمای بشرویه در ناشناختگی فرورفته است و در این زمینه اطلاع چندانی نداریم، ولی عظمت و منزلت وی را در تربیت سه فرزند ذیل الذکر می توان یافت، چرا که آنها تحصیل علم را از محضر پدر عالم خویش آغاز نمودند .

فرزندان حاجی محمد عبارتند از :

ص: ۶۵

۱. ملا عبدالله؛ صاحب وافیه الاصول (متوفای ۱۰۷۱ ق).

۲. ملا احمد؛ امام جماعت مسجد میانده (متوفای ۱۰۸۳ ق). (۱)

ص: ۶۶

۱- ملا احمد فرزند حاج محمد تونی بشروی، فقه را از محضر علمای عصر خویش فرا گرفت و به درجه عالی اجتهاد نائل گردید، سپس به جرگه اخباریه گروید و از علمای این طایفه بود، در مشهد مقدس سکنی داشت و شاگردان بسیاری در حوزه او تربیت یافته اند، از جمله اینکه محمد معصوم بن کمال الدین حسین مشهدی و قاسم علی بن حسن علی برارقی سبزواری از عالمان و محدثان سده یازدهم، نزد ملا احمد تونی برخی کتاب های حدیثی را قرائت کرده و از او اجازه گرفته اند (آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه، ج ۱، ص ۱۴۲، حسینی احمد، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۴۴۲). ملا لطف الله، از عالمان سده یازدهم، نیز کتاب تهذیب شیخ طوسی را نزد وی قرائت کرده و از او اجازه گرفته است. در این اجازه تصریح شده که ملا لطف الله، دو کتاب الاستبصار و من لایحضره الفقیه را نیز نزد ملا احمد تونی قرائت کرده است. (تونی، عبدالله بن محمد، الوافیه، ج ۱، ص ۴۵۴)، فخرالدین محمد موسوی نیز کتاب اخیر را نزد ملا احمد تونی خوانده است. (همان، ج ۲، ص ۵۵۲). قدیمی ترین نشان از ملا احمد در کتاب امل الامل شیخ حر عاملی متوفای سال ۱۱۰۴ هجری قمری است. او می نویسد: مولانا احمد بن محمد التونی البشروی، فاضل، عالم، ورع، من المعاصرین المجاورین بطوس و له کتب منها: حاشیه شرح اللمعه و رساله فی تحریم الغناء و رساله فی الرد علی الصوفیه و غیر ذلک. (حر عاملی، همان، ج ۲، ص ۲۳). از آثار فوق کاملاً بر می آید که عمده معلومات و تخصص ملا احمد در زمینه مسائل فقهی و احکام شرعی بوده است. مؤلف کتاب اعیان الشیعه نیز در اثر خود از ایشان نام می برد و ضمن استناد به سخنان شیخ حر عاملی در امل و ذکر عباراتش، اضافاتی دارد. او در توضیح و توصیف این شخصیت چنین اظهار می کند: و هو اخو ملا عبدالله التونی صاحب الوافیه، یروی عنه بالاجازه المولی محمد معصوم بن کمال الدین مشهدی به تاریخ ۲۰ شعبان سنه ۱۰۶۶ (امین، سید محسن، همان، ج ۸ و ۹، ص ۲۱۶). وی در مورد نسبت ملا احمد به تون و بشرویه ادامه می دهد: و نسبته الی تون بلد خراسان قرب قاین فوق قهستان و البشروی نسبته الی (بشرویه) بضم الموحده و سکون الشین المعجمه و ضم الراء و سکون الواو و فتح الیاء و الهاء اخر الحروف، قریه کبیره من اعمال تون علی اربعه فراسخ منها. محمد حسن خان صنیع الدوله در کتاب مطلع الشمس در توصیف ایشان می نویسد: احمد بن محمد اصلاً از اهالی بشرویه است، ولی در مشهد مقدس مجاورت اختیار کرده بود و از علمایی است که شیخ محمد بن الحر ایشان را از معاصران خود شمرده است، پس باید اواخر مائه حادی عشر را علی التقرب ادراک فرموده باشد، چه شیخ مذکور به تاریخ هزار و یکصد و چهار در گذشته است، چنانکه ذکر نمودیم و در حق صاحب عنوان گفته شد؛ وی فاضل، عالم، . . . از تصانیف این دانشور بزرگوار حاشیه ایست بر شرح لمعه و رساله ای در تحریم غنا و رساله بر رد صوفیه (صنیع الدوله، محمد حسن خان، همان، ج ۳-۱، ص ۴۰۷). مرحوم شیخ عباس قمی نیز در کتاب فوائد الرضویه خود به ذکر همان اوصاف و تصنیفات ملا احمد که قبلاً بیان شد می پردازد و در ادامه می افزاید: وی برادر ملا عبدالله صاحب الوافیه است و بیاید در ترجمه برادرش که این دو بزرگوار در ورع و تقدس شبیه به جناب مولی احمد اردبیلی بوده اند و از نعمت های منیه الهی بر این حقیر اینکه نسخه ای از کتاب شریف اصول کافی، روزی من فرموده، که مصحح است به تصحیح این بزرگوار و

بعضی حواشی هم به خط ایشان بر آن نگاشته است، والحمد لله. (قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۲۸). علاوه بر آثار یاد شده ملا احمد، قسمت چهارم کتاب شرح اثنی عشریه که شرح آن در قسمت زندگی پدرشان حاج ملا احمد آمد، توسط ملا احمد نوشته شده است. ایشان در پایان این نسخه خطی چنین می نویسد: تمت الرساله بعون الله الملك الحي القيوم و حسن توفيقه على يد العبد الاقل الفقير المحتاج الى رحمه الله الملك الاحد الصمد، ابن حاج محمد، احمد البشرویی عفی الله عنها فی تاریخ منتصف شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۳۲. قسمت مذکور که توسط ملا احمد نوشته شده و پیرامون واجبات نماز و مستحبات آن است، دارای ۳۵ ورق و صفحاتی ۱۶ سطری می باشد که در کتابخانه حوزه علمیه بشرویه محفوظ می باشد. (اسدی مقدم، حسین، مفاخر بشرویه، ص ۲۵). خلاصه همان گونه که بیان شد؛ ملا احمد برادر ملا عبدالله بشروی از علمای سرشناس سده یازدهم است، از تاریخ ولادت، تحصیلات و استادان او اطلاع دقیقی در دست نیست، وی را به فضل و علم و زهد ستوده اند و آثاری همچون حاشیه بر شرح لمعه، رساله فی تحریم الغناء، رساله فی الرد علی الصوفیه و حاشیه بر اصول کافی مربوط به اوست. (شیخ حرعاملی، امل الامل، ج ۲، ص ۲۳؛ قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ج ۱، ص ۲۸). وی سرانجام همان گونه که میرزا عبدالله افندی اصفهانی گفته است: در سال ۱۰۸۳ ق در مشهدالرضا علیه السلام وفات یافت. (افندی اصفهانی، همان، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۸؛ آقا بزرگ تهرانی، همان، الذریعه، ج ۶، ص ۹۱). شایان ذکر است که از ملا احمد فرزندی بنام "محمد امین" بجای مانده که او خود نیز از اجلاء فضلاء و دانشمندان اواخر قرن دوازدهم ق است. همان گونه که قبلاً گفته شد ملا عبدالله بشروی، رساله ای در زمینه نماز جمعه نوشت که ملا محمد تنکابنی مشهور به سراب، با نوشتن رساله ای، نظریه ملا عبدالله بشروی را رد کرده است، ملا محمد امین برادر زاده ملا عبدالله با نوشتن رساله ای به حمایت از شیوه عمومی خود برخاسته است. این مجموعه در سال ۱۱۲۶ ق یعنی دو سال پس از درگذشت "سراب" به خط عباس بن شیخ ابراهیم نوشته شده است. (نقل از مقدمه سید محمد حسین رضوی کشمیری بر وافیة فی الاصول ملا عبدالله بشروی؛ اصفهانی، ملا عبدالله، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۸۷؛ اسدی مقدم، همان، ص ۲۶).



۳. ملا- حسینعلی؛ معروف به فاضل خان، بانی مدرسه علمیه در مشهد الرضا علیه السلام و آب انبار سرایان و گودال سبز و حمام عمومی بشرویه.

حاجی محمد پدر ملا عبدالله، اولین امام جماعت مسجد میانه و صاحب حاشیه بر کتاب « شرح اثنی عشریه » شیخ بهایی است.

ص: ۶۸



این نسخه به خط خود حاجی محمد در کتابخانه حوزه علمیه بشرویه محفوظ است که آن را در راه عزیمت به مشهد الرضا علیه السلام به خطی زیبا نوشته، که خود درسی بر نهایت استفاده از وقت و پشتکار وی است.

این نسخه به خط خود حاجی محمد در کتابخانه حوزه علمیه بشرویه محفوظ است که آن را در راه عزیمت به مشهد الرضا علیه السلام به خطی زیبا نوشته، که خود درسی بر نهایت استفاده از وقت و پشتکار وی است.

این نسخه دارای دوازده فصل است که در پایان هر فصل، مکان و تاریخ اتمام آن بیان شده است، از جمله؛ اتمام فصل اول کتاب، ۱۹ رمضان ۱۰۳۱ هجری قمری در بلده تون (فردوس) و فصل آخر آن در ۱۵ شوال ۱۰۳۱ ق در قریه کاخک (که اکنون بخشی از گناباد است) می باشد.

علاوه بر حواشی که خود بر این کتاب نگاشته، قسمتی را نیز به فصل یازده آن اضافه نموده که پیرامون آب کُر و محاسبه حد کُر در اشکال هندسی مختلف می باشد و در نوع خود بسیار جالب توجه است.

یکی از علماء قسمت اول شرح اثنی اعشریه را که درباره طهارت است در سال ۱۰۳۱ مطالعه نموده و بر پایان این فصل چنین نوشته است:

قرأ الرسالة طهارتیه فی اولها الی آخرها المولی الرضی الصالح التقی الزکی الذکی الافضل الامجد الورع مولانا حاج محمد سلم الله تعالی، شوال ۱۰۳۱. (۱)

حاجی محمد بشروی پدر ملا عبدالله در حدود سال (۱۰۳۵ق) در بشرویه وفات یافت و در قبرستان قدیم این شهر به خاک سپرده شد.

همچنین قابل ذکر است که سلطان حسین معروف به حاجی حسین جد ملا عبدالله، بانی مسجد جامع میانده بوده است که طبق کتیبه سنگی سر در ورودی مسجد، تاریخ ساخت آن (۱۰۳۰ق) می باشد.

ص: ۶۹

تاریخ دقیق ولادت ملا عبدالله معلوم نیست و شرح حال نویسان درباره رشد و نمو و دوران کودکی و جوانی وی سخنی به میان نیاورده اند.

اما آنچه بیان شده، وی همراه دیگر برادرش ملا احمد (۱) است.

در مدرسه ملا عبدالله تستری (متوفای ۱۰۲۱ق) در شهر اصفهان (۲)

به تحصیل در علوم

ص: ۷۰

۱- نک: همین فصل، زندگانی ملا احمد؛ قسمت پاورقی.

۲- ملا عبدالله تستری از علمای منقول و معقول شیعی دوره صفوی صاحب مدرسه کبیره میدان نقش جهان اصفهان در شوشتر دیده به جهان گشود، از سال و محل تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها نسبت تستری می تواند حاکی از انتساب او به تستر (شوشتر) باشد. برخی منابع به تلمیذ طولانی او (حدود سی سال) نزد مقدس اردبیلی (متوفای ۹۹۳ ق) اشاره کرده اند (بیگ منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۱۴۱۷؛ خوانساری، قس، ج ۴، ص ۲۳۵). وی در سال ۹۸۸ ق بعد از سفر حج به عینا در جبل عامل رفت و از عالم امامی آن جا سید نعمت الله بن خاتون عاملی (متوفای بعد از ۹۸۸ ق) و پسر وی احمد بن نعمت الله عاملی (متوفی ۱۰۰۲ ق) اجازه روایت کتب حدیث دریافت کرد (همان، ج ۳، ص ۱۹۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۹، ص ۸۸؛ خوانساری، همان جا؛ آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه، ج ۱، ص ۱۲۶). سپس به عراق بازگشت و در سال ۹۹۱ ق در نجف اشرف تالیف شرحی بر الفیه شهید اول را در فقه به پایان برد (حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین والاعوام، ص ۴۹۳) تستری تا سال ۱۰۰۴ ق در شهر کربلا اقامت داشت و در آن سال در حالت خوف راهی ایران شد، گویا علت مهاجرت وی تضيیقات مقامات عثمانی بوده که در این تاریخ بر کربلا تسلط یافته بودند (آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه، ج ۵، ص ۶۶) علامه محمد تقی مجلسی (متوفای ۱۰۷۰ ق) که خود از شاگردان تستری بوده، از اقامت چهارده ساله وی در اصفهان سخن گفته است (مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۸۲). بر این اساس وی می بایست در حدود ۱۰۰۶ ق به ایران آمده باشد (آقابزرگ تهرانی، همان، ص ۳۴۳) میرزا عبدالله افندی از مهاجرت تستری به مشهدالرضا علیه السلام خبر داده و علت آن را خوف وی از شاه عباس اول بیان کرده، ولی منشاء خوف را ذکر نکرده است (افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۹۵؛ خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۳۴). تستری در مشهد ماند، تا آنکه شاه عباس در سفر به مشهد در سال (۱۰۰۹ ق) با وی دیدار و از او دلجویی و درخواست کرد تا به اصفهان بازگردد، تستری ضمن قبول این دعوت، شاه عباس را به ساختن مدرسه ای تشویق کرد، مدرسه شاه عباس، در پی این توصیه ساخته شد (همان) که بعدها ملا عبدالله بشروی در این مدرسه رشد و نمو پیدا کرد و به درجات عالی نائل آمد. تستری پس از بازگشت به اصفهان تا پایان عمر در این شهر به سر برد و فقط به فعالیت های آموزشی پرداخت، بر اثر تلاش های علمی وی، حوزه علمیه اصفهان رونق فراوان یافت، به نوشته علامه محمد تقی مجلسی،

تعداد محصلان علوم دینی در زمان ورود تستری به اصفهان پنجاه تن بوده و هنگام وفات وی به هزار تن رسیده بود، به تصریح او انتشار فقه و حدیث در اصفهان مرهون مساعی تستری بود. زهد و تقوا و التزام جدی تستری به همه آداب شرع زبان زد بوده و گزارش های چندی در این باره نقل شده است. (تفرشی، مصطفی بن حسین، نقدالرجال، ج ۳، ص ۹۹؛ خوانساری، ج ۴، ص ۲۳۸). ملا عبدالله تستری سرانجام در ۲۶ محرم الحرام سال ۱۰۲۱ق در گذشت (افندی اصفهان، همان، ج ۳، ص ۲۰۳) و جمع کثیری نزدیک به صد هزار نفر در تشییع جنازه وی حضور داشتند که تا آن زمان در اصفهان بی سابقه بوده است (مجلسی، محمد تقی، همان). میرداماد، فقیه و فیلسوف مشهور و معاصر ملا عبدالله تستری در مسجد جامع اصفهان بر وی نماز خواند و در مقبره امام زاده اسماعیل بن زید به رسم امانت به خاک سپرده شد و سپس جسدش را به کربلای معلی انتقال دادند (بیگ منشی، اسکندر، همان، ج ۲، ۱۴۲۸؛ مجلسی، محمد تقی، همان) و در جوار مرقد منور حضرت سیدالشهداء علیه السلام مدفون گشت. از مشهورترین شاگردان ملا عبدالله تستری فرزندش مولی ابوالحسن علی مشهور به حسنعلی تستری، علامه محمد تقی مجلسی و سید مصطفی تفرشی را می توان نام برد (افندی اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۱۹۵). شایان ذکر است که از ملا عبدالله تستری آثار ارزشمندی نیز به جای مانده است: ۱. رساله ای فارسی درباره نماز جمعه نگاشته است که در آن از نظریه وجوب تعیینی نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام دفاع کرده است، متأسفانه از این رساله تنها بخشی به جای مانده است. (همان، ص ۱۹۶) ۲. جامع الفوائد فی شرح القواعد، که شرحی بر قواعد الاحکام علامه حلی است، هدف اصلی او در این کتاب تبیین مطالبی است که در شرح محقق ثانی (محقق کرکی) بر قواعد الاحکام به نام جامع المقاصد، مجمل مانده است. به تعبیر علامه محمد تقی مجلسی مراتب علم و دقت تستری از این کتاب شناخته می شود. (همان، ص ۱۹۷؛ آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۵، ص ۶۵) ۳. خواص القرآن و چند رساله فقهی از جمله حاشیه ای بر الفیه شهید اول. (آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۷، ص ۲۷۳؛ حسینی اشکوری، احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱۳، ص ۱۶۵).



مختلف و کسب فیض از محضر عالمان آن دیار همچون سید محمد طباطبایی نائینی معروف به میرزا رفیعا پرداخته است.

سید محمد طباطبایی فرزند سید حیدر، که وی را رفیع الدین لقب داده اند و سپس به "میرزا رفیعا" مشهور شد، استاد بزرگ ملا عبدالله بشروی و یکی از اکابر متکلمان دوره صفوی است.

ص: ۷۲

وی از سادات طباطبا به شمار می رود، که مقارن با سومین سال سلطنت شاه عباس اول دیده به جهان گشود و به سال ۱۰۸۳ق، پس از ۸۵ سال عمر با برکت در اصفهان، قبرستان تخت فولاد مدفون گشت.

فرزندان و احفاد این دانشور سترگ، اغلب اهل علم و از پویندگان طریق معرفت و حکمت بوده اند.

میرزا رفیع، دانشمندی با فکری ژرف، فهمی دقیق و نکته سنج بوده و تراجم نویسان و شرح حال نگارانی که درباره

به تحصیل در علوم مختلف و کسب فیض از محضر عالمان آن دیار همچون سید محمد طباطبایی نائینی معروف به میرزا رفیعا پرداخته است.

سید محمد طباطبایی فرزند سید حیدر، که وی را رفیع الدین لقب داده اند و سپس به "میرزا رفیعا" مشهور شد، استاد بزرگ ملا عبدالله بشروی و یکی از اکابر متکلمان دوره صفوی است.

وی از سادات طباطبا به شمار می رود، که مقارن با سومین سال سلطنت شاه عباس اول دیده به جهان گشود و به سال ۱۰۸۳ق، پس از ۸۵ سال عمر با برکت در اصفهان، قبرستان تخت فولاد مدفون گشت.

فرزندان و احفاد این دانشور سترگ، اغلب اهل علم و از پویندگان طریق معرفت و حکمت بوده اند.

میرزا رفیع، دانشمندی با فکری ژرف، فهمی دقیق و نکته سنج بوده و تراجم نویسان و شرح حال نگارانی که درباره

ی وی دست به قلم برده اند از او به بزرگی، تبحر در علوم اسلامی، محققى ژرف اندیش و فاضلى نیکو خصال یاد نموده اند.

آثار علمی و قلمی این نامدار جهان تشیع، شامل سه بخش؛ رسائل، شروح و حواشی هست که اکثر آنها به زبان عربی و در موضوعات، فقه، کلام، فلسفه، حدیث، منطق و اخلاق تألیف گشته است و برخی از تألیفات میرزا رفیعا، مانند اجوبه المسائل، شجره الهیه و... به زبان فارسی نگاشته شده است.

وی شجره الهیه را به نام شاه صفی (شاه سلیمان صفوی) نوشته و در نهم ربیع الاول ۱۴۰۷ق از آن فارغ گشته است.

این رساله یک دوره مختصر علم کلام شیعی با دلایل عقلی و برهانی و در عین حال مستند به آیات و روایات به زبان فارسی است. و متن اصلی آن دست نوشته میرزا است.

مؤلفین با استفاده از ۵۴ منبع عربی و فارسی به گونه ای منطقی و بر طبق دو متن از نسخ اصلی در هشت مطلب که هر مطلب از چند فصل تشکیل می شود، به تحقیق و تصحیح پرداختند:

مطلب اول در اثبات واجب الوجود؛

مطلب دوم در صفات ثبوتیه، هفت فصل؛

مطلب سوم در صفات سلبيه، هفت فصل؛

مطلب چهارم در افعال، ده فصل؛

مطلب پنجم در اسماء، چهار فصل؛

مطلب ششم در نبوت، شش فصل؛

مطلب هفتم در امامت، هفت فصل؛

و مطلب هشتم در معاد، پنج فصل؛

در اهمیت این اثر همین بس که این رساله یکی از بهترین و دقیق ترین رسائل در علوم کلام الهی شمرده شده است. و آنچه بر اهمیت و زیبایی این رساله می افزاید تسلط میرزا رفیعا بر کلام، فلسفه، قرآن، احادیث و تفسیر است که آن دشواری را هموار و جایگاه این رساله را در بیان مسائل اعتقادی شیعه، تبیین می کند.

میرزا رفیعا ضمن بحث های گوناگونی که در روشن شدن موازین اعتقادی مطرح کرده، خود به طرح سؤالاتی که حیاتیاً ممکن است از سوی مخالفان صورت گیرد پرداخته و جواب قانع کننده ای ارائه داده است، وی ضمن اثبات برخی مفاهیم اعتقادی، نظرات فرق و پیروان نحله های گوناگون را مورد بررسی قرار می دهد و در پایان نظر خویش را اعلام می کند.

گفتنی است؛ این متکلم شیعی و دانشمند عصر صفوی خلاصه ای از شجره الهیه را تحت عنوان " ثمره شجره الهیه " در یک مقدمه و پنج مقصد و خاتمه تنظیم کرده است، وی در معرفی آن می نویسد:

بنده قلیل البضاعه کثیر المعاصی، رفیع الدین محمد الحسینی الطباطبایی به این رساله مختصره در تبیین معارف ضروریه دینی که " ثمره شجره حکمت سنیه " است. مجلساً فروز خواطر خطیره برادران طریقت اسلامی و

حقیقت ایمانی می گردد. مأمول از عنایات شامله الهی در رعایت کامله نامتناهی آن که به برکت فیوض وافره و وساطت نور رسالت خیرالوری و عصمت امامت و ولایت ائمه هدی علیهم السلام توفیق سعادت روحانی تشنگان ریح زندگان گردیده، اتمام این اوراق بر احسن احوال و انسب به تیسر حصول آمال انتظام و اختتام یابد، انه خیرٌ موفّقٌ و معین ..... .

کتاب شجره الهیه را انتشارات دانشگاه ادیان مذاهب که سهمی وافر در نشر علوم معارف و فرهنگ دینی دارد، در ۱۸۴ صفحه با تحقیق و تصحیح دکتر شهاب الدین وحیدی و جلال الدین ملکی زیور طبع آراسته است. (۱)

## تربیت شاگردان

ملا- عبدالله بشروی در طول اقامتش در شهر اصفهان علاوه بر تحصیل، با تدریس و افاضه در مدرسه ملا عبدالله تستری، شاگردان برجسته ای همچون علامه عبدالحسین خاتون آبادی (متوفای ۱۱۰۵ق) تربیت نمود و همواره مشتاقان فقه، اصول، کلام و حدیث از محفل پرفیضش بهره مند بودند. خاتون آبادی در این زمینه می گوید:

شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۹ هجری قندهار را از دست پادشاه و الاجاه هند خرم گرفت، در آن وقت بنده در خدمت

آخوند ملا عبدالله تونی (بشروی)

ص: ۷۵

---

۱- برای آگاهی بیشتر از زندگانی وی نک: عقیلی، سید احمد، تخت فولاد اصفهان، ص ۵۵؛ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب، ج ۶، ص ۱۲۸؛ آئینه پژوهش، شماره ۱۶، گلی زواره، غلام رضا؛ فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۲۱، معارف شجره الهیه، گلی زواره، غلام رضا؛ حر عاملی، امل الامل، ج ۲، ص ۳۰۹؛ کاظمی، شیخ اسدالله، مقابس الانوار، ص ۵۴۴؛ اردبیلی، محمد، جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۲۱؛ افندی اصفهانی، همان، ج ۵، ص ۱۹۳؛ گلی زواره، حکیم فروتن، ص ۲۸؛ گلشن ابرار، ج ۷؛ جاویدان خرد، سال دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۵۶.



مقابله "من لایحضره الفقیه" را شروع کرده بودم و اکثر اوقاتم را در خدمت آن جناب می گذرانیدم و از فیض خدمت و کثرت ملازمت آن جناب و برادرش آخوند مولانا احمد، استمداد و استفاضه از اخلاق و آداب می نمودم، هر دو برادر در غایت قصوی از تقوا و صلاح و ورع بودند، اما آخوند مولانا عبدالله به فضل و کمال و دقت و فطانت در شعور بر برادرش ملا احمد و بر اکثر طالبان علم آن عصر برتری تام داشته و بعد از این، مدتی مجاورت روضه رضویه اختیار نمود. (۱)

ص: ۷۶

۱- خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۱۶. لازم به یاد آوری است که میر عبدالحسین بن محمد باقر از خاندان های علمی مشهور و پر نفوذ در اصفهان بوده اند، اجداد آن ها از سادات حسینی ساکن در مدینه بوده که نسبشان به حسن افضس نوه امام زین العابدین علیه السلام می رسد (نک: دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی، مقاله خاندان خاتون آبادی، شماره ۶۷۱۹). میر عبدالحسین در سال ۱۰۳۹ق چشم به جهان گشود و نزد اساتیدی همچون علامه محمد تقی مجلسی، محمد باقر سبزواری، میرزا رفیعا طباطبایی، میر محمد مؤمن حسینی استرآبادی، ملا عبدالله تونی بشروی و ملا احمد تونی بشروی کسب علم نمود و یا از آنان حدیث شنید و اجازه روایت گرفت (خاتون آبادی، همان، ج ۱، ص ۵۱۶ به بعد). وی مردی زاهد و متقی و صاحب نفس و ملکات فاضله بود و عمر خود را صرف تدریس، تحقیق و تألیف، عبادت پروردگار و ارشاد خلق نمود و سر انجام در سال ۱۱۰۵ق وفات نمود و در مزار بابا رکن الدین در تخت فولاد، نزدیک بقعه آقا حسین خوانساری مدفون شد. ایشان تألیفات مختلفی داشته است از جمله؛ شرح بر شافیه ابن حاجب. ولی معروف ترین تألیف ایشان وقایع السنین و الاعوام نام دارد. این کتاب یک تاریخ عمومی از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تا سال ۱۰۹۹ق است. وقایع پس از این سال را فرزندان و نوادگان مؤلف نوشته و به کتاب الحاق نموده اند. امتیاز این کتاب، اطلاعات بکر و منحصر به فردی است که پاره ای از رویدادهای تاریخی و زندگی و درگذشت عده ای از فضلاء و علمای عصر صفویه به دست می دهد. (مهدوی، مصلح الدین، تذکره القبور، ج ۱، ص ۹۲؛ حبیب آبادی، محمد علی، مکارم الاثار، ج ۳، ص ۵۲۱ و ۶۷۳).

یکی از ویژگی های ملا عبدالله، ابتکارات علمی اوست. و این همان روح آزاد اندیشی علمی است که وی را در زمان خودش مشهور و معروف ساخته است. گرچه بعد از فوت و گذشت زمان در اثر مفقود شدن آثار وی، نام او به بوته فراموشی سپرده شد؛ اما عده ای معدود از بزرگان معاصر وی، نام او را به بزرگی یاد کرده اند و از او به عنوان فاضل تونی مطلب آورده اند.

یکی از کتاب هایی که ذوق و ابتکار او را بر همگان آشکار می کند، کتاب الفهرست علی تهذیب الاحکام شیخ طوسی است. این کتاب در آن زمان با نبود امکانات، بهترین خدمت را به عالم فقه و فقاہت نمود.

همچنین ترتیب و باب بندی کتاب الوافیه، حاکی از ذوق و ابتکار اوست که آیت الله خوانساری درباره او می نویسد:

وله فی الاستصحاب و مباحث التعادل و التراجیح تفریعات و فوائد نادره و تصرفات کثیره لم یسبقه الیها احد؛ برای فاضل تونی در باب استصحاب و تعادل و تراجیح، فروعات و فوائدی جدید و کمیاب است که احدی قبل از او به آن نرسیده است. (۱)

ملا عبدالله دارای آرای فقهی خاصی بوده و در بعضی از کتب فقهی به آن اشاره شده است.

ملا احمد نراقی در کتاب عوائد الایام در ذیل عائده ۸۶ می نویسد:

ص: ۷۷

و المحكى عن القاضى عبدالعزيز بن البراج الثانى و اختاره بعض المتأخرين و هو الظاهر من غير واحد من مشايخنا المعاصرين حيث قالوا: بعدم ثبوت النجاسة بقول العدلين لعدم دليل على اعتباره عموماً، بل هو ظاهر السيد فى الذريعه و المحقق الاول فى المعارج و الثانى فى الجعفرية و صاحب الوافيه حيث حكموا بعدم ثبوت الاجتهاد بشهادتهما، لعدم دليل على اعتبارها. و كنت ذلك منذ اعوم كثيره ... (۱).

در این قول ملا عبدالله، قائل به عدم اعتبار شهاده عدلین است؛ کما این که مرحوم نراقى هم مى گوید: من مدت ها به همین عقیده بودم، سپس تغییر رای دادم.

سید محمد حسین رضوی کشمیری در مقدمه خود بر وافیة که از ابتکارات علمی ملاعبدالله است چنین می نویسد:

آنچه در شخصیت این مؤلف جالب توجه است روح ابتکار او می باشد و این صفتی است شایان تقدیر و پژوهش. زیرا بیشتر ارباب علم و معرفت معمولاً در همان مسائلی اندیشه می کنند که از قبل طرح ریزی شده است، بدون آنکه بتوانند از دایره ای که پیش کسوتان رسم کرده اند خارج شوند. از این رو محدوده اندیشه و افق بحث و پژوهش های آنان همان محدوده های مقرر و تثبیت شده قبلی است. بدین سبب است که شمار مبتکران و نوابع اندک باقی می ماند و اعتقاد ما بر این است که مؤلف رحمه الله از جمله افراد انگشت شمار است و علت آنکه نام وی مخفی مانده؛ عوامل مختلفی دارد که یکی از آنها عبارت است از؛ از بین رفتن تألیفات وی به دلایلی که ما نمی -دانیم ...

ص: ۷۸

وی در قسمت دیگر فهرست تهذیب، ایشان را می ستاید و چنین می گوید:

در میان روح تقلیدی و سستی حاکم، ما به یکباره با نام فاضل تونی [ملا عبدالله] آشنا می شویم که بر تهذیب فهرست می نویسد و نوادر و مسائل غریب آن را جمع می کند تا آنها را در جای مناسب خود قرار دهد. او با این کار به یک نوآوری در نوع خود دست می زند. این کار تکمیل کننده و اصلاح کننده فرهنگ نامه حدیثی

زیبای شیخ الطائفه و ستون آن شیخ طوسی است. این فهرست بیانگر مطلبی دیگر هم هست، بدین ترتیب که وسعت دستان گشاده مؤلف را در فقه و حدیث به تصویر می کشد، زیرا برای اهل فن پرواضح است که این کار چه شایستگی هایی را می طلبد.

سپس کشمیری به ابتکارات ملا عبدالله در کتاب الوافیه می پردازد و می نویسد:

روش جدیدی که مؤلف در کتاب وافیه اش آن را دنبال کرده، این است که برای مباحث اصولی فصل بندی و طبقه بندی انجام داده، که سابقاً هیچ یک از پیشینیان انجام نمی داده اند. . . شما مؤلف را در وافیه اش دارای قدرت استدلال و دور اندیشی می بینید. او در این کتاب رأی و اندیشه صحیح را انتخاب می کند، بدون آنکه به آنچه دیگران گفته اند استشهاد کند. او وقتی که آراء اصولیین را نادرست می بیند به آنها بسنده نمی کند، بلکه دلیل خاصی را مبتکرانه می آورد، همان گونه که در حجیّت خبر واحد انجام داده است و گاهی هم، رأی و نظریه اش موافق دیگران است و دلایلی را که آنها آورده اند، نمی پسندد، بلکه آنها را رد کرده و برای اثبات نظریه اش برهان و دلیلی دیگر می آورد.

او با این کار از قید وابستگی و تقلید بیرون آمده و در راه تحقیق و نوآوری و پایه ریزی اساسی امور، گام می نهد، آنچنانکه ما وی را هنگام بحث،

ماهر و متخصص می بینیم، چرا که نکات ضعف طرف مقابل را به خوبی دریافته و او را آماج پاسخ های تیرگونه خود قرار می دهد. او گفته های خصم را آنچنان نقض و باطل می کند که پوچ و ناچیز جلوه می نماید . . . (۱).

## آثار و تألیفات ملا عبدالله

شرح حال نویسان، هفت اثر را برای وی شمرده اند که عبارتند از:

۱. رساله ای در اصول فقه به نام الوافیه فی اصول الفقه. (۲)

۲. رساله ای در اثبات عدم وجوب عینی اقامه نماز جمعه در زمان غیبت. (۳)

۳. حاشیه بر معالم الاصول. (۴)

۴. تعلیقات بر مدارک الاحکام. (۵)

۵. شرح ارشاد الاذهان علامه حلّی، در فقه. (۶)

۶. حاشیه بر ارشاد الاذهان علامه حلّی، که افندی اصفهانی و علامه خوانساری (۷) احتمال داده اند که این کتاب همان شرح ارشاد باشد.

ص: ۸۰

- 
- ۱- مقدمه بر ( الوافیه فی اصول فقه، المولی عبدالله بن محمد البشروی الخراسانی)، محقق سید محمدحسین رضوی کشمیری.
  - ۲- شیخ حر عاملی، محمد حسن، امل الامل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۴.
  - ۳- شیخ حر عاملی، همان؛ افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ص ۲۳۷؛ خوانساری، همان، ص ۲۴۵.
  - ۴- افندی اصفهانی، همان، ص ۲۳۸؛ خوانساری، همان، ص ۲۴۴.
  - ۵- خوانساری، همان؛ شیخ حر عاملی، همان.
  - ۶- شیخ حر عاملی، همان.
  - ۷- افندی اصفهانی، همان، خوانساری، همان.

۷. فهرست "تهذیب الاحکام" شیخ طوسی، که خود ملا عبدالله بشروی معتقد است پیش از او کسی چنین فهرستی فراهم نکرده است. کتابی بسیار نفیس و مفید برای طالبان فقه و فقاہت است که خود مؤلف در تعبیری می نویسد:

هو من اہم الاشیاء لمن یرید الفقه و الترجیح؛ این کتاب از مهم ترین کتاب های لازم برای دانش پژوهان فقه است. (۱)

همچنین محقق خوانساری در روضات الجنات می نویسد:

و هو کما قال و فوق ما نقول؛ کلام فاضل تونی در وصف فهرست تهذیب الاحکام واقعیتی درست، بلکه سخن او فوق چیزی است که ما می گوئیم. (۲)

با کمال تأسف از آثار وی جز رساله نماز جمعه و وافیه فی اصول الفقه چیزی باقی نمانده است و شاید سبب گمنامی این بزرگان همین محو آثار آنان باشد.

لازم به یادآوری است که نوشته ی ملا عبدالله درباره نماز جمعه، با عنوان رساله مختصره فی بیان النفی الوجوب العینی للصلاه الجمعه فی زمن الغیبه، در ضمن دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، به کوشش رسول جعفریان (قم ۱۳۸۱ش)، چاپ شده است.

همچنین مولی محمد تنکابنی مشهور به فاضل سراب (متوفی ۱۱۲۴) در نقد این کتاب، رساله ای نوشته است.

وکسانی دیگر، از جمله مولی محمد امین برادر زاده ملا عبدالله بشروی تونی (۳)، بر این نقد پاسخ نوشتند. (۴)

ص: ۸۱

---

۱- تونی، عبدالله بن محمد، الوافیه، فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- خوانساری، همان

۳- خوانساری، ج ۴، ص ۲۴۶.

۴- آقا بزگ تهران، ج ۱۵، ص ۶۵، ۷۴، ۸۰.

در این جا نکاتی درباره خصوصیات کتاب الوافیه لازم به ذکر است :

۱- تاریخ تألیف الوافیه فی اصول الفقه، معلوم نیست، اما به گفته علامه خوانساری،<sup>(۱)</sup>

تاریخ فراغت از تألیف آن ۱۲ ربیع الاول ۱۰۵۹ق است که با آنچه در نسخه اصل چاپ رضوی کشمیری آمده، مطابقت دارد.<sup>(۲)</sup>

۲- ملا عبدالله<sup>(۳)</sup>

الوافیه را رساله ای وافی و شافی وصف کرده که مشتمل است بر تحقیق درباره مسائل مهم اصولی، به ویژه ادله عقلی و اجتهاد و تقلید و تعادل و تراجیح.

۳- الوافیه یک مقدمه و شش باب دارد، و هر کدام به بخش های کوچک تری، با عناوین بحث و فصل و مقصد و قسم، تقسیم شده اند.

ملا عبدالله در مقدمه کتاب؛<sup>(۴)</sup>

مباحثی چون تعریف اصول فقه، حقیقت و مجاز، و مشتق را مطرح کرده است.

باب اول؛<sup>(۵)</sup>

به دو مبحث مهم اوامر و نواهی اختصاص یافته که در دو مقدمه و هشت بحث تنظیم شده است.

باب دوم؛<sup>(۶)</sup>

درباره عام و خاص و مباحث راجع به تخصیص است که در دو مقصد و هفت بحث آمده است. در همین باب مباحث حجیت مطلق ظواهر کتاب و خبر واحد بررسی شده است.

ص: ۸۲

---

۱- خوانساری، همان.

۲- . تونی، عبدالله بن محمد، همان، ج ۱، ص ۳۳.

۳- همان، ص ۵۷.

۴- همان، ص ۵۹.

۵- همان، ص ۶۸.

۶- همان، ص ۱۱۱.

## باب سوم؛ (۱)

درباره ادله شرعی است و در آن مباحث حجیت کتاب، اجماع و سنت، و مسائلی چون شرایط عمل به خبر واحد در عصر غیبت و روش شناخت عدالت راوی بررسی شده است.

## باب چهارم؛ (۲)

به مباحث ادله عقلی، استصحاب، استلزام، دلالت، مفاهیم، قیاس و تنقیح مناط اختصاص یافته و در هفت قسم تنظیم شده است.

## باب پنجم؛ (۳)

یکسره درباره مبحث اجتهاد و تقلید است و در آن از تعریف اجتهاد، تجزی در اجتهاد، دانش های مورد نیاز مجتهد، نیاز به اجتهاد و تقلید، تقلید از میت و حکم عبادت کسی که نه مجتهد است و نه تقلید می کند، بحث شده است. این باب در چهار بحث تنظیم شده است.

## باب ششم؛ (۴)

به موضوع تعادل و تراجم اختصاص دارد و در آن پانزده قسم تعارض بررسی شده است.

۴- الوافیه از مزایای چندی برخوردار است مثل ابتکار در باب بندی و تقسیم مباحث اصولی، استدلال قوی و در برخی موارد ابتکاری، توضیح و تبیین دقیق مصطلحاتی که غلط اندازند، تأسیس رأی جدید، نثر ساده و روشن، جلوگیری از خلط مباحث اصول فقه با علوم دیگر، کثرت منابع و از جمله استفاده از کتب اصول فقه مذاهب مختلف اسلامی نظیر التمهید اُسنوی شافعی (متوفی ۷۷۲ ق)؛ المحصول فخر رازی؛ شرح مختصر ابن حاجب (متوفی ۶۴۶) و الاحکام آمدی (متوفی ۶۳۱). (۵)

ص: ۸۳

۱- همان، ص ۱۴۷.

۲- همان، ص ۱۷۱.

۳- همان، ص ۲۴۳.

۴- همان، ص ۳۲۱.

۵- همان، ص ۲۷.



۵- وافیه به شیوه کتابهای درسی تنظیم شده است و پس از بر شمردن موارد استفاده واژه " اصل " در لسان علما، تصریح کرده که غرضش از ذکر موارد کاربرد اصل ، آزمایش میزان معرفت و تشحید ذهن خواننده است.

از همین روست که الوافیه در مباحث گوناگون، آکنده از مثال های متعدد، برای دادن قدرتِ تطبیق به دانش پژوهست. (۱)

۶- ملا عبدالله در این کتاب، ضمن رعایت اعتدال، از اصول فقه دفاع کرده و در موارد مختلف به نقل و نقد آرای ملا محمد امین استرآبادی پرداخته است. (۲) بر این اساس علامه خوانساری با دقت بیشتری جایگاه علمی وی را نمایانده است، و بر اساس مندرجات الوافیه، وی را در زمره اخباریان دانسته و گفته که او در مباحث استصحاب و تعادل و تراجیح، فوایدی آورده و ابتکارهای فراوانی به کار بسته است. (۳)

در عین حال، خوانساری افزوده است :

برخی از ابداعات ملا عبدالله، به سبب این که کمتر محضر استادان را درك کرده، قابل نقد و مناقشه است.

گر چه خوانساری و برخی علمای دیگر (۴)، ملا عبدالله بشروی را از عالمان اخباری به شمار آورده اند، اما تأمل در مطالب الوافیه نشان می دهد که او اخباری معتدلی بوده که با اصول فقه میانه خوبی داشته و مانند اخباریان

ص: ۸۴

---

۱- همان، ص ۳۱.

۲- . همان، ص ۳۲، ۲۱۴، ۲۶۱ و ۲۹۰.

۳- خوانساری، ج ۴، ص ۲۴۴.

۴- تهرانی، ابوالقاسم بن محمدعلی، مطارح الانظار، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۲۸۱.

افراطی این علم را به کلی فرو نمی گذاشته است. حتی برخی از علما<sup>(۱)</sup>

وی را در زمره اصولیان شمرده اند.

در واقع، ملا- عبدالله بشروی با تألیف الوافیه توانست جریان اخباری گری را به سوی اعتدال هدایت کند، وی در کنار میرزا محمد بن حسن شیروانی (صاحب دو حاشیه فارسی و عربی بر معالم، متوفی ۱۰۹۸ق) و محقق خوانساری (صاحب حاشیه بر معالم، متوفی ۱۰۹۸)، حرکت بنیادینی را در ایران آغاز کرد که در برابر جنبش اخباری گری عراق به مرکزیت کربلا، به تقویت مکتب اصولیان منجر شد.<sup>(۲)</sup>

در این برهه، آنچه موجب توازن دو مکتب اخباری و اصولی شد و در واقع اخباری گری را مهار کرد، استفاده این اصولیان از داده های کلامی و فلسفی در پروراندن اصول فقه بود.<sup>(۳)</sup>

۷- الوافیه از زمان تألیف مورد توجه فقها قرار گرفت و نسخ آن متداول گردید<sup>(۴)</sup>،

و چندین شرح و حاشیه بر آن نوشته شد؛ از جمله شروح مهم آن؛ شرح سید محمد مهدی طباطبائی بحرالعلوم (متوفی ۱۲۱۲) ، شرح سید محسن اعرجی مشهور به محقق اعرجی و مقدس کاظمی (متوفی ۱۲۲۷) ، شرح سید صدرالدین محمد رضوی (متوفی ۱۱۶۰) معروف به شارح وافیه.

ص: ۸۵

---

۱- بروجردی، محمد تقی، نهاییه الافکار، ج ۴، ص ۲۵۸؛ امام خمینی، روح الله، لمعات الاصول، ج ۱، ص ۱۹.

۲- فضل‌ی، عبدالهادی، دروس فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۷۸.

۳- همان.

۴- خوانساری، ج ۴، ص ۲۴۶.

قابل ذکر است که شیخ انصاری در فرائدالاصول در موارد متعدد به شرح اخیر توجه کرده است.<sup>(۱)</sup>

۸- اصولیون پس از ملا عبدالله همواره به کتاب او توجه داشته اند، از جمله شیخ انصاری در آثار و درس های اصولی خود در موارد متعدد به آن استناد و گاه آن را نقد کرده است.<sup>(۲)</sup>

۹- کتاب الوافیه دو بار چاپ شده است، در سال ۱۳۰۹ در بمبئی به صورت چاپ سنگی در ۱۸۹ صفحه،<sup>(۳)</sup> و در سال ۱۴۱۵ در قم به اهتمام سید محمد حسین رضوی کشمیری.

## ویژگی های ملاعبدالله بشروی

### ۱. زهد و تقوا

لازم به یادآوری است که شرح حال نویسان او را به زهد و پارسایی ستوده اند.

مثلا شیخ حر عاملی با تعبیر صالح، زاهد و عابد، او را می ستاید.<sup>(۴)</sup>

و میرزا عبدالله افندی نیز می گوید :

از پارساترین مردم اهل زمانش بوده، بلکه می توان هم گفت دوم مقدس اردبیلی بوده، بلکه برادرش ملا احمد هم در همین قدر از زهد و پارسایی بوده است. سپس می افزاید: در دیداری که از بشرویه داشتم به برکت این عالم

ص: ۸۶

---

۱- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸۷، ۵۵۳، ۵۹۲، ۶۰۱، ۶۱۶، ۶۲۹؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۶، ۲۳۰ و ج ۱۴، ص ۱۶۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۰۹، ۱۷۱، ۱۸۴، ۵۹۸؛ تهرانی، ابوالقاسم بن محمد علی، مطارح الانظار، ج ۱، ص ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۸۲، ۲۸۷ و ۲۹۳.

۳- تونی، محمد بن عبدالله، الوافیه فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۴۴.

۴- شیخ حر عاملی، امل الامل، ج ۲، ص ۱۶۳.

بزرگ و برادرش ملا احمد، تمام اهالی آن صالح و متقی، عابد و پرهیزکار بودند. (۱)

همچنین فرزند بزرگ محدث قمی گوید :

فراموش نمی کنم زمانی که در نجف اشرف بودیم یک روز صبح پدرم در حدود سال ۱۳۵۷ق، دو سال قبل از وفاتشان، از خواب برخاستند و گفتند: امروز چشمم به شدت درد می کند و قادر به مطالعه و نوشتن نیستم و بسیار ناراحت به نظر می رسیدند. تقریباً زبان حالشان این بود که شاید خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - مرا از خود طرد کرده باشند . . .

آقای محدث زاده می افزاید : من مشغول تحصیل بودم، رفتم به مدرسه و ظهر که به خانه برگشتم دیدم ایشان مشغول نوشتن هستند، عرض کردم چشمتان بهتر شد؟ فرمودند: درد به کلی مرتفع گردید. سؤال کردم چگونه معالجه کردید؟! پاسخ دادند که: وضو گفتم و مقابل قبله نشستم و کتاب "کافی" خطی را که به خط فقیه مشهور ملا عبدالله تونی ( بشروی ) صاحب کتاب وافیه بود، به چشم کشیدم، درد چشم بر طرف شد.

و تا پایان عمر دیگر به درد چشم مبتلا نگردیدند. (۲)

آری کتاب کافی مرحوم کلینی به دست خط مرحوم ملا عبدالله از کتبی بود که مرحوم محدث قمی به آن خیلی علاقه داشت.

ص: ۸۷

---

۱- افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲- اسدی مقدم، حسین، مفاخر بشرویه، ص ۱۰، به نقل از شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت، ص ۱۸۵.

ملا عبدالله بشروی دارای یک شخصیت اجتماعی عظیم است تا جایی که در میان مردم نفوذ فوق العاده داشته و عوامل ملوک نیز او را تکریم می کرده اند.

ساختن مدرسه علمیه در اصفهان با وجود مدارس علمیه دیگر، و آمدن شاه عباس به دیدنش در این مدرسه؛ خود حاکی از موقعیت اجتماعی اوست.

به این مناسبت داستانی را که میرزا محمد تنکابنی در کتاب قصص العلما آورده، نقل می کنیم:

گویند که شاه عباس (۱) روزی به دیدن ملا عبدالله تونی (بشروی) آمد و آخوندمدرسه ای ساخته بود و خالی از جماعت طلاب بود. شاه مدرسه را

ص: ۸۸

---

۱- . شاه عباس دوم هفتمین پادشاه دودمان صفوی ایران بود، او از سال ۱۰۲۱ تا ۱۰۴۵ خورشیدی (۲۴ سال) پادشاهی کرد. پس از فوت شاه صفی، پسر نه ساله اش عباس میرزا به نام شاه عباس دوم در ۱۵ صفر ۱۰۵۲ق/ ۱۵ مه ۱۶۴۲م به تخت سلطنت ایران جلوس نمود. وی که به اقتضای کودکی، سال ها محبوس حرم سرا مانده بود؛ به آسانی نمی توانست از تأثیر محیط حرم و رؤیاهای آن فاصله گیرد. چون هنوز کودکی خردسال بیش نبود، اختیار کارها به دست امیران افتاد و ساروتقی اعتماد الدوله وزیر سابق مازندران و صدراعظم، به نیابت شاه، زمام امور را در دست گرفت، اما شاه جوان، همین که خود را از امر و نهی اطرافیان آزاد دید به اقتضای فقدان تعادلی که لازمه کم تجربگی وی بود، دست به کارهای افراط آمیز و تا حدی ناشی از خودنمایی زد. از یک سو، یک کرور تخفیف مالیاتی داد که قابل ملاحظه بود و موجب خرسندی عموم مردم شد که از بیدادهای زمان پدرش، شاه صفی، به تنگ آمده بودند، اما از سوی دیگر به سعایت در باریان و تحریک آنها در سال ۱۰۵۵ق/ ۱۶۴۵م، ساروتقی اعتماد الدوله را به قتل آورد و دربار خود را از وزیری کاردان و وفادار محروم ساخت. با این حال با مقایسه سلطنت پدرش شاه صفی، پادشاهی او، عاقلانه، بالنسبه متعادل، و تا حد زیادی موفق از کار درآمد. وی سرانجام در سال ۱۰۷۷ق وفات یافت، جنازه او را پس از حمل به قم در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دفن گردید (آصف، محمد هاشم، رستم التواریخ ص ۱۳).

بازدید کرد و از ملا عبدالله سؤال کرد که چرا مدرسه شما خالیست و مجمع طلاب نیست؟ ملا عبدالله در جواب گفت: که جواب این سؤال را بعداً به شما عرض خواهم کرد.

سپس روزی آخوند ملا عبدالله به دیدار شاه عباس رفت، پس از طی تعارفات و گفتگوها پادشاه به ملا عبدالله گفت: چیزی از من درخواست کن! آخوند گفت: من مطلبی ندارم. سلطان در این باب اصرار کرد! آخوند گفت: اکنون که شما اصرار دارید، مرا یک حاجت است و آن این است که من سوار (بر مرکب) شوم و شما در پیش روی من پیاده (بسوی) میدان شاه حرکت کنید! سلطان گفت: سبب و حکمت این کار چه باشد؟ آخوند گفت: جواب آن را بعداً به شما می گویم.

از آن جایی که سلاطین صفویه از مروّجین دین سید المرسلین (صلوات الله و سلامه علیه و علی آله اجمعین) بودند و در احترام علمای اعلام غایت کوشش را داشتند؛ لهذا آخوند ملا عبدالله سوار شد و شاه عباس در پیش روی او پیاده حرکت کردند و قدری راه رفتند و همه اهل شهر دیدند. سپس آخوند ملا عبدالله با شاه وداع نمود و به منزل خود مراجعت کرد.

بعد از چند وقتی سلطان بار دیگر به دیدن آخوند ملا عبدالله به مدرسه او آمد، دید که مدرسه آخوند مملو از جماعت طلاب است. از آخوند استفسار نمود که سابقاً مدرسه شما از طلاب خالی بود، اکنون مدرسه مملو از طلبه گردیده، وجه آن چه می باشد؟ آخوند گفت: وجهش به آن روز مرتبط است که

از شما خواهش کردم، شما پیاده و من سواره بین مردم برویم، وجه آن است که مردم در ابتدای امر فضیلت علم و عالم را نمی دانستند و ظاهر بین بودند و معرفت نداشتند.

لهذا در بدو امر در مدرسه من کسی جمع نشد، در آن زمان که من سوار شدم و شما پیاده در جلو راه رفتید، مردم متوجه شدند که بحسب دنیا علم را آن قدر و مقدار است که پادشاه پیاده و در پیش روی عالم راه می رود؛ فلذا به جهت عزت دنیا و طلب جاه و جلال مال دنیا در مدرسه جمع شده و مشغول تحصیل می باشند و چون بعضی از مراتب علم را طی نمایند، نیت ایشان خالص خواهد شد و نیت قربتی که مقصود اصلی در علم و جمیع عبادات است حاصل خواهد گردید.

كما ورد في الخير: اطلبوا العلم ولو لغير الله فانه يجر الي الله و يا اين كه به مصداق: المجاز قنطره الحقيقه، حاصل گردد ایشان را. (۱)

### ملا عبدالله بشروی در آئینه خوبان

ممکن است برخی تصور کنند، خودسازی و پرداختن به مسایل معنوی، آدمی را از علم و کسب دانش باز می دارد و یا بالعکس پرداختن به درس و بحث و کسب علوم مختلف، انسان را از خودسازی و کسب مسایل معنوی باز می دارد، لذا کسانی که دنبال مسائل علمی هستند، در عرصه عبادات و معنویات به حداقل اکتفا می کنند و به نیاش و پرستش و مسائل معنوی چندان اهمیتی ندارند و حال آنکه این گونه فکر کردن اشتباه است، زیرا پرداختن به امورات معنوی و سلوک الهی نه تنها انسان را از اشتغال به مسائل علمی باز نمی دارد، بلکه بر توفیقات انسان نیز می افزاید، همان گونه

ص: ۹۰

که زندگانی عالمان بزرگی همچون سیدعلی آقا قاضی، شیخ اعظم انصاری، میرزایی شیرازی بزرگ، سید ابوالحسن اصفهانی، امام خمینی، علامه طباطبایی، عارف سالک محمدتقی بهجت و سید کشمیری گواه روشنی بر این ادعاست.

آخوند ملا عبدالله بشروی با آنکه هرگز از مسایل علمی غافل نبود، با تمام وجود به کسب معرفت و معنویت نیز می پرداخت تا جایی که همگی او را علاوه برداشتن دانش گسترده و فضل و کمال به زهد و پارسایی ستوده و همتای مقدس اردبیلی دانسته اند.

آخوند ملا عبدالله بشروی سالیان متمادی در اخلاق و مجاهده بانفس و نیل به معارف الاهی کسب معرفت نموده و به مقامات بلندی دست یافته و سرآمد دوران خود شده بود، تا جایی که او را باورع ترین و با تقواترین اهل زمان و بلکه بدیل مقدس اردبیلی معرفی کرده اند.

آخوند ملا عبدالله بشروی در نگاه اندیشمندان شیعی، شخصیتی جامع، برجسته و کم نظیر است.

اکنون دیدگاه برخی از بزرگان را گذرا مرور می کنیم :

۱. قدیمی ترین منبعی که زندگی نامه این عالم جلیل القدر در آن آورده شده کتاب امل الآمل، تالیف شیخ حر عاملی ( ۱۱۰۴ ق ) است.

ایشان در ذیل عنوان مولانا عبدالله بن محمد التونی البشروی می نویسد : عالم، فاضل، ماهر، فقیه، صالح، زاهد، عابد، معاصر، له کتاب شرح الارشاد فی الفقه و رساله فی الاصول و رساله فی الجمعه و غیر ذلک. (۱)

ص: ۹۱

---

۱- . شیخ حر عاملی، محمد بن الحسن، امل الآمل، ص ۱۶۳.



۲. میرزا عبدالله افندی اصفهانی نیز چنین می نویسد :

این بزرگوار طبق آن چه که ما شنیده ایم از پرهیزگارترین مردم زمانش بود و متقی ترین آنها؛ بلکه تالی تلوی مولی احمد اردبیلی. و همچنین برادری داشت به نام مولی احمد.

وی ابتدا مدتی در اصفهان در مدرسه ای مشهور به مدرسه ملا عبدالله تستری بود؛ سپس به مشهدالرضا سفر کرد و مدتی در آن جا سکنی گزید، سپس به عراق رفت تا ائمه مدفون در آن جا را زیارت کند. در بین راه به درخواست عالم جلیل القدر مولاخلیل قزوینی ( م ۱۰۸۹ق ) ایامی را در قزوین متوطن گردید.(۱)

۳. میرزا محمد تنکابنی می گوید : ملا- عبدالله از اهالی بشرویه تون است و تون از جمله بلاد خراسان و نزدیک قاین واقع است.

آخوند ملا عبدالله اخباری مسلک بوده و در اواخر زمان شیخ بهایی و میرداماد می زیسته و از تألیفات او وافیة الاصول است که بر او شرح نوشته اند؛ مانند سید صدرالدین همدانی و سید محسن کاظمینی که شرح او چهل - پنجاه هزار بیت تقریباً می شود.(۲)

۴. محدث جلیل القدر شیخ عباس قمی، در کتاب های خود از او به عنوان؛ عالم، فاضل، ماهر، فقیه، صالح، زاهد، عابد، ورع و معاصر مؤلف « امل الامل » یاد کرده است.(۳)

ص: ۹۲

---

۱- . اسدی، حسین، مفاخر بشرویه ص ۹، به نقل از اعیان الشیعه سید محسن امین.

۲- . تنکابنی، همان، ص ۲۶۹.

۳- . قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۲۵۵؛ همو، الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۱۱۸؛ همو، سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۴۵.

۵. سید محسن امین جبل عاملی همچون دیگر عالمان، از فاضل تونی یاد کرده و او را فقیهی صالح و عابد و باورع می شمارد. (۱)

۶. میرزا محمد باقر خوانساری به تفصیل از فاضل تونی و کتب و شروح او یاد می کند و گفته صاحب ریاض العلماء را در زهد و ورع ایشان آورده و در پایان، تون و بشرویه را از نظر جغرافیایی بیان می کند. (۲)

۷. محمدحسن خان صنیع الدوله می نویسد :

وی عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهدی عابد بود (کتاب) وارث علامه را شرح نموده و رساله ای در اصول و رساله ای دیگر در جمعه نوشته و با شیخ حر عاملی معاصر بوده است. (۳)

۸. مرحوم مدرس تبریزی درباره ی وی آورده است :

ملا عبدالله بن محمد تونی بشروی معروف به فاضل تونی فقیه، عالم، جلیل، فاضل، صالح، عابد، زاهد، اتقی و اورع اهل زمان خود و تالی تلو مقدس اردبیلی بود. (۴)

۹. عمر رضا کحاله از مؤلفان معاصر، از فاضل تونی به عنوان فقیه اصولی یاد می کند و به آثار قلمی وی اشاره می نماید. (۵)

۱۰. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره ی وی می نویسد : عبدالله بشرویه ای فرزند محمد تونی خراسانی صاحب کتاب الوافیه ساکن مشهد،

ص: ۹۳

---

۱- . امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۷۰.

۲- . خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۴.

۳- . مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الاب، ج ۱، ص ۳۵۶.

۴- . صنیع الدوله، محمد حسن خان، مطلع الشمس، ج ۳، ص ۴۰۹.

۵- . کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۱۳.

عالمی فاضل و فقیهی صالح و زاهدی عابد که کتب شرح ارشاد در فقه از تألیفات اوست . . .

تا این که می نویسد: من می گویم که کتاب فهرست تهذیب هم از تألیفات اوست که در کتاب وافیه گفته کسی بر من سبقت نگرفته در خوبی تنظیم این کتاب.

سپس می گوید: رساله تحریم نماز جمعه ی او را با رد فاضل سرابی (محمد سراب متوفای ۱۱۲۴ق) و رساله مولا محمد امین پسر برادر فاضل تونی که رد بر محمد سراب نوشته، همه را در مجموعه خطی به خط عباسعلی فرزند شیخ ابراهیم، ملاحظه کردم.

تاریخ کتابت این رساله (۱۱۲۶ق) دو سال بعد از وفات محمد سراب مؤلف رد تحریم صلات جمعه بوده است. (۱)

ص: ۹۴

---

۱- . آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعه القرن الحادی عشر، ص ۳۴۲.





از لابه لای نوشته های شرح حال نویسان بدست می آید که ملا عبدالله دارای سه فرزند پسر بوده که عبارتند از: (۱)

۱. ملا عبدالجواد: وی از افاضل علماء و از تلامذه پدر خودش بوده است که پس از نهایت استفاده از محضر پدر، در اواخر قرن یازدهم هجری از مشهدالرضا علیه السلام به بشرویه مراجعت نموده و به عنوان امام جماعت مسجد جامع میانده به وعظ و ارشاد و راهنمای مردمان آن سامان می پردازد.

۲. علامه مولی محمد بشروی: وی از بزرگان علماء و از مشایخ اجازه و روایت میرزا عبدالله افندی اصفهانی صاحب کتاب با ارزش ریاض العلماء و حیاض الفضلاء بوده است. (۲)

که علامه نسابه آیت الله العظمی مرعشی نجفی در زهرالریاض فی ترجمه صاحب ریاض تحت عنوان علامه مولی محمد بن علامه مولی عبدالله تونی صاحب وافیه فی الاصول؛ این موضوع را متذکر شده است. (۳)

ص: ۹۷

---

۱- اسدی مقدم، حسین، مفاخر بشرویه، ص ۲۲.

۲- مقدمه ترجمه ریاض العلماء، ج ۱، ص ۹.

۳- مهری، محمد جواد، خورشید خاوران، ص ۳۳.

بر این اساس؛ از منزلت و جایگاه علمی ملا- محمد بن عبدالله بشروی همین بس که وی از مشایخ اجازه یکی از چهره های علمی شاخص سه دهه پایانی دولت صفوی و همکار و همراه علامه مجلسی در تدوین بحارالانوار یعنی میرزا عبدالله افندی اصفهانی بوده است. (۱)

ص: ۹۸

۱- . میرزا عبدالله افندی، یکی از چهره های علمی شاخص سه دهه پایانی دولت صفویه است. وی به جهت دانش پژوهی و سفرهای فراوان در جستجوی کتاب، همراهی با علامه مجلسی در تدوین بحارالانوار و همچنین تألیف کتاب با ارزش ریاض العلماء و حیاض الفضلاء شهرت یافته است. مورخان در تاریخ ولادت میرزا عبدالله اصفهانی اختلاف نظر دارند. در مقدمه ترجمه جلد اول کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء تاریخ ولادت وی ۱۰۶۶ق نوشته شده است و نویسنده الکنی و الالقاب هم بر همین نظر است. اما بعضی ولادت او را در سال ۱۰۶۷ق دانسته اند که به نظر صحیح باشد؛ چون به گفته افندی، پدرش در سال ۱۰۷۴ق درگذشت (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۰۷) و او در آن هنگام، هفت ساله بود. دوران کودکی میرزا عبدالله افندی با یتیمی سپری شد. خودش در این باره می گوید: هفت ساله بودم که پدرم درگذشت و مادرم نیز زمانی که هفت ماهه بودم، از دنیا (رفته بود). پس از فوت پدر، برادر بزرگم آ میرزا محمد جعفر مرا تربیت کرده و مدتی نیز تحت سرپرستی دایی خودم بودم (همان، ج ۳، ص ۲۳۰). افندی در ریاض العلماء، به معرفی پدر و برخی از خویشان نزدیک خود پرداخته است. پدر او، آقا میرزا عیسی بن محمد صالح بیگ بن حاج شاه ولی بیگ بن حاج پیر محمد بیگ بن خضر شاه اصفهانی است که در محله شیخ یوسف بنا سکونت داشت. پدرش از شاگردان خلیفه سلطان، محمد تقی مجلسی و میرزا رفیعا نائینی بود. جدش، محمد صالح بیگ از کارگزاران شاه عباس اول بود. عمویش، محمدعلی بیگ ناظر بیوتات (خاصه) شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم بود. میرزا عبدالله اصفهانی بخش مهمی از درس های نخستین حوزوی را از برادرش فرا گرفت. از ظاهر ریاض العلماء پیداست که وی درس های مقدماتی حوزه را در اصفهان از برادرش فرا گرفته است، لیکن در زهرالریاض آمده است: آن گاه که میرزا جعفر در تبریز به سر می برده، برادرش میرزا عبدالله بدان جا کوچ کرد و مراتب مقدماتی را از او آموخته است و در خلال این مدت، به درس دیگر اساتیدی که در مراتب مختلفی مهارت داشته بودند، حضور پیدا می کرده و با جدیت تمام به اخذ علوم معموله می پرداخته است تا در نتیجه شایستگی، بتواند حاضر بشود. (زهرالریاض، آیت الله مرعشی، ص ۱۱). همان گونه که خودش می گوید: از آن پس که مقدمات تحصیلی را فرا گرفتم، تصمیم گرفتم تا دروس بالاتر را بیاموزم، بدین منظور، حداکثر کتب اربعه حدیث (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) و قواعد علامه حلی را از محضر استاد استفاده کرده و بخشی از تهذیب شیخ طوسی و شرح اشارات و مقادیر الهیات شفا و امثال آن را از استاد فاضل رضی الله عنه و از علامه میرزا علی نواب فرزند سید جلیل خلیفه سلطان که شیخ اجازه اش هم بوده است و بخشی از حاشیه قدیم ملا جلال را که بر شرح تجرید نوشته و مقادیر از شرح اشارات را از استاد محقق قدس الله روحه و بخشی از تهذیب و شرح مختصرالاصول و شرح اشارات و اصول کافی و دیگر کتاب های متداول را از استاد علامه فرا گرفته و آموختم. (مقدمه ترجمه ریاض العلماء، ج ۱، ص ۷). در روایات آمده است: افندی از جمله (شاگردان و) فضیلتی علامه مجلسی بوده است و از مجلسی و مدرس او دوری نمی کرده و خازن کتب او بوده است و خود مجلسی در عنوان نامه ای که افندی به او نوشته، از وی تعبیر به "بعض الازکیاء من تلامذتنا" کرده است (همان، ص ۸). آقا جمال الدین

خوانساری (فرزند آقا حسین خوانساری، مؤلف تعلیقه مشهور بر شرح لمعه)، ملا محمد مشهور به فاضل هندی، مؤلف کشف اللثام) و امیر خلیل الله تونی اصفهانی نیز از استادان او هستند. مشایخ اجازات و روایات افندی زیادند. بعضی از آنها جزو استادان او می باشند که پیش از این، نام برده شدند، دیگر مشایخ او عبارتند از: ۱. ملامحمد صالح مازندرانی مؤلف شرح اصول کافی که در نه مجلد به چاپ رسیده است. ۲. شیخ حر عاملی مؤلف وسایل الشیعه و امل الآمل. ۳. علامه ملا کمال الدین فسائی مؤلف شرح شافیه صرف (داماد مجلسی اول). ۴. علامه سید محمد موسوی، مشهور به میرلوحی سبزواری اصفهانی. ۵. علامه ملا شمس الدین، مشهور به ملا شمس کشمیری اصفهانی، (شاگرد شیخ بهایی). ۶. علامه سید میرزای جزائری نجفی، مؤلف جوامع الکلم در احادیث صحاح و حسان. ۷. علامه جلیل میرزا علی نواب، فرزند خلیفه سلطان. (همان، ص ۸). و افرادی که از او اجازه گرفته اند، عبارتند از: ۱. میرزا حیدر علی بن مدقق شیروان. ۲. ملا محمد صادق، نوه علامه مجلسی. ۳. ملا محمد بن علامه ملاعبدالله تونی (مؤلف الوافیه در اصول). ۴. میر محمد حسین حسینی خاتون آبادی اصفهانی، نوه علامه مجلسی. ۵. شیخ محمد علی حزین. ۶. سید نورالدین جزائری (همان، ص ۹). میرزا عبدالله افندی دارای آثار فراوانی است از جمله ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ که معروف ترین اثر او در رجال و تراجم است (همان، ص ۱۱). تاریخ وفات افندی دقیقاً معلوم نیست. شیخ محمد علی لاهیجی که معاصر با افندی بوده، در تذکره خود، درباره تاریخ وفات او گفته است: ... چندی پیش از آشوب اصفهان، رحلت کرد. ... لاهیجی تاریخ آشوب اصفهان را سال ۱۱۳۴ ق می نویسد. (تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۲۰۸). سید عبدالله جزایری در اجازه خود نوشته است: میرزا عبدالله در عشر ثلاثین در گذشته است و صاحب روضات در این باره می نویسد: مرادش از عشر ثلاثین، سی سال پس از ۱۱۰۰ هجری است که نزدیک به اوائل قرن دوازدهم هجری می باشد، یعنی ۱۱۳۰ هجری. (مقدمه ترجمه ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۲). علامه روضاتی نوشته است: پایان زندگی و تاریخ درگذشت این عالم بزرگوار کثیرالانوار- که در حدود یک هزار و یکصد و سی بود- بسان بسیاری از دانشوران آن زمان به درستی دانسته نیست و همچون خاک جای او در اصفهان پنهان مانده است. همچنان که از دو فرزند پسرش میرزا احمد و میرزا زین العابدین که پدر، کتاب های ملکی خود را به آنها بخشید- و لابد گرفتار جور افغان و فتنه دوران شده اند- هیچ آگاهی در دست نیست. به ظن قوی درگذشت میرزا عبدالله افندی در سال ۱۱۲۹ هجری بوده است. آیت الله مرعشی نیز نوشته است: بر اساس آنچه در تعالیق الاجازه الکبیره جزائری و تذکره القبور مصلح الدین مهدوی آمده؛ افندی در حوالی سال ۱۱۳۰ در گذشته، اما محل دفن وی مشخص نیست. شخص موثقی به من می گفت: به احتمال، قبر او در حوالی قبر فاضل هندی- در تخت فولاد اصفهان- است (جزوه تحفه فیروزیه، ص ۸). بنا به نظر دهخدا، وی حدود ۱۱۳۰ ق در تبریز درگذشت. (لغت نامه، حرف ع، ص ۷۵).







۳. ملا علی اکبر تونی بشروی: وی به تقدس و تقوی موصوف و به فضل آداب معروف بوده است.

وی در اواخر سده ۱۱ و اوایل سده ۱۲ زندگی می کرده است، کتاب الزواجر الالهیه و المواعظ الربانیه که کتابی است به عربی، در اخبار، از این عالم ربانی به جای مانده است.

کتاب فوق دارای ۵۴ ورق و صفحاتی ۲۹ سطری می باشد که با خط نسخ و بسیار زیبا که خط خود مؤلف می باشد نوشته شده است.

این کتاب جزء کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی بوده و متأسفانه ناقص الآخر می باشد.

از زمان فوت و محل دفن این عالم هیچ گونه اطلاعی در دست نیست.

شایان ذکر است که ملا علی اکبر دو فرزند پسر بنام های؛

ملا محمد و ملا محمد حسن قاضی داشته است که هر دو در مسجد جامع محله میانده اقامه جماعت داشته اند.

ص: ۱۰۱

۱- . شایان ذکر است که استاد فروزانفر سال ۱۲۷۶ (یا به نقلی سال ۱۲۸۰ ش) متولد شده (نک: متینی، جلال، بدیع الزمان و سخن و سخنوران، فصلنامه ایران شناسی، ص ۶۶۵ و ۱۰، زمستان ۱۳۷۵) و برخی تصریح دارند که وی در سال ۱۲۷۸ش تولد یافته است (بامداد، مهدی، رجال ایران، ج ۵، ص ۳۶). زادگاه استاد فروزانفر دهی کوچک بنام زیرک (در رجال ایران به آن تصریح شده) در اطراف بشرویه بوده است (همان). همان گونه که خود در مقدمه ی چاپ اول کتاب زندگانی مولانا در بهمن ۱۳۱۵ نوشته است: در ده کوچک ما که از هر جهت فقیر و بی مایه بود و اهل سواد آن انگشت شمار بودند، دسترسی به کتاب مثنوی میسر نمی گردید... روزگاری گذشت تا این که عزیمت به مشهد جزم گردید و آن جا به محضر استاد مرحوم عبدالجواد ادیب نیشابوری... (فروزانفر، بدیع الزمان، زندگانی مولانا، مقدمه، ص ت). همچنین در تأیید همین معنی در دو سند مکتوب دیگر می خوانیم که: الف) بدیع الزمان فروزانفر... در آبادی زیرک که از محال بشرویه است، متولد شد (بامداد، همان). ب) از دهی (و به قول فردوسی بیچاره دهی) در... بشرویه (و در واقع از قریه ی زیرک بشرویه) مردی به نام بدیع الزمان فروزانفر... (باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، کویر، ص ۲۰۱). پدرش شیخ علی بشرویه (یا شیخ علی احمدی) و مادرش بانو فاطمه نام داشت. پدرش او را عبدالجلیل نام نهاد و این عبدالجلیل بعدها در موقعی که ثبت احوال الزامی شد همان لقب بدیع الزمان را بعنوان اسم اول (بجای عبدالجلیل)، و فروزانفر بعنوان نام خانوادگی خود انتخاب و ثبت کرد. فروزانفر چهار برادر و چهار خواهر تنی (ابوینی) و یک خواهر ناتنی (ابی) دارد، که به ترتیب سنی عبارتند از: ۱. بانو نصرت احمدی ۲. صدیقه احمدی ۳. حاج شیخ محمد حسن ناصر قدسی ۴. فاطمه احمدی ۵. احمد نویم ۶. آقا شیخ عبدالجلیل (بدیع الزمان فروزانفر) ۷. محمود احمدی ۸. ملکه احمدی (بنی هاشمی) که اینک در کشور آلمان ساکنند. ۹. محمد حسین احمدی ۱۰. پری ناز احمدی که ساکن طهرانند (و خواهر آبی نه تن دیگر است). این مطالب به اقوال سرکار بانو دکتر نوشین فروزانفر (دختر بزرگ مرحوم استاد) و جناب آقای محمد حسین ناصر قدسی برادر زاده و رئیس دفتر آن مرحوم که اینک هر دو مقیم آمریکا هستند، مستند است. مرحومان "فاضل" که آقای ناصر قدسی احتمال می دهد لقب ایشان "قاضی" بوده است، جدّ؛ و حاج شیخ علی پدر فروزانفر مرجع روحانی متعین و عالم متشخص بشرویه و توابع بوده اند و ظاهراً حاکم شرع بلاد معارض آن حدود شناخته می شدند. اسمعیل مظفرالسلطان گنابادی نیای مادری جهانگیر تفضلی و برادران و خواهران ایشان در خاطرات خود می نویسند: از جمله علمای بشرویه کسانی که حقیر به خاطر می دهم، آقای حاج میرزا حسن و آقای آقا سید فضائل (کذا: ظ: ابوالفضائل) فرزند ایشان و حالیه آقا سید ابوالمکارم، هر سه نفرشان مردمان بی شرّ آرام صحیح العملی بودند، یکی هم مرحوم فاضل بود پدر جناب آقا شیخ علی عالم حالیه بود، این پسر در سلوک و خوش مشربی می گویند نمونه ای از پدر است، خود ایشان خیلی اخلاق خوبی دارند. قدر مسلم آن است که همه قبیله فروزانفر عالمان دین بودند. همه آنان که در سال های ۳۴-۳۵ به نحوی رابطه اعم از شاگردی و دوستی با او داشته اند؛ گمان می کنم مرحوم آقای

حاج شیخ علی احمدی را که در آن دو سال در طهران می زیستند دیده باشند که ایشان چه مرد محتشم، موقر، خوش سیمای میانه بالائی که اندکی هم تنومند می نمود و همواره تبسمی شیرین بر لب داشت، بود و در لباس روحانیت با عمامه نه چندان بزرگ و نه چندان کوچک، چه خوش هیكل و با متانت و وقار جلوه می کرد، آن مرحوم در اواسط سال ۱۳۳۵ در تهران بسرای باقی شتافت و مجلس ترحیم او در مدرسه سپهسالار با شکوه بسیار برگزار شد. سوای مرحوم حاج شیخ محمد حسن ناصر قدسی که در زمان حیات پدر از دنیا رفت، هفت فرزند دیگر مرحوم آقای حاج شیخ علی پس از آن مرحوم برحمت الهی واصل شده اند (نک: احمد، مهدوی دامغانی، کلک، استادبلی نظیری که هنوز آسمان دانشگاه تهران . . . ، ش ۷۳ و ۷۴ و ۷۵، ص ۲۳۲). نخستین منبع مکتوبی که نام پدر استاد فروزانفر را در بردارد، شرح حال است که محمد اسحاق هندی در "سخنوران نامی ایران" در سال ۱۳۰۹ از استاد فروزانفر نوشته است و در آن می گوید: آقای بدیع الزمان خراسانی پسر آقا شیخ علی بشرویه در حدود (سنه ی ۱۳۱۸ ق - ۱۲۸۰ ش) در بشرویه متولد شده (اسحاق، محمد، سخنوران نامی ایران، ص ۱۶). محمد ابراهیم امیر تیمور کلایی که به عنوان مخبر کمیسیون دارایی مجلس در سال ۱۳۲۸ با قرارداد گس گلشاییان مخالفت کرد و سپس وزیر کشور و وزیر کار دولت دکتر محمد مصدق شد، در خاطرات خود نوشته است: دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۳۰ . . . از منزل آقای شجعی به دیدن آقای شیخ علی پدر بدیع الزمان رفتم. مشارالیه قریب صد سال دارد. ماشاءالله، حال و بنیه اش با جوان ها فرقی ندارد. بسیار آخوند زرنگ و زنده دلی است. یک وقتی نقل می کرد: در بچگی در مشهد درس می خوانده، طلبه بوده است و بسیار هم بی چیز بوده است. یک روز زمستانی سرد در ته خیابان مشهد از کنار نهر عبور می کرده، غفلتاً در آب افتاده و وضع بسیار بدی پیدا می کند. اتفاقاً در همان ساعت، از آنجا، مرحوم سردار پدرم عبور می کرده است. مشاهده ی افتادن او به آب، ایشان را متأثر می کند، امر می دهد فوری آدمها او را از آب نجات داده، منزل می برند. چند روز او را نگه می دارند، پذیرایی خوب و مفصّلی می کنند. سپس سر و وضع او را نو فرموده و مبلغی پول با مقداری گندم عطا می کنند و در آن زمان این مقدار تفقد، حایز اهمیت بوده است (امیر تیمور کلایی، محمد ابراهیم، ناگفته هایی از دولت دکتر مصدق، ص ۲۱۲). همچنین منوچهر سعید وزیری (سر دبیر اسبق روزنامه ی اطلاعات و نماینده ی پیشین ابهر در مجلس شورای ملی) که خود از دانشجویان استاد فروزانفر است، ضمن بیان خاطرات خود از خدمت در بانک کشاورزی در سال ۱۳۲۷ و رفتنش به " بشرویه "، در بازنویسی خاطرات خود چنین نوشته است: در تمام تقاضانامه های وام خواهان، آدرس یکسان بود؛ بشرویه! به وسیله ی آقای علی احمدی . . . طبعاً سؤال کردم که این آدرس "علی احمدی" چگونه است؟ علی احمدی کیست؟ و . . . مهم تر این بود که نام خود علی احمدی در میان اسامی وام خواهان به چشم نمی خورد! همگی قدری به من و به یکدیگر نگاه کردند و نمی دانستند که آن، چگونه نشانی و آدرسی است؟! آن ها هم نمی دانستند علی احمدی کیست! یکباره یکی از آن میان گفت: نکنند، آقا شیخ علی باشد؟ بلی، بلی، آقا شیخ علی باید باشد! معلوم شد شخصی به نام آقا شیخ علی که مورد مراجعه و محلّ ابراز نیازهای مردم و در واقع مرجع روحانی و مورد اعتماد عامه ی شهر بشرویه است، بنا به تقاضای وام خواهان که احتیاج به کمک بانک کشاورزی برای تعمیر قنوات و عمران اراضی سیل زده و نوسازی خانه های ویران شده شان داشته اند، درخواست ها و تقاضانامه های مردم مستمند شهر را نوشته و به وسیله ی بخشداری محل به بانک کشاورزی تربت حیدریه فرستاده است. و چون آدرس پستی افراد هم مشخص نبوده است، بخشدار بشرویه و یا بانک کشاورزی تربت حیدریه، آدرس همگی را به نام " به وسیله ی علی احمدی " ثبت کرده اند! من از کاروانسرا دار (که حالا دیگر همکار بانکی من به حساب می آمد) خواستم که مرا به خانه ی آقا شیخ علی برساند . . . از دو سه کوچه ی باریک و پیچ در پیچ گذشتیم، به یک چهارراه به طول و عرض پنج متر رسیدیم که گویا آنجا میدان بشرویه نامیده می شد، به دست چپ که

پیچیدیم، درب چوبی قدیمی که فریاد می زد بیش از هفتاد سال عمر دارد، هویدا شد. کاروانسرا دار گفت: اینجا خانه ی آقا شیخ علی است... بیرونی منزل، یعنی آنجا که جناب آقا شیخ علی از مهمان هایش پذیرایی می کرد، مانند سربینه و بیرونی حمام های عمومی قدیم بود، دور تا دور سکو، دیوارها در سقف به یک طاق مخروطی شکل منتهی می شدند، درست مثل طاق حمام یا گود زورخانه. در وسط طاق، بادگیر بود و دو سه سوراخ به بیرون که شیشه کار گذاشته بودند تا روشنایی به درون بتابد، آن سال ها یا هنوز سیمان به بشرویه راه پیدا نکرده بود و یا آن سردابه ی کویری، هم چنان که دو صد سال پیش بوده با ساروج (مخلوطی از آهک، خاک، تراشه ی نی و چوپ و پشم بز) اندود شده بود، صاف، خنک، خاکستری رنگ، و چشم نواز... بیش از یک ربع ساعت نگذشت که از گوشه ی آن سربینه ی حمام، شیخی با قد متوسط، عبای نازک سفید رنگ به دوش، ریش چرخی خوش فرم، صورت سرخ و سفیدش را قاب نقره ای گرفته، با حرکات مطبوع، خنده بر لب، سلام کرد و وارد شد... خوش آمدید آقا... من شیخ علی احمدی هستم. او از من نپرسید، که هستم؟ از کجا آمده ام؟ برای چه کار آمده ام؟ نه، چیزی از این بابت نپرسید. فقط گفت: کجا منزل کرده ام؟ گفتم: در کاروانسرای شهر... لبخندی زد و گفت: این جا خانه ی شماست و... آقا اسدالله [خدمتکار پیرش] را صدا زد که برو ائاثیه آقا را از کاروانسرا بیاور... ایشان میل داشت که من شام را در منزل ایشان بخورم و همان جا هم منزل کنم و از فردا هم کارهایم را انجام دهم... اما من با عزیزخان شوفر قرار گذاشته بودم که فردا شب که پُست طبس را گرفته و می آید که بسته های پستی بشرویه را هم بگیرد و برود، مرا هم ببرد... و همین گونه هم به جناب آقا شیخ علی گفتم، قبول کرد. ولی گفت: پس تو این جا نمی مانی تا در منزل یک شیخ غذایی بخوری و کار دست فرشته ی طَبال خدا بدهی...؟! گفتم: یعنی چه؟ گفت: درسال های جوانی که طلبه بودیم و در مدرسه ی شهر مشهد درس می خواندیم، بین طلبه ها یک شوخی رایج بود، می گفتند: وقتی که حضرت به معراج می رفتند، در یکی از طبقات آسمان فرشته ای را دیدند که یک طبل بزرگ بر خود آویخته است. حضرت از فرشته پرسیدند: تو چه کاره هستی؟ فرشته گفت: من فرشته ی طَبال هستم. فرمودند: طبل برای چه می زنی؟ گفت: هر وقت بر روی کره ی خاکی یک شیخ و طلبه سفره ای بگشاید و به کسی لقمه نانی بدهد، من در این جا یک طبل می زنم، طبل شادی و خیر دادن به همه ی عالم! که معجزه یی رخ داده است! حضرت فرمودند: خوب کارت زیاد است یا کم؟ عرض کرد: هشتاد هزار سال است که طبلی نزده ام... یعنی هشتاد هزار سال می گذشت که یک طلبه در روی زمین مهمانی نداده بود (سعید وزیری، منوچهر، جستجو در گذشته، ص ۱۵۸ به بعد؛ و نک: امین، سیدحسین، حافظ، بدیع الزمان فروزانفر، ش ۴، ص ۱۰). در اینجا شایسته است که پیرامون زندگانی استاد فروزانفر تلخیصی از مقاله آقای دامغانی که در ماهنامه کلک در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده، با اندکی تغییرات بیاوریم، ایشان می گوید: آنچه از سوابق تحصیلی مرحوم فروزانفر میدانم این است که او مقدمات را در همان بشرویه، نزد پدر و برادر بزرگتر خود مرحوم ناصر قدسی آموخته و بقرار فرموده خود پیش تر قرآن مجید را در طفولیت از بر کرده بود و ظاهراً در حدود شانزده هفده سالگی در حالی که معمم بوده به مشهد مشرف میشود و در حلقه درس ادیب نیشابوری بزرگ حضور می یابد. به موازات حضور در درس ادیب، از دروس مدرّسین عالی مقام سطح آن ایام مشهد مانند مرحوم سید محمد باقر رضوی (والد ماجد سید محمد تقی مدرّس رضوی) و سید مهدی شهرستانی و آخوند ملاعبدالرحمن مدرس و شاید مرحوم حاج سید عباس شاهرودی رضوان الله علیهم مستفیض می شده و گویا خدمت مرحوم آیت الله حاج سید محمد عصّار طهرانی (متوفی محرم ۱۳۵۶ در مشهد مقدس) والد معظم مرحوم آیت الله آقای سید محمد کاظم عصّار قدس سرهما نیز تلمذی داشته است. اعطای لقب بدیع الزمان را به او، برخی به ادیب نیشابوری و برخی به قوام السلطنه والی وقت خراسان نسبت می دهند. دکتر محمد اسحاق، آمدن فروزانفر را به تهران در سال ۱۳۴۲ ق

(۱۳۰۲ ش) ثبت کرده و نوشته است: در خدمت اساتید بزرگوارى مانند شيخ حسين نجم آبادى و ميرزا طاهر تنكابنى، آقا سيد كاظم عصار و . . . به پايان رسانده است، من بنده نمى دانم ميزان تحصيلات فروزانفر در خدمت اين بزرگان تا چه حدّ بوده است، اما خود آن مرحوم يك روز در كلاس دوره دكتري به مناسبت آنكه مرحوم دكتور معين در فهرست مراجع كتابى كه تاليف کرده بود، از مرحوم خلد آشيان محدث قمى با دو كلمه "عباس قمى" نام برده، و اين "ترك اولى"ى ادبى او بنظر انور فروزانفر رسیده بود، سخت برافروخت و برآشفت كه: اين چه طرز نام بردن بزرگان است و اضافه فرمود: كه من بسيار حسرت و افسوس مى خورم كه چرا با آنكه امكان داشتم، از محضر پر برکت سه استاد بزرگ منحصر در فن خود آن چنانكه بايد فيض نبردم و اين سه تن مرحوم ثقة المحدثين آقاى حاج شيخ عباس قمى محدث متبحر و مرحوم آقا حسين نجم آبادى فقيه اصولى و مرحوم آقاميرزا طاهر تنكابنى حكيم و متكلم معروف (رضى الله عنهم) ميباشند. همه آنان كه با فروزانفر حشر و نشري داشته اند و عده بيشمار دانشجويانى كه در طول پنجاه سال معلمى او از محضر او كسب فيض كردند و معرفت آموختند و در دوران تحصيل خود در نزد او سرمايه ادبى براى خود اندوختند، به حسن اعتقاد و تمسك او به ذيل عنایت رسول اكرم و اخلاص او به شاه مردان مرتضى على و عترت طاهره (سلام الله عليهم اجمعين) يقين دارند و متفق القولند و آن دانشجويان (و افسوس و آه كه بسيارى از فضلاى آنان اينك در خاك تيره آرميده اند) ديده اند و شنیده اند كه هيچ گاه فروزانفر نام مقدس حضرت ختمى مرتبت و ائمه معصومين و حضرت عصمت كبرى فاطمه زهرا سلام الله عليهم را بدون جملات دعائيه "صلى الله عليه و آله و سلم" و "سلام الله عليه" يا "سلام الله عليها" يا "سلام الله عليهم" در ضمن درس بر زبان نمى آورد، مكرر اين بنده و هم دوره هاى او از او شنيديم كه: من امروز بعد از نماز صبح و تلاوت حزبى از كلام الله مجيد، چند صفحه از كشف الاسرار يا تاريخ بيهقى يا تذكرة الاولياء يا . . . را خوانده ام و به كلاس آمده ام. خدا شاهد است مكرر اين بنده حقير در ايام عاشورا او را در مجلس عزادارى حضرت سيدالشهداء (صلوات الله عليه) در منزل مرحومان بهبهانى، حاج ميرزا عبدالله چهلستونى، قائم مقام الملك، حاج ميرزا خليل كمره اى (رحمهم الله تعالى) در حال گريه مى ديدم كه قطرات اشك از زير عينكش بر رخسار و محاسنش جارى بود، اساساً آن مرحوم روحيه اى بسيار عاطفى و حساس داشت . . . فروزانفر خرداد سال ۱۳۱۷ ش با سركار رخشنده خانم گل گلاب (كه در سال ۱۳۶۳ به رحمت الهى واصل شد) همشيره استاد دكتور حسين گل گلاب ازدواج فرمود و خداوند متعال سه دختر بنام هاى نوشين، فرانك و شيرين به آنان مرحمت فرمود كه شيرين را مع الاسف در خرداد سال ۲۷ از آنان باز پس گرفت. سركاران نوشين خانم و فرانك خانم تحصيلات پزشكى و تخصص خود را در طهران و انگلستان و امريكا تكميل کرده اند و اكنون بانو دكتور نوشين فروزانفر (كه پيش از اين مناسبت نام خانوادگى همسر سابقشان گاه "جلالى" هم خوانده مى شد، در سمت دانشيارى دانشگاه بسيار متشخص و مهم ژرژ تاون (George town) در واشنگتن به تعليم اشتغال دارد و تخصص تدريسى ايشان بيمارى هاى داخلى است. سركار دكتور فرانك ستوده (همسر آقاى مهندس ضياءالدين ستوده) نيز در واشنگتن به طبابت اشتغال دارد. سركار دكتور نوشين خانم دو دختر دارند، اولى دوشيزه شيده جلالى كه تحصيلات خود را در رشته روان پزشكى در امريكا به پايان رسانيده و اكنون در سنّ سى سالگى در نيويورك ساكن و طبيب روانشناس است و دومى دوشيزه لاله جلالى كه بيست و هشت ساله و از دو رشته مهندس ساختمان و حقوق قضائى از دانشگاه ژرژ واشنگتن در شهر واشنگتن فارغ التحصيل شده و اكنون در همان شهر به حرفه و كالت پرداخته است. سركار دكتور فرانك يك پسر دارند كه آقاى بيژن ستوده ۲۴ ساله است و فارغ التحصيل رشته تجارت و بقول آمريكايى ها، بيزينس است و در شركت معتبرى كار مى كند. بنا بر اين در حال حاضر بقول نسابه ها؛ فرزندان و اسباط (نوه هاى دخترى) فروزانفر اين دو دختر دانشمند و همين سه نوه برومند هستند و چون هيچ يك از نوه ها هنوز همسر اختيار نكرده اند فروزانفر

نبره ای فعلاً ندارد. فروزانفر از سال ۱۳۲۳ تا سال ۱۳۴۶ ریاست دانشکده معقول و منقول را که بعدها نام آن به الهیات و معارف اسلامی تبدیل شد، برعهده داشت . . . هر چه را فروزانفر نوشته؛ نمونه کاملی از تحقیق و تتبع و موشکافی و تعمق و قضاوت درست و نکته سنجی های ظریف و استشهادات لطیف است از " سخن و سخنوران " که شاید اولین اثر تحقیقی اوست بگیری، تا همان مقداری را که از مصباح الارواح، تحشیه فرموده، هر کدام در نوع خود منحصر است . . . نکته سنجی و بدیهه گویی و حاضر جوابی فروزانفر که زائیده طبع ظریف و ذوق لطیف و نتیجه شصت سال کتاب خواندن و دود چراغ خوردنش بود، او را دائره المعارفی از کلیه معارف اسلامی می نمایاند. مرحوم علامه جلیل استاد اجلّ همایی در ذیل مرثیه ای که برای مرحوم فروزانفر ساخته مرقوم فرموده که : تاریخ وفات ادیب فاضل نامور و دانشمند سخندان، ادب گستر، بدیع الزمان فروزانفر . . . که در ۶۸ سالگی درگذشت (نک : مهدوی دامغانی، احمد، کلک، استاد بی نظیری که هنوز آسمان دانشگاه طهران . . .، ص ۲۳۵ به بعد).

















نتیجه اینکه استاد بدیع الزمان فروزانفر با سه واسطه به شرح ذیل به آخوند ملا عبدالله بشروی می رسد:

۱. بدیع الزمان فروزانفر بن

۲. شیخ علی بشرویه ای بن

۳. ملا محمد حسن قاضی بن

۴. ملا علی اکبر بن

۵. ملا عبدالله بشروی بن

۶. حاجی محمد بن

۷. سلطان حسین بن

۸. ملا علی بشروی

**معاصرین ملا عبدالله بشروی**

**۱. شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ق)**

**اشاره**

۱. شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ق) (۱)

بهاءالدین محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن حسن بن محمد بن صالح حارثی  
همدانی عاملی جُبعی لوزایی

ص: ۱۱۰

---

۱- نک: ذاکری، مصطفی، شیخ بهایی، زندگی و آثار او، کتاب ماه دین، اسفند ۱۳۸۸، ش ۱۴۹، ص ۵۸ (با دخل و تصرف)؛  
جهانگیری، محسن، مجموعه مقالات (بیست مقاله)، ص ۲۹۱.



معروف به شیخ بهائی متولد بعلبک از بلاد شام، که اینک در لبنان واقع است، می باشد. (۱)

در مورد تاریخ ولادت شیخ بهائی همه منابع اتفاق دارند که او در سال ۹۵۳ هجری قمری متولد شده است. گرچه در مورد روز و ماه آن با هم اختلاف دارند و آقای محمد صادق نصیری مصحح کَشکول شیخ بهائی در مقدمه ای که بر آن نوشته و در ابتدای جلد اول آن چاپ شده است به نقل از ریاض العلماء آورده است که در پشت کتابی به خط پدر شیخ (یعنی عزالدین حسین) نوشته شده است:

دخترم میمونه شب دوشنبه سوم ماه صفر سال ۹۵۰ به دنیا آمد و برادرش ابوالفضائل محمد بهاءالدین، که خدا او را صالح و هدایت فرماید در هنگام غروب خورشید روز چهارشنبه ۲۷ ذیحجه سال ۹۵۳ و خواهرش ام ایمن سلمی بعد از نیمه شب ۱۶ محرم سال ۹۵۵ و برادرشان ابوتراب عبدالصمد شب یکشنبه در موقعی که حدود یک ساعت از شب هنوز باقی بود در ۱۳ ماه صفر سال ۹۶۶ در قزوین متولد شد و نیز پسر خواهرش سید محمد در شب شنبه ۲۸ صفر همین سال در قزوین به دنیا آمد.

از مطالب بالا چنین برمی آید که شیخ بهائی یک برادر به نام عبدالصمد داشته که ۱۳ سال از او کوچک تر بوده و

به نام جدش نام گذاری شده یوده است و نیز دو خواهر داشته است یکی به نام میمونه که سه سال از شیخ بزرگ تر بوده و یکی به نام ام ایمن که دو سال از او کوچک تر بوده است.

ص: ۱۱۱

---

۱- نسب او (به شرحی که گذشت) در ابتدای کتاب حدائق المدنیه فی شرح فوائد الصمدیه معروف به شرح سید علیخان کبیر، که از تالیفات سید علیخان مدنی ملقب به صدرالدین و معروف به ابن معصوم (متوفای ۱۱۲۰ق) است و نیز در روضات الجنات تالیف محمدباقر موسوی خوانساری (متوفای ۱۳۱۳ق) آمده است.

میمونه در سن ۱۶ سالگی پسری به نام سید محمد به دنیا آورده است که معلوم است شوهرش سید بوده است. عبدالصمد و سید محمد هر دو در قزوین متولد شده اند؛ یعنی خانواده شیخ در سال ۹۶۶ در قزوین بوده اند و در این موقع شیخ ۱۳ سال داشته است و لابد در حدی از کمالات و فضل بوده است که پدرش او را لایق لقب ابوالفضائل دانسته است.

سید علیخان مدنی نیز در کتاب سلافه العصر نوشته است: ولادت شیخ در بعلبک در هنگام غروب خورشید روز چهارشنبه، سه روز مانده به آخر ذیحجه الحرام سال ۹۵۳ بود و پدرش او را که کودک بود، در دیار عجم (ایران) برد. (۱)

در مورد تاریخ وفات شیخ دو روایت وجود دارد که هر کدام در تعدادی از منابع ذکر شده است: یکی، سال ۱۰۳۰، (۲)

و دیگری، سال ۱۰۳۱ق (۳).

سید علیخان مدنی در کتب خود نوشته است:

برخی از اصحاب مورد وثوق و بزرگوار برای من حکایت کرده اند که شیخ چند روز پیش از وفاتش به زیارت اهل قبور رفت و هنوز ننشسته بودند که ناگهان شیخ گفت من صدایی شنیدم آیا شما هم شنیدید؟ گفتند نه ما چیزی نشنیدیم و سپس هر چه از او پرسیدند که چیزی شنیده است نگفت و به

ص: ۱۱۲

۱- مدنی، همو، سلافه العصر، ص ۲۹۰.

۲- نک: نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره، ص ۱۵۰؛ هدایت، رضا قلیخان، تذکره ریاض العارفین، ص ۴۶؛ قمی، شیخ عباس، هدیه الاحباب، ص ۱۲۴ و ۲۵۱؛ محمد قاسم بن مظفر، تنبیهات المنجمین، ص ۲۲۳.

۳- نک: مدنی، سیدعلیخان، حدائق المدنیه، ص ۵؛ همو، سلافه العصر، ص ۲۹۱؛ جامع عباسی، ص ۹۶؛ خوانساری، همان، ج ۷، ص ۶۶؛ تنکابنی، قصص العلماء، ص ۲۴۵.

خانه اش بازگشت و درها را به روی خود بست و چندی نگذشت که به رحمت خدا رفت. (۱)

علامه محمدتقی مجلسی در شرح من لایحضره الفقیه می نویسد:

در این واقعه من نزدیک شیخ بودم و او به ما گفت که به من خبر داده شده است تا آماده مرگ باشم. (۲)

همچنین صاحب روضات گوید:

آن صوت مسموع " شیخنا در فکر خود باش " و صاحب آن قبر، بابا رکن الدین بوده است. (۳)

بعد از فوت شیخ، جسدش را نخست در مسجد جامع عتیق اصفهان غسل دادند و سپس در بقعه امام زین العابدین علیه السلام که مقبره دو امامزاده و معروف به امامزاده اسماعیل است به امانت دفن کردند و بعد او را به مشهد مقدس بردند و طبق وصیت خودش در محلی که در هنگام اقامتش در مشهد در آنجا تدریس می کرد، یعنی در پایین پای حضرت رضا علیه السلام دفن کردند که امروزه در همان جا زیارتگاه مردم است.

چنان که گفته شد پدر و اجداد شیخ ساکن جبل عامل بودند و در هنگامی که شیخ هنوز در سن هفت سالگی بود، پدرش عزالدین حسین از شام به ایران مهاجرت کرد و تمام افراد خانواده خود را به همراه آورد، این مهاجرت باید در سال ۹۶۰ رخ داده باشد. . . (۴)

ص: ۱۱۳

---

۱- همو، حدائق المدنیه، ص ۵، همو، سلافه العصر، ص ۲۹۱؛ تنکابنی، همان، ص ۲۳۴؛ خوانساری، همان، ج ۷، ص ۷۵.

۲- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۹.

۳- . خوانساری، همان، ج ۷، ص ۷۸.

۴- همان.

علت مهاجرت عزالدین حسین پدر شیخ بهایی از شام، ظاهراً سخت گیری سلطان سلیمان قانونی بر شیعیان بود. این سلطان که از سال (۹۲۶ تا ۹۷۴) بر عثمانی حکومت می کرد، پادشاه شامات هم بود و در اثر اختلاف با دولت شیعه صفوی به آزار شیعیان قلمرو خود پرداخت.

پنج سال بعد از مهاجرت پدر شیخ بهائی به ایران عوامل سنی سلطان عثمانی، شیخ زین الدین بن علی (۹۱۱ - ۹۶۵ ق) را شهید کردند و او که مؤلف شرح لمعه است به نام شهید ثانی معروف شد، عزالدین حسین از شاگردان شهید ثانی بود و از او اجازه روایت کتب وی را گرفته بود و خود تألیفاتی در فقه دارد که در روضات الجنات ذکر شده است. (۱)

بنابراین عزالدین حسین پیش دستی کرده بود و قبل از آن که گرفتار مأمورین عثمانی شود به ایران آمده بود که در ظل سلطنت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) مأمن و پناهگاه قابل اعتمادی به دست آورد.

پدر شیخ و خانواده اش ابتدا به اصفهان رسیدند که در آن موقع زین الدین عاملی همشهری آنها شیخ الاسلام این شهر بود و به شیخ منشار معروف بود و قبلاً سال ها در هند اقامت داشت و کتابخانه بزرگی در آنجا برای خود فراهم کرده بود که گفته اند شامل چهار هزار جلد کتاب بود. (۲)

شیخ منشار همراه با کتاب های فراوان خود در سال ۹۲۸ هجری از هند به ایران آمد و در آن موقع شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ق) شاه ایران بود و به حکم او به سمت شیخ الاسلام و قاضی القاضات به هرات رفت. (۳)

ص: ۱۱۴

---

۱- همان، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲- همان، ص ۳۳۳.

۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل زین الدین، ص ۶۴۷.

عزالدين حسين و خانواده اش سه سال در اصفهان ماندند (يعنى تا سال ۹۶۳) و سپس بنا به توصيه شيخ منشار، شيخ الاسلام اصفهان، شاه طهماسب از او خواست كه به دربار به قزوین برود و چون به آنجا رفت، شاه او را منصب شيخ الاسلامی داد و در این موقع شيخ بهائی ده ساله بود و احتمال دارد كه شيخ بهائی در اصفهان مانده باشد و به قزوین نرفته باشد و در این صورت شايد نزد شيخ منشار درس خوانده است، گرچه نام او در جزو اساتيد شيخ بهائی ذکر نشده است. (۱)

عزالدين حسين هفت سال شيخ الاسلام قزوین بود و در آنجا نماز جمعه را كه واجب می دانست اقامه می كرد يعنى تا سال ۹۷۰ ق.

احتمال دارد كه در همین موقع يعنى هنگامی كه شيخ بهائی ۱۶ یا ۱۷ سال داشته است وی با تنها فرزند شيخ منشار كه دختر خانم، فاضله ای بوده است ازدواج کرده باشد.

این ازدواج برای شيخ ثمره خوبی داشت، زیرا كه بعد از فوت شيخ منشار تمام كتاب های او به تنها فرزندش يعنى همسر شيخ بهائی به ارث رسید و طبعاً شيخ از آنها بهره مند می شد.

بعداً شيخ تمام این كتاب ها را به انضمام كتاب های دیگری كه خود فراهم کرده بود يك جا وقف كرد.

اما به نوشته سعيد نفیسی این كتاب ها بعد از فوت شيخ بهائی متفرق شد و هر چند تایی از آنها به دست کسی افتاد و هنوز (يعنى در سال ۱۳۱۶ كه

ص: ۱۱۵

سعید نفیسی مقدمه الوجیزه را می نوشت) بسیاری از آنها در دست مردم می گردید و خرید و فروش می شد. (۱)

عزالدین حسین از قزوین - حتماً به امر شاه طهماسب - با همان سمت شیخ الاسلام به مشهد رفت (یعنی در سال ۹۷۰ ق) و مدتی شاید حدود دو یا سه سال در آن جا بود و سپس به دستور شاه برای هدایت مردم و تعلیم عقاید شیعه به هرات رفت (احتمالاً در ۹۷۳).

شاه، سه قریه از روستاهای اطراف هرات را به اقطاع به او داد و از وزیر خراسان خواست که محمد خدا بنده فرزند شاه را در هر روز جمعه نزد شیخ عزالدین به مسجد جامع بفرستد تا از او فقه و حدیث بیاموزد. (۲)

شیخ عزالدین هشت سال در هرات ماند (یعنی ظاهراً تا سال ۹۸۱ ق) و در این مدت شیخ بهائی در قزوین بود و ظاهراً در سال ۹۸۱ عزالدین به قزوین بازگشت و از شاه طهماسب اجازه خواست که همراه پسرش شیخ بهائی به زیارت حج برود، ولی شاه فقط به خود او اجازه داد و امر کرد که شیخ بهائی، که در این موقع ۲۸ سال داشت، به جای پدر، شیخ الاسلام هرات گردد و تدریس و افاضه را در آن جا ادامه دهد. (۳)

شیخ عزالدین پس از زیارت حج به بحرین رفت و در آنجا ماندگار شد و به ترویج مذهب شیعه پرداخت تا آنکه در سال ۹۸۴ به رحمت خدا رفت. (۴)

ص: ۱۱۶

---

۱- نفیسی، سعید، مقدمه الوجیزه در شرح حال شیخ بهایی.

۲- خوانساری، همان، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳- همان.

۴- همان.

شیخ بهایی ابتدا در محضر والد بزرگوارش به آموختن علوم همت گماشته و علوم نقلی را، از قبیل صرف و نحو، حدیث و تفسیر، و بلکه مطابق صورت اجازه ای که پدرش برای وی نوشته، جمله کافیه ای از علوم عقلی را نیز از وی استفاده کرده است.

همچنین حکمت، کلام و سایر علوم عقلی را از مولانا عبدالله مدرس یزدی (متوفای ۹۸۱) صاحب حاشیه بر تهذیب منطق (۱) و علوم ریاضی را از ملاعلی مذهب و از ملامحمد باقر بن زین العابدین یزدی، مؤلف کتاب مطالع الانوار در هیئت، که از ریاضی دانان عصر خود بوده است، و علم طب را از طیب حاذق و ماهر حکیم عمادالدین فرا گرفته است. (۲)

همچنین از جمله استادان او شیخ احمد کجائی کهدمی معروف به پیر و احمد قزوینی و محمد بن ابی اللطیف مقدسی شافعی است. او کتاب صحیح بخاری را پیش استاد اخیرالذکر خوانده و در سال ۹۹۲ ق از وی اجازه روایت گرفته، صورت این اجازه در اجازات بحار تحت نمره ۶۹ ضبط شده است و استاد در این اجازه از وی با عنوان ابوالفضائل بهاءالدین محمد نام برده است. (۳)

از آنجا که شیخ بهایی از اجله علما و نوادر روزگار و از استادان با نشاط و پرکار زمان خود بوده و پیوسته به افاضه و افاده پرداخته و طالبان علم و مشتاقان معرفت را بی دریغ از سرچشمه علوم و معارف خود سیراب کرده است، عده کثیری از علمای اعلام و اندیشمندان قرن یازدهم هجری از شاگردان وی می باشند که به برخی از آنها اشاره می شود:

ص: ۱۱۷

---

۱- . تنکابنی، همان، ص ۱۸۳.

۲- منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۹۷.

۱. صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی (متوفای سال ۱۰۵۰ق) مشهور به صدرالمتألهین و ملاصدرا. (۱)
۲. ملا محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول (متوفی ۱۰۷۰ق). (۲)
۳. ملا خلیل بن غازی قزوینی (متوفی سال ۱۰۸۹ق). (۳)
۴. رفیع الدین محمد بن حیدر حسینی طباطبائی نائینی (متوفی ۱۰۹۹ق)، مشهور به میرزارفیعاً. (۴)
۵. مظفرالدین علی (متوفی ۱۰۶۷ق) که حاشیه بر اربعین شیخ بهائی و شرح حال استادش شیخ بهایی از تألیفات اوست. (۵)
۶. سید احمد بن زین العابدین علوی، مؤلف کتاب مفتاح الشفاء در شرح الهیات کتاب الشفاء. (۶)
۷. شیخ جواد بن سعدالله بغدادی کاظمینی، معروف به فاضل جواد، که کتاب زبده الاصول استاد را به امر وی شرح کرده و شرحی هم بر کتاب خلاصه الحساب استاد خود نوشته است. (۷)
۸. شیخ زین الدین علی بن سلیمان بن درویش حاتم قدمی بحرانی، معروف به امام الحدیث یا ام الحدیث (متوفی ۱۰۶۴ق). (۸)

ص: ۱۱۸

---

۱- تنکابنی، همان، ص ۳۲۹.

۲- نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۹.

۳- خوانساری، همان، ج ۴، ص ۲۷۰.

۴- همان، ج ۷، ص ۸۴.

۵- مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۳۲۹.

۶- شیخ بهایی، احوال و اشعار، ص ۸۸.

۷- مدرس تبریزی، همان، ج ۴، ص ۲۸۰.

۸- همان، ج ۲، ص ۴۰۴.



۹. سید حسین بن سید حیدر بن قمر حسینی کرکی عاملی، (متوفی ۱۰۷۶ق) که از استاد خود نیز اجازه روایت داشته است. (۱)

۱۰. ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود فیض کاشانی اخباری (متوفی ۱۰۹۱ق). (۲)

۱۱. ملا محمد باقر بن محمد خراسانی سبزواری معروف به محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ق). (۳)

۱۲. نظام الدین ساوجی، از علمای امامیه در قرن ۱۱ هجری. (۴)

### تالیفات شیخ بهایی

برای شیخ بهائی در کتب مختلف، حدود ۸۰ اثر ذکر شده است که بعضی از آن ها قطعاً از شیخ نیست، و بعضی مشکوک فیه است، مثل فالنامه و برخی از آن ها نامشخص است؛ یعنی از محتوای آنها ذکر نشده است، مثل تنبیه الغافلین که شاید در اخلاق بوده است و برخی از آن ها به نام های تکراری است، یعنی نام کتاب یا رساله به دو صورت ذکر شده است. (۵)

خلاصه اینکه آثار شیخ سه دسته است:

اول کتاب ها؛ که حجم هر کدام بش از پنجاه صفحه است.

دوم رساله ها؛ که حجم هر کدام کمتر از ۵۰ صفحه است و در حکم مقالات علمی است که امروزه در مجلات تخصصی چاپ می شود.

ص: ۱۱۹

۱- . نوری، همان.

۲- . مشکوه، سید محمد، مقدمه محجه البیضاء، فلاسفه شیعه، ص ۵۵۹.

۳- . مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۲۴۴.

۴- . همان، ج ۴، ص ۴۹۸.

۵- خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۸۹.

سوم حواشی؛ که گرچه از نظر حجم شبیه به رساله‌ها هستند، اما تألیف مستقلاً نیستند، بلکه حاشیه‌هایی هستند که نویسنده در هنگام مطالعه کتابی، به عنوان تعلیق می‌نویسد. معمولاً این نوع حواشی را جداگانه در دفترها می‌نوشتند و مؤلف گاهی در حین تدریس کتاب خود با مراجعه مجدد به آن حاشیه‌هایی به کتاب خود می‌افزاید که این گونه حواشی را، "حشایه منه" یعنی از خود مؤلف می‌نامند.

نکته دیگر؛ آنکه شیخ اغلب کتاب‌ها، رساله‌ها و حواشی خود را ناتمام گذاشته است، زیرا که او به مطالعه کتب مختلف و افزودن بر اطلاعات عمومی خود، بیش از کتاب نوشتن علاقه داشته و لذا پس از آنکه کتابی را شروع می‌کرده است خسته می‌شده و به کتاب دیگر می‌پرداخته است. برای آگاهی از فهرست آثار شیخ بهایی برحسب موضوعات آنها منابع ذیل الذکر را ملاحظه فرمایید. (۱)

برخی از تألیفات او در علوم مختلف عبارتند از: جامع عباسی در کلام، فوائد الصمدیه در ادبیات عرب، خلاصه فی الحساب در علم جبر، تشریح الافلاک در نجوم و هیأت، تفسیر قرآن، چند مثنوی و ...

ناگفته نماند که شیخ بهائی در سفرهای خود به مکه و شامات و قسطنطنیه از روی تقیه خود را سنی شافعی معرفی و طبق فتاوی شافعی عمل می‌کرده است و همین امر باعث شده که برخی او را سنی بدانند. (۲)

ص: ۱۲۰

- 
- ۱- نک: ذاکری، مصطفی، شیخ بهایی، زندگی و آثار او، کتاب ماه دین، اسفند ۱۳۸۸، ش ۱۴۹، ص ۵۸ (با دخل و تصرف)؛ جهانگیری، محسن، مجموعه مقالات (بیست مقاله)، ص ۲۹۱.
  - ۲- خوانساری، همان، ج ۷، ص ۶۴.

اما شیخ نه تنها در فقه شیعه استاد بود، بلکه در فقه و حدیث اهل سنت هم صاحب نظر بود و صحیح بخاری را با روایت مسلسلی نقل می کرده است.<sup>(۱)</sup>

## ۲. سید محمد باقر میرداماد

### اشاره

۲. سید محمد باقر میرداماد<sup>(۲)</sup>

سید محمد باقر فرزند محمد داماد استر آبادی مشهور به میرداماد از علمای بزرگ و حکمای برجسته عهد صفوی و نسب او به امام حسین علیه السلام می رسد. وی لقب داماد را از پدرش به ارث برده بود، پدر او، سید محمد داماد استر آبادی به سبب داشتن افتخار دامادی محقق کرکی فقیه بزرگ عهد شاه طهماسب صفوی ملقب به داماد گردید. بعدها این لقب به فرزندش محمد باقر نیز اطلاق شد.<sup>(۳)</sup> سید محمد باقر استر آبادی در حدود سال ۹۶۰ قمری

ص: ۱۲۱

---

۱- خوانساری، همان، ص ۷۹؛ شیخ بهائی، کشکول، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲- اقتباس از: میرخندان، سید حمید، زندگی نامه مرحوم میرداماد، مشکوه تابستان، ۱۳۷۳، ش ۴۳، ص ۹۳-۱۲۰ (با دخل و تصرف). میرزا محمد تنکابنی نقل می کند: در یکی از روزها ملا عبدالله فاضل تونی (بشروی) به دیدن میرداماد رفته بود، میان ایشان مباحثه و گفتگویی اتفاق افتاده، وقتی ملا عبدالله خواست که از مجلس بیرون برود، میرداماد می گوید: ای آخوند ملا عبدالله! چون از اینجا بیرون رفتی، مبادا که بگویی با میرداماد مناظره نمودم، بلکه بر علماء فخر کن که امروز کلام میرداماد را فهمیدم. تنکابنی، همان، ص ۲۷۰.

۳- قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۴۱۹؛ منشی، اسکندر تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۴۶. شایان ذکر است که محقق کرکی فقیه نامدار و مرجع برجسته عهد شاه طهماسب صفوی در پایتخت به سر می برد و از موقعیت اجتماعی و سیاسی بسزایی برخوردار بود. به طوری که شاه طهماسب در اواخر عمر، حکومت و احکام حکومتی را به وی تفویض کرد.

دیده به دنیا گشود. (۱) عنوان استر آبادی ظاهراً به دلیل انتساب پدران وی به استرآباد بوده و خود وی در استرآباد به دنیا نیامده است، چرا که پدرش سید محمد داماد، مسلماً در مرکز سیاسی کشور بوده و دلیل و نقلی بر سکونت خانواده میرداماد در استرآباد وجود ندارد. (۲)

درباره ازدواج سید محمد پدر میرداماد با دختر محقق کرکی (ره) حکایت جالبی نقل شده است:

در کتاب نجوم السماء از فاضل داغستانی، علیقلی خان شش انگشتی متخلص به واله نقل شده است که شیخ اجل علی بن عبدالعالی (محقق کرکی) که خداوند رحمتش کند (در خواب دید که امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود: دخترش را به همسری میر شمس الدین محمد، پدر میرداماد) درآورد. و فرمود: از وی فرزندی به دنیا خواهد آمد که وارث علوم انبیاء و اوصیاء می گردد.

شیخ دختر خود را به تزویج او درآورد. لیکن دختر پیش از آنکه فرزندی به دنیا آورد، وفات کرد. شیخ از خواب خود متحیر مانده بود، بار دیگر امیرالمومنین علیه السلام را در

خواب دید که فرمود: ما این دختری را قصد نکرده بودیم، بلکه فلان دختری را به همسری او درآور.

ص: ۱۲۲

---

۱- سال وفات وی را ۱۰۴۱ ق گفته اند و سن او در هنگام وفات حدود هشتاد سال بوده، بنابراین ولادتش در حدود سال ۹۶۰ قمری بوده است.

۲- راجع به زادگاه میرداماد در هیچ یک از تراجم تصریح نشده، جز در رساله شرح حال علما و ادبای استرآباد تألیف محمد صالح استرآبادی که در عهد ناصرالدین شاه قاجار تألیف شده است. در این رساله محل ولادت میرداماد، استرآباد گفته شده است، لیکن این گفته ظاهراً ناشی از اضافه استرآبادی به نام میرداماد است و صحیح به نظر نمی رسد. نک: رساله شرح حال علما و ادبای استرآباد که در کتاب استرآباد نامه ص ۱۴۰ درج شده است.

آن گاه شیخ همان دخترش را به ازدواج سید شمس الدین محمد درآورد و میرداماد از او متولد شد. (۱)

آن خواب بعدها به واقعیت پیوست و میرداماد در جوانی در تمامی علوم شرعی و عقلی تبحر یافت و به استادی رسید و بر همتایان خود برتری یافت.

### تحصیلات میرداماد

از آنجا که محمد باقر در خاندانی شریف و اهل فضل و کمال رشد می یافت. از همان اوان کودکی به تحصیل علم تشویق و ترغیب شد، تحصیلات علوم دینی را در خردسالی در مشهد آغاز نمود و پس از چندی نزد اساتید و فضیلات آن دیار به تلمذ پرداخت.

از اساتید او در مشهد مرحوم سید علی فرزند ابی الحسن موسوی عاملی است. (۲)

شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الامل راجع به وی می نویسد:

او از بزرگان علما و فضیلات عصر خویش و از شاگردان شیخ ما (شهید ثانی) بود. وی فردی زاهد، عابد، فقیه و باورع بود. (۳)

استاد دیگر میرداماد که در رشد علمی وی تأثیر گذاشت، شیخ عزالدین حسین پدر شیخ بهایی از علمای بزرگ منطقه جبل عامل لبنان بود. (۴)

دیگر استاد میرداماد، دایی گرامی اش، مرحوم عبدالعالی عاملی (م ۹۹۳ق) فرزند محقق کرکی است.

شیخ حرّ عاملی در امل الامل درباره وی می گوید:

ص: ۱۲۳

---

۱- قمی، شیخ عباس، همان.

۲- افندی اصفهانی، همان، ج ۵، ص ۴۳.

۳- حرّ عاملی، امل الامل، ج ۱، ص ۱۱۷.

۴- شیخ بهایی، احوال و اشعار، ص ۱۰.

او فردی فاضل، فقیه، محدث، محقق، متکلم، عابد و از مشایخ بسیار بزرگ بود. وی از پدرش و معاصرین دیگر روایت می کند و محمد باقر حسینی داماد (میرداماد) از او اجازه روایی دارد، او را رساله ای است دقیق درباره قبله، و قبله ی خراسان بالخصوص. (۱)

این سه بزرگوار که در برخی از کتب شرح حال و تاریخ به عنوان اساتید و مشایخ میرداماد از آنان نام برده شده، همگی در علوم منقول استاد و متبخر بوده اند.

اما اساتید میرداماد در علوم عقلی که وجه مشخصه علمی اوست و ما وی را به این جهت به شهرت می شناسیم، بدرستی معلوم نیست، مگر اشاره ای که در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است. در این کتاب از میان کسانی که میرداماد در مدت اقامتش در هرات و تردد به دربار ولیعهد (محمد خدا بنده)، با آنان مباحثات علمی داشته، تنها از امیر فخرالدین سَمَک استر آبادی نام برده شده است. (۲)

با توجه به این مطلب باید اذعان داشت، تنها استاد فلسفه و حکمت میرداماد؛ امیر فخرالدین سَمَک بوده که فیلسوفی بنام و صاحب آراء مستقل و دارای حاشیه ای بر الهیات (که بخشی از کتاب تجرید الاعتقاد را تشکیل می دهد و کتاب کلامی- فلسفی است) بوده است.

ص: ۱۲۴

---

۱- حر عاملی، امل الامل، ج ۱، ص ۱۰.

۲- منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، همان.

البته بنا بر آنچه قطب الدین لاهیجی، شاگرد میرداماد درباره استاد خود گفته است: میرداماد برخی از کتب را خود مطالعه می کرده و با نیروی فهم خویش فرا می گرفته است.<sup>(۱)</sup>

به همین جهت باید گفت آنچه میرداماد را حکیمی صاحب نظر و بلند مرتبه گردانیده، همانا سعی فکری او و نبوغ وی بوده است. نبوغی که او را در فهم و تحلیل مباحث دقیق و پیچیده فلسفی که به ذهنی دقیق و نقاد نیاز دارد مدد رسانیده است.

از آنجا که ولیعهد (محمد خدابنده) در سال ۹۸۰ ق هرات را ترک کرد و در شیراز اقامت گزید، میرداماد در پایان اقامت خدابنده در هرات بیش از بیست سال نداشته است. با تعبیری از کتاب عالم آرای عباسی چنین بر می آید که وی دارای نبوغ و استعداد فراوان بوده است. در عالم آرای عباسی آمده است:

میرداماد در زمان نواب اسکندر شآن (محمد خدابنده) به اردوی معلی (هرات) آمده به صحبت علما و افاضل در گاه معلی مشرف گشته، مدتی با امیر فخرالدین سَمَک استرآبادی و سایر دانشمندان مباحثات نمود و در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار خود گشت.<sup>(۲)</sup>

دوران تحصیل میرداماد در هرات دوران تحصیلات عالی و دوران غنای علمی وی بود، در پایان این دوره بود که به عنوان عالمی برجسته شناخته شد و از علمای سرآمد در علوم معقول و منقول گشت.

گفتیم که فقیه گرانقدر شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی، استاد میرداماد در سال ۹۸۰ ق هرات را ترک کرد و به قزوین بازگشت. در همین

ص: ۱۲۵

---

۱- نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲- منشی، همان.

سال بود که (محمد خدابنده) ولیعهد نابینای شاه طهماسب به امر شاه، هرات را ترک گفت و به حکومت شیراز منصوب شد و حکمروایی هرات را به پسر هشت ساله او حمزه میرزا سپرده شد. انتقال محمد خدابنده از هرات به شیراز به معنای روگردانی شاه از ولیعهد خویش و در واقع عزل وی از منصب ولایتعهدی بود.

در اثنای همین تحولات بود که شیخ عزالدین حسین عاملی پدر شیخ بهایی هرات را ترک گفته و به پایتخت یعنی قزوین بازگشت.

پس از مهاجرت وی، هرات دیگر اهمیت علمی خود را از دست داد. از همین رو میرداماد نیز باید هرات را در همین سال ها ترک گفته باشد.

### مهاجرت به اصفهان

در سال ۹۸۴ ق شاه طهماسب (سلطنت از ۹۲۰ تا ۹۸۴) که به اجتناب از منہیات و عمل به احکام شرعی سخت پایبند بود، درگذشت و پسرش شاه اسماعیل دوم (سلطنت از ۹۸۴ تا ۹۸۵) به سلطنت رسید.

رفتار و اعتقادات شاه اسماعیل دوم برخلاف پدرش بود. وی کسانی را که در زمان شاه طهماسب به زهد و پاکدامنی معروف بودند از خود راند... مطربان که در عهد شاه طهماسب به دلیل عدم اجتناب از منہیات رانده شده بودند، دوباره در اردوی شاه جمع شدند.

آغاز سلطنت شاه اسماعیل دوم می تواند دلیلی برای مهاجرت علمای بزرگی همچون میرداماد و شیخ بهایی به اصفهان و دور شدن از دستگاه حکومت باشد. بخصوص آن که شیخ عزالدین پدر شیخ بهایی و استاد آن دو عالم معاصر، در همین سال، پس از انجام حج، تصمیم به اقامت در بحرین گرفت و از مرکز حکومت (قزوین) دوری جست و در همان سال در آنجا رحلت کرد.



از آنجا که در دوره سلطنت شاه عباس صفوی در سال ۹۹۹ ق پایتخت، از قزوین به اصفهان منتقل شد و به دلیل حمایت‌ها و تشویق‌های شاه عباس از علما و دانشمندان و به وجود آمدن محیطی امن و برخوردار از تکریم و تشویق حکومت، رفته رفته بر رونق و اهمیت حوزه اصفهان افزوده شد.

از همین رهگذر بود که شاهان صفوی علمای بنام و طراز اول شیعه را از سایر نقاط سرزمین‌های اسلامی به مرکز حکومت خود دعوت می‌کردند و آنان را به سکونت در ایران تشویق و ترغیب می‌نمودند. باید تصدیق کرد که علمای شیعه و بخصوص فقها نزد شاهان صفوی مورد اطاعت و احترام بسیار بوده و جایگاه اجتماعی بلندی داشته‌اند.

در زمان سلطنت شاه عباس صفوی در اصفهان، پایتخت شاه عباس، حوزه‌ای غنی و بزرگ شکل گرفت و در عالم اسلام شهرت بسیار یافت، به طوری که طالبان علوم و معارف اسلامی از اطراف جهان به آن جا روی آوردند.

حوزه اصفهان به صورتی عالی جامع علوم معقول و منقول بود و اکثر علما و مدرسان آن بین معقول و منقول جمع کرده بودند و طلاب سختکوش و جدی به تحصیل علوم و معارف مشغول بودند.

میرداماد در مدرسه خوجه اصفهان حکمت تدریس می‌کرد، شیخ بهایی نیز در همان مدرسه تفسیر، فقه، حدیث و رجال درس می‌داد و میرفندرسکی دیگر معاصر میرداماد، ملل و نحل تدریس می‌کرد.

شایان ذکر است در عصر میرداماد، حوزه اصفهان خاستگاه حکمت بوده است به طوری که از اطراف جهان برای آموختن حکمت به اصفهان می‌آمدند. (۱)

ص: ۱۲۷

۱. یکی از علمای بنام معاصر میرداماد، شیخ بهایی (۹۵۳ تا ۱۰۳۰ق) است که در تمامی علوم متداول آن روز استاد بود، اگر بخواهیم تبحر وی را در دو زمینه علوم عقلی و علوم نقلی مقایسه کنیم، باید بگوییم که بیشتر در علوم نقلی تبحر داشته و از این نظر برجسته بوده است. گرچه شیخ بهایی در علوم عقلی همچون کلام و در سیر و سلوک و عرفان نیز دست داشته و اشعار بسیاری با این صبغه دارد، به گونه ای که صوفیه وی را از خود می شمردند، لیکن با نگاهی گذرا به آثار وی روشن می شود که شخصیت علمی وی در زمینه علوم شرعی برجسته و ممتاز بوده است و در زمینه علوم عقلی بخصوص حکمت صاحب تألیف نیست.

شیخ بهائی شیخ الاسلام اصفهان بود و منصب رسمی فقاقت و امور دینی به وی محوّل گردیده بود. شیخ بهایی در سلوک و عرفان نیز دست داشته و یکسره به دنیا بی توجه بوده است. مثنوی های او که از حیث صورت و معنا به سبک مثنوی های مولوی است، شاهدهی گویا بر این مدعاست.

شیخ بهایی و میرداماد دوستی نزدیک و صمیمانه ای داشته اند. با آن که آن دو بزرگوار در مواردی نظرگاه های مخالف با یکدیگر داشته اند، لیکن این امور در دوستی آنان خللی وارد نکرده بود. شیخ بهایی یازده سال پیش از میرداماد، در سال ۱۰۳۰ق دیده از دنیا فرو بست. (۱)

۲. یکی دیگر از معاصرین، شخصیت برجسته حوزه اصفهان میرابوالقاسم فندرسکی معروف به میرفندرسکی است. وی اصلاً از استرآباد مازندران است. میرفندرسکی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی از اساتید مسلم فلسفه

ص: ۱۲۸

---

۱- قبل از این درباره زندگانی شیخ بهایی و خاندانش، مفصل توضیح دادیم.

مشاء در حوزه اصفهان شد و به سبب نزدیکی پدرش به دربار شاه عباس، وی نیز با شاه مراوده و دوستی نزدیک داشت. او سفرهای متعدد به هندوستان کرد، و با نظریات حکمای هند آشنا بود و در آن جا نیز نزد از احترام اُمرای برخوردار بود. میرفندرسکی علاوه بر آن که زبان های عربی و فارسی را بخوبی می دانست، بر زبان پهلوی و سانسکریت احاطه داشت (۱). نظرات فلسفی میرفندرسکی بر حول فلسفه مشاء دور می زده و وی را باید فیلسوفی « مشائی » دانست. زندگی او یکسره با بی اعتنائی به دنیا می گذشته است.

از تألیفات او می توان به کتب : شرح مهاراه، رساله صناعیه، مقوله الحکره، تاریخ صفویه و . . . اشاره نمود.

وی نُه سال پس از وفات میرداماد، در سال ۱۰۵۰ ق از دنیا رفت.

### جایگاه علمی میرداماد

میرداماد در مباحث مختلف فقه و اصول فقه صاحب نظر بوده و آراء مستقلی داشته است.

آثار فراوان او در زمینه فقه، تعلیقات او بر کتب چهارگانه روایی، تعلیقاتش بر کتب رجال، و تفاسیر مختلف او بر قرآن بخوبی نشان دهنده این بُعد از شخصیت علمی اوست.

لیکن آنچه در شخصیت علمی او غلبه تام دارد، تبحر وی در حکمت و فلسفه است، به طوری که برخی او را «ثالث المعلمین» خوانده اند.

ص: ۱۲۹

از جمله حکیم ملا هادی سبزواری در «شرح منظومه» وی را پس از ارسطو و فارابی «معلم ثالث» خوانده است.

میرداماد در جمیع مسائل مهم فلسفه و حکمت دارای استقلال فکری است و از حیث اقتدار بر ادای مباحث مهم فلسفی و تقریر مشکلات و معضلات حکمی و روانی گفتار، منزلت خاصی داشته است. حوزه فلسفی او بسیار با اهمیت تلقی می شد و هر کس اجازه می یافت در درس او حاضر شود به دیگران مباحث می نمود. (۱)

کلام آخوند ملا عبدالله بشروی برای درک جایگاه بلند و شأن والای علمی میرداماد کلامی گویاست، آنجا که به ملا عبدالله گفته بود: امروز بر علما فخر کن و بگو کلام میر را فهمیدم. (۲)

و نیز از مدح و ستایشی که صدرالمآلهین ملا- صدرای شیرازی از استادش میرداماد کرده است مقام علمی وی نزد حکیم بزرگی چون ملا صدرا معلوم می شود. وی در نامه ای که به میرداماد نوشته او را در حدّ اعلی

ستایش نموده و در حد پرستش تعریف و مدح کرده است. (۳)

میرداماد خود نیز خویش را معلم می خوانده و در برخی از نوشته هایش آن گاه که می خواهد از فارابی مطلبی را نقل کند می گوید:

ابونصر فارابی، شریک ما در تعلیم گفته است. . . و آن گاه که می خواهد از بهمنیار شاگرد ابوعلی سینا گفته ای را نقل کند می گوید: شاگرد ما بهمنیار گفته است. . . (۴)

ص: ۱۳۰

---

۱- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۷.

۲- تنکابنی، همان، ص ۳۳۳.

۳- شرح حال و آراء فلسفی ملا صدرا، ص ۲۲۴.

۴- تنکابنی، همان.

گویند: روزی ملاصدرا بر حسب معمول برای شرکت در درس میرداماد در محل تدریس حاضر شد، ولی میر در آنجا حاضر نبود.

در همین حال تاجری نیز برای کاری در محل درس میرداماد حاضر شد و چون میرداماد را نیافت با ملاصدرا به گفتگو نشست.

مرد تاجر از وی سؤال کرد که آیا میر افضل است یا فلان عالم؟

ملاصدرا در جواب گفت: میر افضل است.

در این اثنا میرداماد از راه رسید و در پشت دیوار توقف کرد و به گفتگوی شاگردش با مرد تاجر گوش داد، مرد تاجر یک یک علما را نام می برد و ملاصدرا می گفت: میر افضل است.

سپس آن شخص پرسید: میر افضل است یا شیخ الرئیس ابوعلی سینا؟ ملاصدرا گفت: میر افضل است.

مرد تاجر پرسید: میر افضل است یا معلم ثانی (فارابی)؟

ملاصدرا مردد ماند و سکوت کرد. ناگاه میر از پشت دیوار گفت: صدر نترس و بگو میر افضل است. (۱)

### آراء میرداماد در حکمت و شاگردان او

در زمینه آراء و نظریات میرداماد در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام آمده است: میرداماد بیش از هر کس دیگر در احیای فلسفه بوعلی و حکمت اشراقی در زمینه تشیع و آماده ساختن موجبات برای اثر جاودان ملاصدرا نقش داشته است.

ص: ۱۳۱

میرداماد در قوام بخشیدن به آنچه که خود با «فلسفه یمانی» یا حکمت انبیاء از آن یاد کرده است در برابر فلسفه یونانی که اتکای آن عمدتاً بر عقل است، جهد بلیغ روا داشته است.

مراد از فلسفه یمانی حکمتی است که خداوند توسط پیامبران و از راه وحی یا اشراق بر بشر نازل کرده است. یمن تمثیلی از بخش راست یا مشرق درّه ای است که موسی (ع) پیام خدا را از آن جا شنیده است. بدین لحاظ، مشرق منشأ انوار الهی و نقطه مقابل غرب، مرکز فلسفه مشایی است.<sup>(۱)</sup>

برخی از شاگردان برجسته او عبارتند از:

۱. صدرالدین محمد شیرازی (متوفی ۱۰۵۰ق) معروف به ملا- صدرا: وی از شاگردان برجسته میرداماد بود و پس از استادش حکمت با وی وارد مرحله جدیدی شد.

وی مؤسس مشربیی شد که خود آن را حکمت متعالیه نامید و پس از او تا به حال اکثر قریب به اتفاق حکمای شیعه نظریات وی را پذیرفته اند و افکار فلسفی او بر حکمت شیعی سیطره داشته است. ملا صدرا حکمت را نزد میرداماد تحصیل کرد و علوم منقول را از شیخ بهایی استفاده نمود. از تألیفات اوست؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، شرح اصول کافی، الشواهد الربوبیه، تفسیر القرآن، المبدأ و المعاد و... .

۲. ملا عبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۷۲ق): وی از شاگردان صدرالدین شیرازی و داماد او نیز بوده است.

برخی از آثار حکیم عبدالرزاق لاهیجی در حکمت عبارتند از؛ مشارق الافهام فی شرح تجرید الکلام، شرح هیاکل النور، الکلمات الطیبه و... .

ص: ۱۳۲

---

۱- تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، مقاله مکتب میانه روان، ص ۴۵۲.

۳. ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق): شاگرد برجسته و داماد ملا صدرا.

وی مدتی را نیز به تحصیل نزد میرداماد گذرانده و محضر درس او را درک کرده است. از تألیفات اوست؛ الوافی در حدیث، محجه البیضاء در اخلاق، الصافی در تفسیر، انوار الحکمه در حکمت و... .

۴. حکیم قطب الدین لاهیجی (م حدود ۱۰۷۵ق): صاحب تألیفاتی چون ثمره الفؤاد، رساله ای در عالم مثال و محجوب القلوب می باشد.

از دیگر شاگردان بنام میرداماد مرحوم سید احمد علوی مفسر شفا و مرحوم ملا خلیل قزوینی صاحب حاشیه بر اصول کافی می باشند. (۱)

### تألیفات میرداماد

میرداماد دارای تألیفات بسیاری است، آثار وی در زمینه های مختلف از جمله ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، حدیث، رجال، تفسیر، ریاضیات، منطق، کلام و حکمت است.

لیکن آنچه که در میان آثار وی غلبه دارد تألیفات آن بزرگ در زمینه حکمت و فلسفه الهی است. کتب، رساله ها، تعلیقات و مکتوبات وی فراوان است از جمله؛

الاربعه ایام (رساله ای در استدلال بر وجود ذهنی و در زمینه حکمت)، الاعضالات و العویصات فی فنون العلوم و الصناعات (متضمن جوابهای بیست مسأله دشوار از مسائل فقهی، کلامی، اصولی، ریاضی و منطقی)، الافق

ص: ۱۳۳

---

۱- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹؛ فهرست مشاهیر دانشمندان ایران، ج ۲، ص ۳۶۵؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۴۵۲؛ تاریخ فلاسفه ایرانی، ص ۵۱۷، ۵۴۶ و ۵۵۱.

المبین در حکمت الهی، الایقاظات فی خلق الاعمال و افعال العباد در کلام و فلسفه، الایماضات و التشریفات فی مسأله الحدوث و القدم (شامل مباحث کلامی و فلسفی)، برهان اسد و اخصر فارابی، تأویل المقطعات فی اوائل السور القرآنیة (در تفسیر)، رساله تحقیق مفهوم الوجود، در حکمت و . .

و همینطور نامه هایی به اسعدالدین محمد پادشاه روم؛ اعتمادالدوله عباسی، شریف مکه و مولی عبدالله شوشتری.

همچنین میرداماد بر نوشته های خود حواشی بسیاری زده به طوری که در بعضی از آنها حواشی به اندازه اصل متن یا بیشتر از آن می باشد. (۱)

از ویژگی های آثار میرداماد در حکمت، اسلوب بسیار دشوار آن است و دشواری سبک نگارش و اسلوب تألیف بر مشکل فهم مطلب افزوده است.

نقل شده است که ملا صدرا شاگرد میرداماد، وی را در خواب دید و از او سؤال کرد :

با این که مذهب من (در حکمت) از مذهب شما جدا نیست، چرا مردم مرا تکفیر کردند، اما شما را تکفیر نکردند؟

میرداماد در جواب گفت: زیرا من مطالب حکمت را چنان نوشته ام که علما از فهم آن عاجزند و غیر از اهل حکمت، کسی آن را نمی تواند بفهمد، ولی تو مطالب حکمت را به نحوی بیان کردی که اگر ملا مکتبی هم کتاب های تو را ببیند، مطالب آن را می فهمد.

برای همین است که تو را تکفیر کردند و مرا تکفیر نکردند. (۲)

ص: ۱۳۴

---

۱- تنکابنی، همان، ص ۳۳۳؛ افندی اصفهانی، همان، ج ۵، ص ۴۰؛ حر عاملی، همان، ج ۲، ص ۲۴۹؛ فهرست مشاهیر ایران، ج

۲، ص ۵۲۳.

۲- تنکابنی، ص ۳۳۴.



دلیل این که میرداماد مباحث حکمت را با اسلوبی دشوار و غامض می نوشته، دو امر می تواند بوده باشد:

اول همان که در نقل بالا آمده است، یعنی ترس از تکفیر کج فهمان و تحجرگرایان؛

احتمال دوم و قوی تر آن است که وی با توسل به این روش قصد آن داشت که مطالب حکمت و دقایق معرفت از دسترس افکار منحرف بدور باشد.

وی بر این امر بسیار مصرّ بوده، به طوری که برای قبول حضور شاگردی، در حلقه درسش، با او گفتگو می کرده است.

میرداماد در پی گیری این سبک و روش تا آنجا پیش رفت که امروز فهم تألیفات او در حکمت برای خیلی ها مشکل است و به همین جهت نیز کتب و نظرات وی مهجور مانده است.

### صفات اخلاقی میرداماد

وی علاوه بر آن که در حکمت نظری یگانه دوران خویش بود و در تاریخ فلسفه و حکمت، حکیم برجسته ای به شمار می آمد، در حکمت عملی و اخلاق نیز فردی ممتاز و دارای مقاماتی والاست.

اکنون بجاست به بیان برخی از صفات اخلاقی و ملکات شایسته انسانی وی پردازیم:

الف) زهد و تقوی: آن حکیم بلند مرتبه بر همراهی حکمت نظری با تهذیب اخلاقی بسیار تأکید داشت و حکمت بدون تهذیب را نه تنها مفید نمی دانست، بلکه باعث گمراهی و ضلالت می دید و خود نیز در این زمینه نمونه بود. وی به دستورات و فرایض دینی به عنوان آداب سیر و سلوک بسیار اهمیت می داد و به آن سخت پایبند بود. او به معنای تمام کلمه، عالمی با تقوا و پرهیزگار

بود. به قرآن علاقه ای عمیق داشت. گویند بسیار قرآن می خواند، به طوری که در هر شب نیمی از قرآن را تلاوت می کرد. میرداماد زاهدی به تمام معنا بود، می گویند بیست سال از وی کار مباح سر نزد. به این معنا که هیچ یک از امور جایز را به جا نمی آورد، مگر آن که به حد ضرورت و وجوب می رسید.<sup>(۱)</sup>

آن اندازه می خوابید که برای پرداختن به کارهایش تجدید قوا کرده باشد و در پی استراحت بر نمی آمد، مگر آن که دیگر قادر به فعالیت های دیگرش نباشد. غذا به گونه و اندازه ای می خورد که توان تحقیق و کارهای دیگرش را داشته باشد و جز به این خاطر، به خوراک رو نمی آورد. این امر در تمام افعال و اعمال و حرکات وی جاری و حاکم بود.

ب) نفی حسادت: یکی از مطالبی که از سجایای اخلاقی میرداماد حکایت می کند رابطه دوستانه او با فقیه و عالم برجسته معاصر خود شیخ بهایی است. میرداماد و شیخ بهایی دوستان نزدیک و صمیمی بوده اند و دوستی بین این دو عالم بلند مرتبه معاصر به گونه ای بوده که در میان علمای هم عصر، کمتر دیده شده است.

با وجود مقام بالای علمی آن دو بزرگوار و موقعیت و منزلت آنان نزد شاه عباس، در این دوستی صمیمانه خللی پدید نیامد.

در زندگی عالمی برجسته که دارای موقعیت اجتماعی والا است، این امتحان بزرگی است که در مقابل عالم همتای عصر خویش چگونه عمل خواهد کرد. امتحانی که حکیم وارسته (میرداماد) نزد خداوند سربلند و موفق از آن بیرون آمد.

ص: ۱۳۶

---

۱- . خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۶.

در این باره ماجرای نقل شده است که علاوه بر حکایت کردن از دوستی و صمیمیت بین آن دو عالم برجسته، نشان دهنده دوری از دنیاطلبی و مقام خواهی، و نمایانگر نفی حسادت در وجود آن بزرگواران، آن هم در جایگاهی حساس و لغزنده است :

روزی شاه عباس صفوی برای رفتن به منطقه ای خوش آب و هوا سوار بر اسب می رفت، شیخ بهایی و میرداماد نیز همراه اردوی شاه بودند، میرداماد درشت اندام و تنومند بود بر خلاف او، شیخ بهایی جثه ای لاغر و نحیف داشت. شاه عباس تصمیم گرفت که دوستی و صمیمیت آن دو را آزمایش کند. به همین خاطر نزد میرداماد آمد، اسب میرداماد در عقب همراهان شاه حرکت می کرد و از وجنات آن رنج و زحمتی که به خاطر سنگینی سوار می کشید آشکار بود، حال آن که مرکب شیخ بهایی به راحتی و چالاکی حرکت می کرد گویی که می رقصید.

شاه به میر گفت: به این شیخ نگاه نمی کنید که چگونه در حرکت با اسبش بازی می کند و در بین مردم مانند جناب شما مؤدب و متین و با وقار حرکت نمی کند؟

میرداماد در جواب شاه گفت: ای شاه! اسب شیخ ما به خاطر خوشحالی و شعف از این که چنین کسی بر او سوار است، نمی تواند در رفتن تائی داشته باشد. آیا نمی دانی که چه کسی بر آن سوار است؟

شاه این گفتگو را پنهان داشت و پس از مدتی به شیخ بهایی نزدیک شد و به او گفت: ای شیخ ما! آیا به آن که پشت شماست نگاه نمی کنی که چگونه بدن او مرکب را به زحمت انداخته و آن را به خاطر چاقی بی نهایت، خسته و رنجور کرده است؟ عالم باید مانند تو مرتاض و نحیف باشد.

شیخ بهایی گفت: ای شاه! این طور نیست، بلکه خستگی ای که بر صورت اسب ظاهر شده به خاطر ناتوانی آن از حمل کردن کسی است که کوه های پابرجا، با وجود صلابتشان از حمل او عاجز و ناتوانند. (۱)

ج) استاد کامل: میرداماد استادی کامل به تمام معنا و هدف او از تعلیم و تعلم حکمت، تنها انتقال مفاهیم و اصطلاحات نبود. وی از آموختن حکمت کمال روحی و سیر به مقامات بالایی معنوی را منظور داشت و همین امر در نحوه تعلیم و رفتار با شاگردانش تأثیر گذاشته بود.

به همین سبب قبل از آن که طلبه ای را در محضر درس خود بپذیرد با او گفتگو می کرد. چیزهایی از او می پرسید و او را می آزمود، این مطلب مغایر با روش تدریس اساتید آن عصر بود، چون استادان، محصلی را که برای درس خواندن آماده شده بود نمی آزمودند، بلکه ضمن درس به میزان معلوماتش پی می بردند و اگر می فهمیدند که معلومات او آن قدر نیست که از درس آنها استفاده کند، او را نزد استاد دیگری که مقدمات را تدریس می کرد می فرستادند. (۲)

در این باره؛ ماجرای اولین جلسه شرکت ملاصدرا، شاگرد برجسته میرداماد،

در درس وی، ماجرای الهام بخش و آموزنده است:

آن روز ملاصدرا، که جوانی بیش نبود، هنگام عصر که موقع تدریس میرداماد بود، در مدرسه حاضر شد، سپس نزدیک استاد شد. سلام گفت و خود را معرفی کرد و از استاد خواست که وی را در محضر درس خویش بپذیرد و از علوم

برخوردار کند. میرداماد در آن موقع مردی جوان بود و هر کس او را

ص: ۱۳۸

---

۱- همان، ص ۶۳؛ قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۴۲۳.

۲- ملاصدرا، ص ۴۳.

می دید، حیرت می کرد، چگونه مردی به آن جوانی در مدرسه خواجه، مدّرس حکمت شده است.

میرداماد بعد از این که از جوان شیرازی شنید که قصد دارد نزد او حکمت تحصیل کند. پرسید: ای محمد آیا تو برای تحصیل حکمت آماده هستی؟

ملاصدرا گفت: بلی.

میرداماد گفت: آیا می دانی که برای چه می خواهی حکمت را تحصیل کنی؟

جوان شیرازی گفت: برای این که اهل معرفت شوم.

میرداماد پرسید: چرا می خواهی اهل معرفت شوی؟

محمد از سؤال مزبور حیرت نمود و گفت: برای این که انسان اگر معرفت نداشته باشد، ارزش ندارد.

میرداماد گفت: امروز من راجع به فایده حکمت صحبت خواهم کرد. در جلسه درس حاضر شو و آنچه می گویم بشنو و آن گاه فکر کن که آیا می توانی حکمت بیاموزی یا نه؟

ملاصدرا گفت: اطاعت می کنم و در جلسه درس حاضر خواهم شد.

بعد از این که درس شروع شد، استاد جوان گفت: من در گذشته گفتم که منظور طالب علم از تحصیل حکمت چه باید باشد و امروز به مناسبت این که دوستی جدید پیدا کرده ایم که از تحصیل حکمت، باید عمل کردن به آن باشد و عمل کردن به حکمت مستلزم این است که در درجه اول خود را پاک کنیم تا بتوانیم به مقالات بالا برسیم (حکمت عملی).

پس از ادای مقدمه ای مستوفی در این باره، میرداماد بحث آن روز را که راجع به نظر افلاطون در باب علم بود مطرح کرد.

بعد از آن که درس خاتمه یافت و طلاب مدرسه خواجه مباحثه را آغاز کردند. میرداماد جوان شیرازی را فراخواند و از طلاب کناره گرفت. او را با خود به

سوی حوض مدرسه برد و در کنار حوض نشست و به ملاصدرا گفت: بنشینید. پس از این که محمد ابراهیم نشست. میرداماد گفت: ای محمد! من امروز گفتم کسی که می خواهد حکمت را تحصیل کند باید حکمت عملی را تعقیب نماید و اینک به تو می گویم که حکمت عملی در درجه اول دو چیز است: یکی به انجام رسانیدن تمام واجبات اسلام و دوم پرهیز از هر چیزی که نفس بوالهوس برای خوشی خود می طلبد.

به انجام رسانیدن تمام واجبات دین اسلام از این جهت ضرورت دارد که طلبه وقتی واجبات را به انجام می رساند، از هر یک نتیجه ای می گیرد که به سود اوست. هر دستوری جزء واجبات دین اسلام می باشد، دارای فایده ای است جسمی یا روحی، و عمل کردن به آنها سبب می شود که طلبه از نظر جسم و روح برای ادراک حقایق حکمت آماده گردد.

روش دوم که باید از طرف کسی که مطیع نفس اماره شد و مشغول تحصیل حکمت هم گردید به احتمال قوی از صراط مستقیم ایمان منحرف خواهد گردید و گرفتار بدبینی خواهد شد.

تو هم ای جوان شیرازی! اگر خواهان تحصیل حکمت هستی، نباید از هوای نفس پیروی کنی و خواهش های نفس اماره را برآوری. نفس اماره در آغاز هوس های کوچک می کند و بعد از این که هوس هایش برآورده شد. درخواست های بزرگتر می کند و کسی که خواهان رسیدن به مرحله کمال است، باید از تأمین کوچک ترین هوس نفس اماره سرکشی کند و نفس سرکش وقتی دریافت که به هوس های او اعتنا نمی کنند، از بوالهوسی صرف نظر می کند و دیگر چیزی نمی خواهد و از آن به بعد بر اثر سکوت نفس

اماره، وسوسه گناه از بین می رود و چون طالب عمل، مرتکب گناه نمی شود، روحش برای ادراک حقایق حکمت آمادگی پیدا می کند. (۱)

## وفات میرداماد

وی در اواخر عمر به همراه شاه صفی، برای زیارت عتبات به عراق مسافرت کرد. در آن زمان عراق در قلمرو حکومت صفویان بود.

آن بزرگوار در بین راه دچار بیماری شد به طوری که جمعی از همراهان او را بر روی دوش می بردند. شاه صفی خود سریع تر حرکت کرد و در نجف منتظر ورود میرداماد شد. لیکن حکیم برجسته عصر صفوی در منزل ذی الکفل در نزدیکی نجف اشرف در سن هشتاد سالگی دیده از دنیا فرو بست و به جهان ابدی سفر کرد، سال وفات وی را ۱۰۴۱ ق گفته اند.

پیکر آن حکیم الهی را به نجف اشرف آوردند و شاه صفی به همراه سپاه به استقبال جنازه وی از نجف بیرون آمد و پیکر مطهر او را با کمال احترام به نجف اشرف رسانیدند و در آستانه روضه امیرالمؤمنین

علی بن ابیطالب علیهما السلام دفن کردند. (۲)

## ۱. شیخ حر عاملی

۱. شیخ حر عاملی (۳)

شیخ محمد بن حسن بن علی بن حسین عاملی مَشْغَری (معروف به شیخ حر عاملی) در جمعه هشت رجب ۱۰۳۳ ق در روستای «مشغره» از توابع جُبع چشم به جهان گشود.

ص: ۱۴۱

---

۱- ملا صدرا، همان .

۲- قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۴۱۹. البته برخی مثل صاحب روضات الجنات سال وفات او را ۱۴۰ ق می دانند، و صاحب نخبه المقال سال ۱۰۴۲ ق ذکر کرده است.

۳- اقتباس از: جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۱، زندگی نامه شیخ حر عاملی، حسن ابراهیم زاده.

جبع یکی از مراکز مهم جبل عامل در جنوب لبنان است ، صاحب اعیان الشیعه درباره این منطقه می نویسد:

جبع یکی از مراکز مهم جبل عامل است که شخصیت های ارزنده ای چون شیخ بهایی و شهید ثانی، تحویل جامعه اسلامی داده است.<sup>(۱)</sup>

دیاری که شیخ حر عاملی در آن چشم به جهان گشود، یکی از سرزمین های تشیع و عالم پرور است که تشیع آن ریشه در تبعید ابوذر دارد.

شیخ حر عاملی در امل الآمل در این باره می نویسد:

هنگامی که در زمان عثمان، ابوذر به شام تبعید شد و مدتی در آن جا ماند، گروه زیادی در آن سامان شیعه شدند. سپس معاویه او را به روستاها تبعید کرد و او به جبل عامل آمد و از آن روز مردم به تشیع روی آوردند.<sup>(۲)</sup>

خاندان شیخ حر عاملی با ۳۴ پشت به حر بن یزید ریاحی می رسد. پدر وی شیخ حسن بن علی عاملی است که مردی دانشمند بود و مادرش طلایه دار زهد و تقوا بشمار می رفت، بلکه در زمره ادیبان و فاضلان زمان خود و دارای مرتبه بلندی بود.

آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی در سجع البلابل درباره خانواده مادر شیخ می نویسد:

مادر بزرگوار حر عاملی دختر علامه شیخ عبدالسلام فرزند حر است که دختری فاضل و ادیب بود.

شیخ حر درباره پدر بزرگ مادری خود می نویسد : او دانشمندی عظیم الشان و بلند پایه و زاهدی عابد و پارسا و فقیهی حدیث دان و مورد اعتماد بود که

ص: ۱۴۲

---

۱- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۳.



زهد و عبادت هیچ کس به او نمی رسد، او در فقه و ادبیات عرب استادی زیر دست بود.<sup>(۱)</sup>

گذشته از زهد و پارسایی پدر بزرگ مادری اش که همراه شیر مادر زاهدش به او به ارث رسیده بود، شیخ حر از پدر بزرگ پدری خود نیز شهادت را چون سرسلسله این خاندان، حربن یزید ریاحی به ارث برده بود، چرا که شهید شیخ علی فرزند محمد حر عاملی مشغری پدر بزرگ شیخ حر عاملی است.

شیخ حر عاملی درباره وی گوید:

او عالمی فاضل بود و عابدی ستوده کردار و عظیم الشان و شاعر کارآزموده و ادیب؛ تحصیلاتش نزد شیخ حسن (مؤلف کتاب معالم) و سید محمد (مؤلف مدارک) و دیگر استادانش صورت گرفت . . . نویسندگان ریاض العلماء و روضات الجنات، نجوم السماء و دیگر فرهنگ های رجال از او تجلیل کرده و نوشته اند که بر اثر مسمومیت شهید شد.<sup>(۲)</sup>

از این شهید بزرگ چهار فرزند بر جای ماند :

۱. شیخ حسین که دارای فضل و دانش و شیوا گویی و شاعر و فردی شایسته بود.

۲. شیخ محمد که به گفته شیخ حر عاملی، فاضلی دانشمند و محقق دقیق و حافظ قرآن و عابد و شاعری کارآزموده و ادیب و شخصی مورد اطمینان بود.

۳. شیخ حسن (پدر شیخ حر عاملی) که شیخ حر درباره ویژگی های این پدر فرزانه و عالم خود می نویسد:

ص: ۱۴۳

---

۱- شیخ حر عاملی، امل الآمل، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- امینی، شیخ عبدالحسین، شهیدان راه فضیلت، ص ۳۳۰.

او دانشمندی فاضل و زبردست و ماهر و شایسته و ادیب و فقیه و مورد اعتماد بود. وی حافظ قرآن و آشنا به رشته های علوم عربی و فقه و ادب بود. مردم در مسائل فقهی به ویژه مسائل ارث به او مراجعه می کردند. (۱)

آیت الله العظمی مرعشی نام علماء و دانشمندانی که شیخ حر در دروس مختلف، از آنان کسب فیض نموده یا مفتخر به گرفتن اجازه نقل روایت شده، در مقدمه کتاب اثبات الهداه ذکر کرده است که عبارتند از:

۱. علامه شیخ حسن حر عاملی (پدر بزرگوارش) که در محضر او درس خوانده و از او روایت نقل کرده است.

۲. علامه شیخ محمد حر (عموی او) که علاوه بر تلمذ در محضر او و فراگیری، از او روایت نیز نقل می کند.

۳. علامه شیخ عبدالسلام (جدّ مادری).

۴. علامه شیخ علی فرزند محمود مشغری عاملی.

۵. علامه شیخ زین الدین فرزند محمد بن حسن فرزند شهید ثانی.

۶. علامه شیخ حسین فرزند حسن بن ظهیرالدین عاملی ظهیری.

۷. علامه سید حسن حسینی عاملی.

۸. علامه شیخ عبدالله فوشی حر.

۹. علامه مجلسی که مشهورترین و بزرگترین استاد شیخ حر عاملی بوده و غواص دریا های اخبار و احادیث شمرده می شود.

شیخ حر در موارد زیادی در کتاب امل الآمل تصریح کرده که از مرحوم مجلسی حدیث نقل کرده است.

ص: ۱۴۴

---

۱- شیخ حر عاملی، امل الآمل، ج ۵، ص ۶۵.

۱۰. فیض کاشانی که زینت فقهای حدیث شناس و الگوی سالکان است.

۱۱. علامه مولی محمد طاهر فرزند محمد حسن شیرازی نجفی، نویسنده کتاب های مشهور مثل «حجه الاسلام در

شرح تهذیب الاحکام» و «حکمه العارفین» و «فوائد الدینیه در حکماء صوفیه» و غیر این ها.

۱۲. علامه شیخ علی مؤلف «الدر المنثور» از نوادگان شهید ثانی.

۱۳. علامه سید علی فرزند علی موسی عاملی.

۱۴. علامه محقق آقا حسین خوانساری، شارح کتاب دروس.

۱۵. علامه سید هاشم بحرانی، صاحب تفسیر البرهان.

۱۶. علامه مولا محمد کاشانی مقیم قم.

شیخ حر عاملی خود نیز در تدریس و تربیت شاگردان از مردان موفق زمان خویش بشمار می رفت و محل تدریس او در مشهد مقدس، صحن حضرت ثامن الائمه بود، گرچه به درستی از عدد شاگردان شیخ اطلاعی در دست نیست، ولی از گفتار هم عصران شیخ این چنین به نظر می آید که درس شیخ یکی از با شکوه ترین کلاس های درس در عصر وی بوده است.

چهل سال از عمر پر بار شیخ حر عاملی می گذشت که او برای زیارت مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام از «مشغره» عازم «مشهدالرضا» شد. اما چیزی نگذشت که با واقعیت های جامعه آن روز تشیع در ایران روبرو گشت.

شیخ حر با آن که از واژه شاه و شاهی نفرت داشت و عزلت و ریاضت را بر حضور و ریاست ترجیح می داد، در حساس ترین برهه تاریخ تشیع به دیگر عالمان شیعه اقتدا کرد و با پذیرفتن برخی مسئولیت های اجتماعی در حساس ترین نقطه ایران (خراسان) که در معرض تهاجم ازبک ها و اهل تسنن هم مرز ایران بود، دین خود را در صحنه سیاست نیز به تشیع ادا کرد.

پذیرفتن مقام شیخ الاسلامی از سوی شیخ حر به ماجرای سفرش به اصفهان باز می گردد که او از طرف علامه مجلسی به دیدار شاه رفته بود.

شیخ حر در مجلس شاه سلیمان بدون اجازه شاه در بالای مجلس و نزد شاه نشست به طوری که بین او و شاه یک متکا بیش نبود.

شاه پس از نشستن رو به شیخ کرد و گفت: به من گفته اند تو از علمای جلیل و بزرگ عرب محمد بن حسن حر عاملی هستی.

حال به من بگو: فاصله میان حر و خر چقدر است؟ شیخ بی درنگ (به شوخی) گفت: "یک متکا".

شاه از شجاعت و حاضر جوابی شیخ یکه خورد. (۱)

مؤلف کتاب گنجینه آثار قم می نویسد:

بعد از گفتگو شیخ حر با شاه سلیمان و قضیه آنچنانی، علمای اصفهان پی به مدارج علمی او بردند، و شاه سلیمان نیز در مقام استمالت از وی برآمد، او را برای توطن در اصفهان دعوت کرد و شیخ علاقه خود را به اقامت در جوار ثامن الائمه اعلام داشت، لذا شیخ را قاضی القضاة خراسان گردانید و با تجلیل روانه ساخت. (۲)

شیخ حرّ عاملی سرانجام در بیست و یکم ماه رمضان ۱۱۰۴ در هفتاد و یک سالگی چشم از جهان فروبست و بردارش شیخ احمد صاحب الدرالمسلوک با هزاران نفر دیگر، در زیر گنبد حضرت امام رضا علیه السلام، کنارمنبر، بر

ص: ۱۴۶

---

۱- امین، سید محسن اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۶۷.

۲- فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ص ۲۴۸.

جسم مطهرش نماز گذارد و در ایوانِ حجره ای از حجره های صحن شریف امام رضا علیه السلام، جنب مدرسه میرزا جعفر به خاک سپرده شد. (۱)

لازم به یادآوری است شیخ حر عاملی با وجود مشاغل فراوان مانند شیخ الاسلامی و اشتغال به درس و تربیت علما، تألیفات فراوانی نیز از خود به یادگار نهاده، که یکی از آنها کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه» است که از زمان نگارش تا این زمان پیوسته مورد توجه و عنایت فقها و مجتهدین شیعه قرار گرفته است.

از جمله دیگر تألیفات ایشان می توان به؛

الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، الصحیفه الثانیه من ادعیه علی بن الحسین علیه السلام، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، هدایه الآمه الی أحكام الأئمه علیهم السلام، من لا یحضره الإمام، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، رساله فی الرد علی الصوفیه، و کتاب های ارزشمند دیگر اشاره نمود.

#### ۴. ملا خلیل غازی قزوینی

۴. ملا خلیل غازی قزوینی (۲)

خلیل بن غازی قزوینی، مکتبی به ابوحامد معروف به ملاخلیل قزوینی و ملقب به برهان العلماء است. (۳)

ص: ۱۴۷

- 
- ۱- آیت الله مرعشی، سجع البلابل، ج ۱، مقدمه.
  - ۲- لازم به یادآوری است در سال (۱۰۷۱ق) ملا عبدالله بشروی به همراه برادرش ملا احمد، به عزم زیارت اعتبار مقدسه ائمه عراق حرکت کردند و مدتی در قزوین مهمان مولانا خلیل قزوینی بودند، بعد از اقامت چند ماهه در قزوین به سمت عراق حرکت و به کرمانشاه رسیدند (مهری، محمدجواد، خورشید خاوران، ص ۲۹).
  - ۳- مدرس طباطبایی، حسین، برگی از تاریخ قزوین، ص ۲۰۶ (پاورقی).

نقش مهر او را العَلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ گزارش کرده اند(۱)،

و برخی نام وی را خلیل الله نیز ذکر کرده اند(۲).

ملا- خلیل قزوینی در شهر قزوین در سوم رمضان سال ۱۰۰۱ق، چشم به جهان گشود. او در همان شهر، در سال ۱۰۸۹ق، در سن ۸۸ سالگی دار فانی را وداع گفت(۳).

بنا به تصریح افندی، ملاخلیل در اوان سنش، نزد شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) و میرداماد (۱۰۴۱ق)، تحصیل علم نموده است.

پس از آن نزد مولی حاج محمود رنانی، زانوی ادب به زمین زده و مشغول فراگیری علم شده است. و سپس در مشهد مقدس نزد مولی حاجی حسین یزدی، حاشیه قدیم ملا جلال دوانی را بر شرح تجرید قوشچی (موسوم به شرح جدید) قرائت نموده است. در این زمان با خلیفه سلطان (م ۱۰۶۴ق) هم درس بود.

یکی دیگر از اساتید ملا خلیل، امیرابوالحسن قائنی مشهدی است. قزوینی در ایام اقامتش در مکه حواشی قائنی بر کتاب الکافی کلینی را جمع آوری و تدوین نموده است(۴).

عالمان زیادی نزد ملا خلیل قزوینی پیمانان علم و معرفت پر نموده و خوشه چین خرمن فضل و ادب وی شده اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. امیر محمد مؤمن بن محمد زمان الطالقانی.

۲. ملا محمد باقر بن غازی قزوینی (برادرش).

ص: ۱۴۸

---

۱- اردبیلی، محمدعلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲- آقابزرگ تهرانی، محمدحسین، الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

۳- افندی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴- همان، ص ۲۶۶.

۳. احمد بن خليل قزوینی (فرزندش).
  ۴. ابوذر بن خليل قزوینی (فرزندش).
  ۵. مولی سلمان بن خليل قزوینی (فرزندش).
  ۶. حاج محمد تقی دهخوار قانی.
  ۷. مولی محمد باقر بن الحافظ کیجی بیگ التبریزی.
  ۸. مولی علی اصغر ابن المولی محمد یوسف قزوینی.
  ۹. مولی رفیع الدین محمد بن فتح الله واعظ قزوینی.
  ۱۰. مولی محمد محسن بن نظام الدین قرشی ساوجی.
  ۱۱. مولی محمد تقی بن حیدر علی زنجانی.
  ۱۲. مولی محمد امین وقاری طبسی بن مولانا عبدالفتاح.
  ۱۳. مولی محمد یوسف بن پهلوان صفر قزوینی.
  ۱۴. مولی مهدی بن حاج علی اصغر قزوینی.
  ۱۵. مولی محمد مؤمن بن شاه قاسم سبزواری.
  ۱۶. مولی ابوالوفا بن محمد یوسف مشهور به قاضی قزوینی.
  ۱۷. مولی محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی.
  ۱۸. مولی عاشور بن محمد تبریزی که کتاب *خله المؤمنین* را در سال ۱۰۶۳ ق به نام ملا خلیل، تألیف نموده است (۱).
- ملا- خلیل در سن ۲۷ سالگی به سمت مدرّسی آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و تولیت اوقاف آن آستانه، از سوی هم درس خود خلیفه سلطان (که به وزارت شاه عباس نائل شده بود) منصوب گردید.

ص: ۱۴۹

ولی پس از مدتی از آن سمت برکنار گردیده و مولی نظام الدین قرشی ساوجی (حدود سال ۱۰۴۰ ق) به جای وی منصوب گردید.

برخی از شرح حال نویسان، تحریم نماز جمعه از سوی ملا خلیل را علت عزل او از تولیت دانسته اند.<sup>(۱)</sup>

افندی در شرح حالش، متذکر شده که وی را با حاکم تهران و قزوین قصه های زیادی است که می تواند به ناسازگاری وی با حاکمان ری و تهران در هنگام داشتن تولیت موقوفات باشد.

ملا خلیل پس از عزل از تولیت آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام راهی مکه مکرمه می شود. او چند سالی مقیم آن بلده طیبه می گردد، ولی زندگیش در آنجا نیز متلاطم بوده است.

در کتاب های تذکره، مناظرات گوناگونی نقل شده که بین ملا خلیل و عالمان شیعه و سنی در مسائل مختلف رخ داده است. شیخ حر عاملی نقل می کند:

اولین بار که به مکه مشرف شده، ملا خلیل را ملاقات نموده که مشغول حاشیه نوشتن، بر مجمع البیان بوده است.<sup>(۲)</sup>

عبدالحی رضوی در کتاب حدیقه الشیعه<sup>(۳)</sup>،

هنگامی که درباره حج گزارش می دهد، می نویسد:

حکام مکه هنگامی که عید قربان مصادف با روز جمعه می شده، آن را حج اکبر اعلام می کردند و از این طریق، منافی عائد آنها می شده است.

ص: ۱۵۰

---

۱- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعه، ص ۲۰۴.

۲- شیخ حر عاملی، امل الامل، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳- تنها نسخه شناخته شده از این کتاب، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به ش ۱۱۲۴ نگهداری می شود، (فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳، ص ۲۹۵).



به همین دلیل آنها گاهی که عید مصادف با روز شنبه می شد، عید اعلام می کردند و این برای شیعیان امر را مشکل می کرد؛ آنها یا باید با آنها همراهی می کردند و در غیر این صورت، حج آنها ناتمام می ماند و آنها مُجَل نمی شدند. او از پدرش نقل می کند؛

که ملا خلیل قزوینی به حج مشرف شده و این مشکل مطرح شد؛ او از آنان پیروی نکرده و زمانی که رؤسای آنان متوجه شدند، حکم به قتل او کردند. ملا خلیل در تنوری مخفی شده و به نقطه ای از حجاز رفت و تا موسم آینده در آنجا باقی ماند، در وقت آمدن به موسم، در قیافه هیزم کش و خارکن در میان قافله به مکه درآمده، حج انجام داد و برگشت. (۱)

ملا خلیل پس از اقامت چند ساله در مکه به قزوین بازگشت و تا آخر عمر در این شهر مشغول تدریس و تصنیف بوده است.

وی در آخر عمر نابینا می گردد و در سال ۱۰۸۹ق در سن هشتاد و هشت سالگی دار فانی را وداع می کند. (۲)

و بنا به وصیت خود در محل تدریش (مدرسه خلیلا) قرار ابدی گرفت. (۳)

ص: ۱۵۱

---

۱- جعفریان، رسول، مجله میقات حج، ش ۴، سال ۱۳۷۲، حجاج شیعی در دوره صفوی، ص ۱۱۷.

۲- صدر سید جوادی، احمد، فانی، کامران؛ خرمشاهی، بهاءالدین، دایره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۴۸.

۳- این مدرسه تا آن روزگار محل حضور دانشمندانی نامی همچون فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، ملا رفیعای واعظ، آقا رضی و... بوده و هم اکنون در اختیار بنیاد ایران شناسی شعبه استان قزوین قرار دارد. بنای آرامگاه ملا خلیل در کتاب بناهای آرامگاهی (دائرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی) چنین توصیف شده است: از محوطه میدان محله آخوند، از کوچه ای که به طرف جنوب غربی می رود، به فاصله ۵۰-۶۰ متر، به کوچه باریکی می توان رسید که به جانب غرب امتداد دارد. در سر دو نبشی این کوچه، ورودی مقبره مرحوم مبرور مولا خلیلا متوفی سال ۱۰۸۹ق واقع شده است. این آرامگاه دارای دو درب بزرگ است و حیاط متوسطی با دیوار آجری دارد. امروزه این محوطه هیچ گونه بنایی ندارد. در انتهای جنوبی حیاط، چند مزار دیده می شود که یکی آرامگاه مرحوم مولا خلیلا و سه قبر دیگر از آن فرزندان آن مرحوم به نام سلمان، احمد و ابوذر است. این محوطه همان گونه که معلوم است، سابقاً مدرسه و جایگاه تدریس مرحوم مولا خلیلا بوده که اکنون بناهای آن از بین رفته است. (گلریز قزوینی، سید محمدعلی، مینو در یا باب الجنه قزوین، ج ۱، ص ۷۱۷).

در جوار آرامگاه ملاخلیل، سه فرزند وی؛

۱. سلمان ۲. احمد ۳. و ابوذر نیز آرمیده اند.

شایان ذکر است معاصران ملاخلیل، وی را ستوده اند و در شرح حال وی او را با القابی؛ رأس و رئیس فقهاء امامیه و اسوه و قدوه علماء اثنا عشریه (۱)

وفاضل، عالم، حکیم، متکلم، محقق، مدقق، فقیه، محدث، ثقة ثقة، جامع للفضائل، ماهر معاصر (۲)

و المولى الكبير الجليل مولانا خليل بن الغازی القزوينی، فاضل عالم، متکلم اصولی، جامع دقیق النظر، قوى الفكر، من أجله مشاهیر علماء عصرنا و أكمل أكابر فضلاء دهرنا (۳)

و مانند آن یاد کرده اند که نشان گر علو مقام علمی او و توجه اندیشمندان به آرا و اندیشه های اوست.

از جمله مناظرات ملاخلیل با اندیشمندان، مناظره ای است که با سید علی خان بن خلف مشعشی حویزی انجام داده است.

ص: ۱۵۲

---

۱- شاملو، ولی قلی بن داوود قلی، قصص الخاقانی، ج ۲، ص ۳۶.

۲- حر عاملی، محمدحسن، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳- همان.

این مناظره را سید علی خان در باب سوم کتابش «نکت البیان و أدب الأعیان»<sup>(۱)</sup> نقل نموده و مرحوم خیابانی آن را در وقایع الأیام (ماه محرم) به نقل از آن کتاب آورده است.<sup>(۲)</sup>

ملا- خلیل از نظر جسمی نیز مردی قوی و نیرومند بود، به دست خود زمین راییل می زد و دانه می کاشت، صاحب روضات نوشته که:

کشتی گیری وارد قزوین شد و در مجلس درس ملا خلیل حاضر شد و از وی خواست دست خطی در تأیید حرفه وی بنویسد. ملا خلیل گفت: من چگونه نیازموده، کشتی گیری تو را تأیید کنم. سپس از مجلس درس بلند شده و آماده مصاف با وی شد و پشت بزرگترین کشتی گیر عصر خود را به زمین آورد.

پس کشتی گیر به او گفت: تو اهل علم نیستی، بلکه کشتی گیری هستی که به لباس اهل علم درآمدی.<sup>(۳)</sup>

ملا- خلیل، خیلی در اخبار غوطه ور بود و اغلب صاحب تراجم او را از علمای اخباری شمرده اند. او با اجتهاد مخالفت می ورزید، چنانچه در جای جای آثارش به صراحت این عقیده را اظهار می دارد و برای اثبات آن دست به دامن برخی از احادیث می شود، ولی اغلب شاگردان وی مانند آقا رضی قزوینی و شیخ محمد کاظم طالقانی قزوینی و میر محمد معصوم قزوینی، از زمره مجتهدان و طرفداران اجتهاد بودند.<sup>(۴)</sup>

او با این که اخباری است، ولی تنکابنی می نویسد:

ص: ۱۵۳

---

۱- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۰۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۳۹.

۳- خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۷۲.

۴- صدر سید جوادی، احمد و ...، دایره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۴۸.

معلوم نشد که او از چه کسی اجازه دارد، لکن اخباری مسلک است.<sup>(۱)</sup>

محدث نوری در خاتمه مستدرک عنوان نموده که ملا خلیل از شیخ بهایی روایت نقل می کند.<sup>(۲)</sup>

سماهیجی هم در اجازه اش به ناصرالدین قطفی عنوان نموده که علامه محمد باقر مجلسی از ملا خلیل نقل روایت می کند.<sup>(۳)</sup>

ملا خلیل با آن که اخباری تند بود، ولی با اقامه نماز جمعه مخالفت می کرد و عقیده داشت که در عصر غیبت، نخواندن آن اولی است.

او رساله ای مفصل در تحریم نماز جمعه نگاشت که مورد نقد و رد معاصرین خود قرار گرفت.<sup>(۴)</sup>

برادر وی محمد باقر بن غازی و همچنین پسرش ملا سلمان بن خلیل قزوینی نیز قائل به تحریم نماز جمعه در زمان غیبت بوده و رساله هایی در این زمینه نگاشته اند.

سماهیجی در رساله خود "القامعه البدعه فی ترک صلاه الجمعه" (فصل سوم) به رد نظر ملا خلیل و فاضل هندی درباره نماز جمعه پرداخته است.<sup>(۵)</sup>

همچنین ملا خلیل، عالمی جوانمرد و باشهامت بود. به محض این که متوجه می شد، در نظری اشتباه کرده، به اشتباه خود اعتراف و از طرف مقابل خود عذرخواهی می کرد.

ص: ۱۵۴

---

۱- تنکابنی، همان، ص ۲۶۳.

۲- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳- سماهیجی بحرانی، شیخ عبدالله، بن صالح، الاجازه الکبیره الی الشیخ ناصر الجارودی القطفی، ص ۱۳۱.

۴- جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۱۲۶.

۵- همان. ص ۱۵۶.

در این مورد چند داستان از ملا خلیل نقل شده است:

ملا خلیل را در مسئله ای با جناب ملا محسن فیض کاشانی مدت ها بحث و مناظره و مکاتبه داشت و آخر الامر متقاعد نشد.

بعدها متوجه شد که خود اشتباه نموده و حق با فیض است، پای پیاده از قزوین به کاشان رفت، نرسیده به دیوار خانه فیض فریاد زد:

"

یا محسن قد أتاک المسیء."

فیض تا صدای او را شنید از داخل منزل، یار قدیمی خود را شناخت و دوید و او را در آغوش کشید.

ملا خلیل پس از مذاکراتی به قزوین مراجعت نمود و اصرار دوست، در ماندن او مؤثر واقع نشد. (۱)

ملا- خلیل قزوینی، وقتی متوجه شد که نظر وی درباره "ترجیح بلا مرجح" و فاسد بودن شکل اول در منطق، از سوی آقا حسین خوانساری نقد شده، از قزوین به اصفهان رفت تا با وی به گفتگو پردازد.

از باب اتفاق با یکی از شاگردان خوانساری (ملا میرزا شروانی متوفی ۱۰۹۹ ق) برخورد کرد و انگیزه خود را از سفر بیان کرد.

شاگرد برای وی نادرستی دیدگاهش را بیان نمود و دیدگاه استاد خود محقق خوانساری را باز گفت.

ملا خلیل در همین دیدار پی به اشتباه خود برد و به سوی قزوین بازگشت. (۲)

همچنین نقل می کنند که:

ص: ۱۵۵

---

۱- خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۷۱.

۲- تنکابنی، ص ۲۶۴.

مأمورانی از طرف حکام جور برای اخذ جو به سوی کشاورزان بی بضاعت رفته و با ملا خلیل مواجه می گردند، ملا خلیل، حواله آن جو را از مأمور گرفته و خود را به اسم آن کشاورز جا زده و خواسته ستمگران را پرداخت می نماید.

چون آن جو را جلوی اسبان ریختند، اسبان آنها، دسترنج آخوند را نخوردند و همگان متحیر ماندند.<sup>(۱)</sup>

ملا خلیل بخش زیادی از عمر خود را در تألیف و تصنیف کتاب گذرانیده است.

او در موضوعات مختلفی همچون؛ ادبیات عرب، منطق، تفسیر، اصول فقه و حدیث، صاحب تألیفات است.

اولین گزارش تفصیلی از آثار ملا خلیل را افندی در ریاض العلماء درج نموده است.<sup>(۲)</sup>

آثار شناخته شده از ملا خلیل عبارتند از :

۱. الشافی فی شرح الکافی<sup>(۳)</sup> (به عربی)؛ شرح مفصلی است بر کتاب کافی کلینی که به دستور خلیفه سلطان حسین مرعشی (م ۱۰۶۴ ق) - که همدرس ملا خلیل بوده - نگاشته است.

قزوینی تنها اصول کافی و کتاب الطهاره از فروع کافی را شرح نموده و موفق به اتمام آن نشده است. او شرح کتاب التوحید را در آخر ماه ذی الحجه ۱۰۵۷ ق در مکه به پایان رسانده است.

ص: ۱۵۶

---

۱- خوانساری، همان.

۲- افندی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۳، ص ۵ و ج ۱۴، ص ۲۷.

در فهرستگان نسخه های خطی حدیث شیعه، تعداد ۴۶ نسخه از این شرح معرفی شده است (۱).

۲. صافی در شرح کافی به فارسی؛ مولا خلیل در سال ۱۰۶۴ق در محله دیلمیه قزوین به این شرح آغاز نموده و آن را به نام شاه عباس صفوی که در همین محله قزوین اقامت گزیده بود شروع کرده است.

او این شرح را به مدت بیست سال مشغول بوده و در سال ۱۰۸۴ق به پایان رسانده است. (۲)

۳. المجمال (الجمل) فی النحو؛ این کتاب را ملا خلیل در علم نحو نوشته است.

درباره نام این کتاب اختلاف وجود دارد؛ در ریاض و أمل الآمل نام آن «المجمال» نقل شده، ولی در روضات الجنات نام آن را «الجمل» ذکر کرده است (۳).

بر این کتاب، محمد مهدی ابن المولی علی أصغر القزوینی - که شاگرد ملا خلیل بوده شرحی نوشته است (۴).

۴. حاشیه شرح شمسیه؛ اصل کتاب شمسیه تألیف نجم الدیم عمر کاتبی قزوینی (م ۶۷۵ق) و شرح آن، تألیف قطب الدین محمد رازی (م ۷۶۶ق) است.

ملا خلیل بر مبحث قضایا از این شرح، حاشیه نوشته است (۵)

ص: ۱۵۷

---

۱- فهرستگان، ج ۴، ص ۱۶۳.

۲- آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۶، ص ۱۴۵ و ج ۱۵، ص ۶.

۳- همان، ج ۵، ص ۱۴۲ و ج ۲۰، ص ۱۴۲.

۴- همان، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۵- همان، ج ۶، ص ۳۵.

در الذریعه عنوان شده که نسخه ای از این حاشیه در قم نزد آیت الله مرعشی موجود است. (۱)

۵. شرح (حاشیه) عدّه الاصول ؛ کتاب عدّه الاصول، تألیف شیخ الطائفه محمد بن جعفر طوسی (م ۴۶۰ق) در دو بخش اصول دین و اصول فقه، نوشته شده است.

ملا خلیل بر هر دو بخش این کتاب حاشیه نوشته است. افندی متذکر شده که ملا خلیل در این حاشیه، مسائل متعدد جدیدی را در اصول و فروع دین مطرح نموده و اقوال عجیبی را طرح نموده است. (۲)

ملا خلیل تا آخر عمر در این حاشیه تجدید نظر می نموده و به همین دلیل نسخه های آن به شدت با هم اختلاف دارند. (۳)

این حاشیه با تحقیق محمد مهدی نجف، از سوی مؤسسه آل البیت به همراه عدّه الاصول چاپ شده است. (۴)

۶. حاشیه مجمع البیان ؛ مجمع البیان در تفسیر قرآن کریم، تألیف ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸ق) است.

ملا خلیل در ایامی که در مکه بوده، این حاشیه را نوشته است.

شیخ حر عاملی بیان نموده که بار اولی که به مکه مشرف شدم ملا خلیل را ملاقات نمودم که مشغول نوشتن این حاشیه بوده است. (۵)

ص: ۱۵۸

---

۱- همان.

۲- افندی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳- آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۶، ص ۷۸.

۴- مهریزی، مهدی، کتاب شناسی اصول فقه، ص ۸۴.

۵- شیخ حر عاملی، امل الامل، ج ۲، ص ۱۱۲.



۷. رساله فی صلاه الجمعه؛ صاحب ریاض متذکر شده که ملا خلیل مطالب این رساله را ابتدا در شرح فارسی خود (کافی) آورده بود و بعد به صورت رساله مستقلی در آورد و ملا محمد طاهر قمی در رد آن رساله ای تألیف نمود.

پس از آن ملا خلیل رساله دیگری باز به فارسی نوشت و در آن باز بر انکار خود اصرار نمود.

ولی او بعداً رساله سومی در این موضوع نوشته و در آن میانه روی را در پیش گرفته است. (۱)

نسخه های متعددی از رساله های نماز جمعه ملا-خلیل، از جمله؛ نسخه ای به شماره ۸۶۰۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی. (۲)

دو نسخه در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۱۳۵۹ و ۱۴۳۲. (۳)

و نسخه ای در کتابخانه ملک تهران به شماره ۱۹۲۰. (۴)

در دست است.

۸. رموز التفاسیر الواقعه فی الکافی والروضه (۵)؛

ملا خلیل در ۱. این اثر، آدرس احادیثی را که در کتاب کافی در تفسیر آیات شده، نقل کرده و با قرار دادن رموزی برای کتاب و باب های کافی، موضع آنها مشخص نموده است.

چهار نسخه از این کتاب تاکنون شناسایی شده است که عبارتند از:

ص: ۱۵۹

---

۱- . افندی اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- فهرست الفبایی آستان قدس رضوی، ص ۳۸۵.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم، ص ۲۸۱.

۴- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج ۵، ص ۳۹۷.

۵- آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۱، ص ۲۵۱.

۱. کتابخانه مجلس، نسخه شماره ۱۳۹۹۲، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت، ۲۰۴ برگ، ۱۶ سطر. (۱)

۲. کتابخانه مدرسه خاتم الانبیاء (صدر) بابل، نسخه شماره ۲۱۹، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت، ۲۰ سطر. (۲)

۳. کتابخانه آیت الله مرعشی، نسخه شماره ۴۹۸۹، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت، ۱۲۴ برگ، ۱۹ سطر. (۳)

۴. تهران، کتابخانه ملک، نسخه شماره ۱۴۵۳، به خط ابوالقاسم بن محمد حسن در ۱۲۳۵، ۲۰۵ برگ، ۱۶ سطر. (۴)

گویا کتاب «رموز التفاسیر الواقعه فی الکتب الأربعة و غیرها من الکتب الحدیث» تألیف شاگرد ملاخلیل - مولی علی اصغر بن محمد یوسف قزوینی - بوده و تکمیل این اثر بوسیله ملاخلیل است. (۵)

۵. الأسئلة الخلیئیه؛ سؤالاتی است که ملاخلیل از علامه محمدباقر مجلسی درباره تصوف پرسیده و علامه به آنها پاسخ داده است.

این رساله را مرحوم خیابانی در وقایع الأيام (جلد محرم الحرام) درج نموده و در ضمن کتاب تشویق السالکین نیز به چاپ رسیده است. (۶)

ص: ۱۶۰

---

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلسی، ج ۳۷، ص ۵۸۹.

۲- فهرست نسخه های خطی مدرسه خاتم الانبیاء (صدر) بابل، ص ۱۵۱.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۳، ص ۱۸۳.

۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵- آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۱۱، ص ۲۵۱.

۶- همان، ج ۲، ص ۸۲.

## فصل چهارم: وفات ملا عبدالله در کرمانشاهان

اشاره

ص: ۱۶۱



ملا عبدالله بشروی پس از مدتی تحصیل در اصفهان به قصد توطن به مشهدالرضا علیه السلام مشرف شدند، وی بعد از چندی به عزم زیارت ائمه عراق با برادرش ملا احمد به سمت عراق حرکت کردند و در بین راه مدتی در قزوین مهمان مولانا ملا خلیل قزوینی<sup>(۱)</sup> بودند، بعد از اقامت چندماهه در قزوین، حرکت فرمود به جهت تقییل اعتبار مقدسه ائمه عراق علیهم السلام.

بنابر قول مشهور ملا عبدالله و برادرش احمد، در سال ۱۰۷۱ق به کرمانشاه رسیدند و برای رفع رنج سفر در آن دیار، منزل نمودند.

فاضلین تونی (ملا عبدالله و برادرش احمد) از مهمان نوازی مردم کرمانشاه که مشهور بلاد بود و علماء آن سامان، خصوصاً شیخ علی خان زنگنه حاکم کاردان و لایق کرمانشاهان بهره مند گردیدند و برای مدتی کوتاه محفل گرم شان، مجلس علمای آن منطقه گردید.

چندی از اقامت شیخین فضل در دیار کرمانشاهان نگذشته بود که یک نوع بیماری مضممر، ضمیر ملا عبدالله را گرفت و شیخ فضل بر اثر همین بیماری،

ص: ۱۶۳

---

۱- نک: همین کتاب، فصل سوم، زندگانی ملا خلیل قزوینی.

خورشید کمالش که از خاوران طلوع نموده بوده در غروب ۱۶ ربیع الاول ۱۰۷۱ ق دعوت حق را لیبیک گفته و در کرمانشاه خاموش گشت. (۱)

فردای آن روز جسم پاکش به احترام برداشته شد و باتشریفات خاص خود با حضور حاکم وقت و علمای اعلام، تشییع و در انتهای قبرستان نزدیک پل شاه (پل کهنه) در سمت راست جاده زوار کربلا به خاک سپرده شد و به دستور شیخ علی خان زنگنه بر آرامگاه او بقعه ای بنا نهادند.

اما با گذشت زمان و به دلیل بی توجهی، بعدها اثری از این بقعه نماند تا اینکه در سال ۱۳۷۱ شمسی، پس از حدود ۳۴۲ سال با تلاش صدیق ارجمند جناب آقای هرمز بیگلری مقبره ایشان کشف و پیدا شد.

ایشان در کتاب "گذری بر تاریخ کرمانشاه" درباره چگونگی کشف و پیدا شدن مزار ملا عبدالله بشروی می گوید:

در سال ۱۳۷۱ شمسی بر آن شدم که پیرامون آرامگاه آن جناب تحقیقی نمایم، بلکه با مرمت و بازسازی آرامگاه آن عالم ربانی که سیصد و اندی سال از وفاتش سپری شده، یادش را گرامی داشته و شاید سندی یا سنگ نبشته ای از محل و آرامگاه این شخصیت و اسوه الهی که زمانی مورد احترام همه اهالی کرمانشاه، خصوصاً طبقه روحانیت و علماء اعلام بوده و هر شب جمعه به مزار شریفش رهسپار می شدند و فاتحه ای بر روح آن عالم جلیل القدر می خواندند به دست آورم، و دل شیفتگان آن بزرگوار را که هم اکنون در کنار پل کاروان رو، قدیمی زمان صفویه در خاک آرمیده، شاد نمایم.

ص: ۱۶۴

---

۱- مهری، محمدجواد، خورشید خاوران، ص ۲۹؛ افندی اصفهانی، همان، ج ۳، ص ۲۳۸؛ خوانساری، همان، ج ۴، ص ۲۴۶. البته باید توجه داشت که افندی می گوید: احتمالاً او پس از بازگشت از عراق در گذشته است.

اصرار دوست دانشمندم جناب آقای حجت الاسلام سید ناصر میبیدی در یافتن مزار این عالم ربانی، نیز یکی دیگر از موجباتی بود که تصمیم مرا در این کار دشوار، استوارتر ساخت.

به همین جهت عصر همان روز عازم پل کهنه شدم و با اطلاعی که کم و بیش از موقعیت و مکان مزار و همچنین مقام رفیع و علمی این فقیه محدث اسلامی داشتم و می دانستم که یکی از مجتهدین برجسته عصر صفویه و از عاشقان واقعی و زوار حضرت ابا عبدالله الحسین و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند که سرانجام در راه رسیدن به کربلای معلی و زیارت تربت مقدس و معطر حضرت سیدالشهداء، در این مکان به ظاهر خاموش، دعوت حق را اجابت نمود و در جوار رحمت حق آرمیده است.

هرچند که خود را لایق و سزاوار چنین امر خطیر و فیض الهی نمی دیدم که پس از گذشت سیصد سال و اندی که رحلت این بزرگوار سپری می گشت این توفیق الهی نصیبم شود.

لذا با توسل جستن به ائمه اطهار علیهم السلام و قرائت سوره ای چند از کلام الله مجید به روان مطهر و پاکش، جهت اقدام به این امر برآمدم و عصر همان روز با خلوص نیت به آن خاموش کده علم و عرفان قدم نهادم.

در کنار پل کهنه (پل صفوی) آن طوری که معمّین نقل نموده بودند، گورستان قدیمی و متروک زمان های بسیار گذشته این شهر (کنار جاده زوار رَو) وجود داشت.

در این خاموش کده کوچک ترین اثری از چهار طاقی مرقد مطهر فاضل (ملا عبدالله بشروی) که به روزگار حکمرانی شیخ علی خان زنگنه بر مزارش احداث نموده بودند، بر جای نبود و آن زمین نسبتاً هموار را سنگ های بزرگ و کوچکی که به رسم عشایری بر روی مزارها نصب شده و یا پراکنده شده

بودند، ملاحظه نمودم و سراسر زمین مذکور را خارهای بیابان پوشانیده بود، در این وادی خاموشان کسانی آرمیده بودند که یکی از آنها علامه عالی قدر فاضل تونی (ملا عبدالله بشروی) بود.

هر جا شدم نشانی زان بی نشان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

در این وادی فراموش شده و راه متروکه زوار، کناره آن پل قدیمی که همچنان استوار و محکم باقی مانده و زمانی تنها راه عبور هزاران کاروان زائر ایرانی و قفقاز و افغانستان و آسیای مرکزی را به عتبات عالیات متصل می نمود، اینک همه در خاموشی و سکوت قرون فرو رفته بودند. گویی در بین به ظاهر خفتگان بیدارانی نیز بودند و یا هستند که ما از آنها بی خبریم. در آخرین ساعات روز که آفتاب رو به زوال می رفت به ناگاه، سنگی نبشته شده نظرم را به خود جلب نمود.

آری سنگ کوچکی به پهنه گیتی تکیه داده بود و عرصه آسمان معانی را نظاره گر بود و به روی آن، خاموشی دیگر از جهان معنی، که گویی حکاک روزگار عشق است، این جمله صادقانه را حک نموده بود:

"

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر العبد الله محمد بن علی بن . . . رحمه الله ."

بنابراین، نتایج تحقیقات خود را اولاً خدمت امام جمعه محترم وقت (آیت الله زرنندی)، ثانیاً مرکز میراث فرهنگی اطلاع دادم.

اما کار اصلی هنوز آغاز نشده بود و آن یافتن اصل مزار این عارف بزرگ و فقیه بزرگوار اسلامی بود.

امام جمعه محترم نیز به محض شنیدن پیدا شدن سنگ مزار، به آن خاموش کده علم و عرفان حضور پیدا کرد و با شور زایدالوصفی به سنگ مزار نظاره گر

ص: ۱۶۶



شدند و از بعضی ارگان ها خواستار همکاری در این زمینه با من شدند از جمله؛ اداره کل راه و ترابری استان که صمیمانه همکاری نمودند.

با اطلاعاتی که از منابع و مآخذ کتب قدیم و جدید در دست داشتم از جمله وجود آسیاب آبی قدیمی در ۱۰۰ متری ضلع غربی مزار و واقع شدن آن در سمت راست پل کهنه و دیگر مشخصات، محوطه ای را انتخاب و پس از تسطیح و خاکبرداری به قطر ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر (که در اثر سیلاب و آب رودخانه قره سو قسمت هایی از قبرستان را در گذشته از گل و لای انباشته نموده بود) به تدریج اولین آثار چهار طاقی فرو ریخته مقبره فاضل (ملا عبدالله) با آجرهای نظامی و ملات فراوان از گچ و غیره که در ساختمان و ستون ها و قسمت فوقانی طاق مقبره، در آن زمان به کار رفته بود نمایان شد و اصل مقبره به همین منوال کاملاً روشن و مشخص گردید که پس از بررسی لازم، مزار فاضل با آجر و گچ دیوارسازی شده بود و چون به طور قطع و یقین مزار مطهر این اُسوه فضیلت و تقوی کشف گردید، مراتب را فوراً به اطلاع مسئولین محترم رسانیده که بلافاصله در محل حاضر گردیدند . . . علاوه بر توجه و علاقه علماء اعلام کرمانشاه به این مزار مقدس، خبر کشف آن از شبکه سراسری خبر در تاریخ بعد از ظهر ۲۶/۹/۷۳ پخش شد و ضمن بازسازی و مرمت آن از سوی دفتر امام جمعه محترم کرمانشاه، اکثر علمای نقاط مختلف مراتب قدردانی خود را به این بنده ابراز فرمودند و از اقصی نقاط مشهد مقدس نیز به زیارتش شتافتند. (۱)

ص: ۱۶۷

---

۱- نک: گذری بر تاریخ کرمانشاه، ص ۴۶ به بعد.

در اینجا شایسته است که اشارتی به ایالت کرمانشاه در عصر صفوی و زندگانی شیخ علی خان زنگنه حاکم وقت کرمانشاه در زمان رحلت "آخوند ملاعبدالله بشروی" داشته باشیم:

## ۱. کرمانشاه در عصر صفوی

### اشاره

#### ۱. کرمانشاه در عصر صفوی (۱)

کرمانشاه در ادوار باستانی به دلیل نزدیکی به تیسفون پایتخت ساسانیان، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده است. با ورود اعراب به ایران، به دلیل اینکه در مسیر راه حمله اعراب قرار گرفت، ویران شد. اگرچه حکومت های مستقل از قرن دوم به بعد در ایران شکل گرفت.

اما کرمانشاه به همراه سایر ایالات غربی ایران تا قرن پنجم در سیطره بغداد و خلافت عباسی قرار داشت.

در عصر سلجوقیان و مغول، کرمانشاهان جزء ایالت جدید، یعنی کردستان بود.

با این وجود، کرمانشاه و نواحی اطراف آن طی قرن های متوالی پنجم، ششم و هفتم به دلیل منازعاتی که حکومت های وقت ایران با همسایگان غربی داشتند، کانون نبرد و مبارزه بود.

در عصر تیموریان نیز، این شهر کانون درگیری با دشمنان غربی بود.

با توجه به مطالب ذکر شده فوق می توان گفت: کرمانشاه اگر چه در عصر باستانی دارای اهمیت و جایگاه عالی بود، با سقوط حکومت ساسانیان سیر نزولی خود را شروع کرد و این سیر نزولی در عصر حکومت صفویه نیز

ص: ۱۶۸

---

۱- . اقتباس از: نوری، جعفر، کرمانشاه در عصر صفوی، تاریخ پژوهی، ش ۴۱ و ۴۲، سال یازدهم، ص ۴۰.

همچنان ادامه داشت تا اینکه با ورود اعظام زنگنه به عرصه قدرت سیاسی و ازدیاد نفوذ آنها در نزد شاهان صفوی که با صدارت اعظمی در عصر سلیمان صفوی به اوج خود رسید، کرمانشاه، توانست موقعیت پیشین خود را باز یابد.

شایان ذکر است با فتح تبریز در بهار (سال ۹۰۷ ق) و جلوس شاه اسماعیل بر تخت سلطنت به اوضاع هرج و مرج سیاسی که بعد از مرگ تیمور لنگ پیش آمده بود خاتمه داده شد و حکام تیموری و سایر سلسله های کوچک به سرعت تحت امر شاه اسماعیل درآمدند.

شاه اسماعیل ظرف چند سال موفق شد، بقیه نواحی ایران را نیز تحت تصرف خود در آورد.

ظهور حکومت صفویان در ایران با توسعه طلبی امپراطوری بزرگ جهان اسلام یعنی عثمانی در اروپا و آسیا مقارن شد. ادعای دولت عثمانی مبنی بر سروری در جهان اسلام و استراتژی این دولت که احاطه بر سراسر ممالک اسلامی بود از یک سو و از سوی دیگر اقدامات سردمداران دولت صفوی مبنی بر رسمیت دادن به ایدئولوژی شیعه و ادعای رهبری شیعیان در جهان اسلام زمینه های نبرد میان این دو قدرت بزرگ در جهان اسلام را فراهم آورد و باعث شد از این تاریخ به بعد، رشته جنگ در سرحدات ایران و عثمانی قطع نشود.

از آنجا که کرمانشاه در خاک ایران و در مرز با عثمانی واقع شده بود، از همان ابتدا جایگاه سوق الجیشی پیدا کرده و چنان که ذکر آن خواهد رفت، مورخان عصر صفوی در لابه لای شرح خوداز درگیری های صفویان و عثمانیان نیز اطلاعاتی گر چه اندک از این منطقه به دست می دهند.

با این وجود، ارائه ی تصویری روشن از تاریخ این منطقه در سال های آغازین حکومت صفوی کاری بس دشوار است.

در این دوره، هیچ یک از منابع، ذکری از کرمانشاه به میان نمی آورند و تحولات این منطقه را بایستی با توجه به جغرافیای ایل کلهر، پیگیری کرد و ایل کلهر بنا بر استناد منابع در منطقه کرمانشاه سکونت داشتند.

بنا بر تقسیم بندی که شرف خان بدلیسی از ایل کلهر در کتاب خود یعنی شرف نامه ارائه می دهد، این ایل به سه دسته ی؛ امرای پلنگان، ماهیدشت و امرای در تنگ تقسیم می شود.

هر سه ی این مناطق، امروزه در محدوده کرمانشاه واقع شده اند.<sup>(۱)</sup>

شرف خان سپس به معرفی مشهور هر یک از این شاخه های مذکور می پردازد که سردمداران هر یک از شاخه ها تابع حاکمان صفوی زمان خود بودند.

او همچنین در تقسیم بندی دیگر، در زمره ی کردهای ایران از ایل زنگنه یاد می کند.<sup>(۲)</sup> و می نویسد:

این ایل در عصر شاه اسماعیل مراتب عالی را طی کرد؛ امّا چون شخص مشهوری از آنها باقی نماند، در خراسان و عراق پراکنده شدند.

نکته حائز اهمیت در تقسیم بندی و توصیفی که شرف خان بدلیسی از ایل کلهر ارائه نموده است، اینکه او از فرمانده خاصی که از سوی شاهان صفوی به رهبری این شاخه ها منسوب شود نامی نبرده است.

این در حالی است که جهانگشای خاقان در شرح نبردهای میان ایران و عثمانی در عصر شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ق از شخصی به نام "چوهه سلطان" با عنوان حاکم کلهر یاد می کند که از سوی شاه اسماعیل مأموریت

ص: ۱۷۰

---

۱- بدلیسی، امیر شرف خان، شرفنامه، ص ۴۰۸.

۲- مضطر، الله دنا، جهانگشای خاقان، مقدمه و پیوست ها، ص ۵۶۹.

یافت تا سپاه پیش تاخته شاه اسماعیل به فرماندهی "عوض سلطان" را یاری کند، گر چه این نبرد به دلیل مرگ سلطان سلیم، پادشاه عثمانی ناتمام ماند. خود شاه اسماعیل نیز در این موقع تا بیستون پیش رفت و چند روزی را در آنجا به شکار گذراند.

تأمل در مطلب ذکر شده از سوی مؤلف جهانگشای خاقان، حاکی از آن است که گرچه ایل کلهر به شاخه هایی تقسیم شده بود، اما امورات این ایل توسط شخصی حاکم که از سوی پادشاه صفوی انتخاب می شد، رتق و فتق می شد و این حاکم کاملاً تابع شاه صفوی بود.

با مرگ شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ ق، پسرش تهماسب، بر تخت سلطنت صفویان جلوس کرد. صغیر سن تهماسب زمینه ای ایجاد کرد تا قزلباشان موقعیت را مغتنم شمرده و جهت تسلط هر چه بیشتر بر تاجیک ها اقدام کنند.

بدین ترتیب چند سال نخست سلطنت او غرق در جنگ های خانگی میان قزلباشان شد. مقام و کالت که از سوی شاه تهماسب از همان اوان به سلطان روملو داده شده بود و مخالفت کپک سلطان استاجلو با دیوسلطان که خود خواهان کسب مقام و کالت بود؛ زمینه شکل گیری نخستین نزاع و درگیری میان قزلباشان را فراهم آورد.

در جریان این نزاع طایفه ای بود که دیو سلطان روملو که درصدد یارگیری برای مقابله با کپک سلطان بود، بدون اینکه نیت واقعی خود را نشان دهد، با عنوان جمع آوری سپاه برای دفع ازبکان از حاکمان مناطق غربی کشور از

جمله "چوهه سلطان تكلو" حاكم ايل كلهر ياري خواست و چوهه نيز با فرستادن سپاهي او را ياري داد.<sup>(۱)</sup>

اين حادثه كه در سال دوم سلطنت شاه تهماسب رخ داد، بيانگر آن است كه چوهه سلطان تكلو كه در عصر شاه اسماعيل حاكم ايل كلهر بود، تا اين زمان در سمت حكمراني اين ايل برقرار بود.

منابع از عاقبت چوهه سلطان و ايل كلهر تا سال ۹۳۵ ق كه سال شورش "

نخود سلطان" است، اطلاعاتي به دست نمي دهند.

سكوت منابع در اين محدوده زماني، حاكي از آن است كه حوادث مهم و تأثير گذاري جزء تعويض نخود سلطان به جاي " چوهه سلطان "

در اين منطقه رخ نداده است.

در سال ۹۳۵ ق، ذوالفقار فرزند علي بيگ مشهور به " نخود سلطان" از جانب شاه تهماسب، حاكم كلهر بود؛ به قصد تصرف بغداد بر پسر عم خويش " ابراهيم خان موصولو " حاكم آن شهر تاخت.

در واقع اشتغال شاه تهماسب به مسأله ازبكان و نبرد جام بود كه ذوالفقار خان موفق شد طی مدت كوتاهي با كمك سپاهيان ابراهيم سلطان كه با مرگ او به ذوالفقار پيوسته بودند، عراق عرب را به تصرف خود در آورد و عده ي زيادي از اطرافيان خود را به قتل رساند.

شاه تهماسب كه با پيروزي مقابل ازبكان، در نبرد جام، موفق شده بود، آنها را عقب رانده و تا حدودي خيال خود را از جانب آنها راحت كند، فرصت يافت تا به اوضاع ساير مناطق نيز رسيدگي كند.

ص: ۱۷۲

---

۱- واله، محمد يوسف، خلد برين، ايران در روزگار صفويان، ص ۳۳۲.

در این راستا شاه تهماسب در صدد برآمد، تا شورش ذوالفقار خان را سرکوب کند.

سپاهیان شاه تهماسب، بغداد را محاصره کردند، سرانجام عصیان ذوالفقار خان که تا حدود زیادی نشأت گرفته از خلاء قدرت در مناطق غربی کشور و اشتغال شاه تهماسب به مسأله ازبکان بود بدین گونه خاتمه یافت.<sup>(۱)</sup>

روند نافرمانی و ایجاد مزاحمت از سوی حاکمان الوس، کلهر و خود افراد این ایل در دوره ی شاه تهماسب همچنان ادامه داشت.

در راستای تأدیب این ایل بود که شاه تهماسب در سال ۹۵۰ق، سپاهی به فرماندهی شاه سلطان و عبدالله خان اتاجلو بر سر آنها فرستاد که این ایل را غارت کردند و عده ی زیادی از آنها را به قتل رساندند.<sup>(۲)</sup>

سیری در تحولات سیاسی منطقه کرمانشاه و ایل کلهر در عصر تهماسب، بیانگر آن است که این ایل در طول این ۵۰ سال به دلیل اشتغال تهماسب به مسأله ازبکان و عثمانی ها، همواره سرسبز و مخالف با شاهنشاه ایران نشان دادند و درد سرهایی برای او ایجاد نموده اند.

منازعات جانشینی بعد از مرگ شاه تهماسب گرچه عاقبت با جلوس اسماعیل دوم به سریر سلطنت پایان یافت، به همراه قتل عام و کشتارهای خونین شاه اسماعیل از شاهزادگان و بنی اعمام خود سبب شد تا سرجنابان محلی در مناطق مختلف، کوس مخالفت با دولت مرکزی بنوازند.

ص: ۱۷۳

---

۱- ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۵۴؛ حسینی استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۵۲.

۲- تتوی، قاضی احمد، تاریخ الفی، ص ۵۱۶.

از جمله این سر جنبانان محلی " میراسکندر " کوتوال قلعه پلنگان بود که بر شاه اسماعیل یاغی شد. شاه اسماعیل، "

سولایغ حسین تکلو " را که از جانب شاه بر " دینور " حاکم بود، به دفع میراسکندر و فتح قلعه به دست سولایغ حسین تکلو خبر می دهد.

سولایغ حسین، قلعه را مسخر کرد و غنیمت زیادی به دست آورد و عده ی زیادی از سران قلعه را به قتل رساند(۱).

در این دوره " دینور " به سبب نزدیکی به قلاع محکم و معروف و نزدیکی به همدان، مرکزیت یافت و حاکمان این منطقه به عنوان حکمران دینور مشهور شدند.

با قتل شاه اسماعیل دوم، در سال ۹۸۵ ق، محمد خدا بنده به جای او بر تخت سلطنت جلوس کرد و ضعف دامنه داری که بعد از مرگ تهماسب شروع شده بود، در عصر محمد که خود پادشاهی ضعیف النفس بود، ادامه داشت. ضعف حکومت مرکزی در طول حکومت ده ساله محمد خدا بنده سبب شد تا تیمورخان اردلان که در منطقه کردستانات، اقتدار تام و تمامی داشت و باب مناسبات را با

دولت عثمانی گشوده بود، چندین بار از جمله در سال های ۹۸۶ ق و ۹۹۳ ق کرمانشاه را عرصه تاخت و تاز خود قرار دهد.

تیمورخان در سال ۹۸۶ ق برای بسط متصرفات خود به کرمانشاه، دینور و سنقر که از نواحی تابعه کرمانشاه بودند لشکر کشید. شدت این تاراج و حمله به گونه ای بود، که علی اکبر وقایع نگار می نویسد:

تیمورخان، ایل کلهر را به نان شب محتاج ساخته.

ص: ۱۷۴

---

۱- بدلیسی، امیر شرف خان، شرف نامه، ص ۴۱۰.



و بار دیگر در سال ۹۹۳ ق بود که تیمور خان با لشکری جزار به کرمانشاه و نواحی تابعه ی آن که در ید تصرف عمر بیگ بود حمله کرد، عمر بیگ به " شاه وردی " حاکم لرستان، پناهنده شد و با همکاری شاه وردی و سپاهی که او در اختیار عمر بیگ قرار داده بود، موفق شد، تیمور خان اردلان را شکست داده و دستگیر کنند. شاه وردی کمال توقیر و احترام را به تیمورخان مرعی داشت و او را با

احترام به منطقه متصرفی خود باز گرداند(۱)

پناهنده شدن عمر بیگ به شاه وردی حاکم لرستان، بیانگر آن است که در این زمان ضعف حکومت مرکزی به اندازه ای بوده است که عمر بیگ پناهنده شدن به یک حاکم و چشم داشت کمک از او را، بر پناهنده شدن به مرکز و انتظار کمک از آنها ترجیح داد.

### **الف) اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر شاه عباس**

جلوس شاه عباس به تخت سلطنت صفویان، آغاز فصل تازه ای در حکومت صفویان و پایانی بود بر هرج و مرج و قتل و کشتارهایی که در عصر شاه اسماعیل دوم، محمد خدا بنده رخ داد.

سیاست تمرکز گرایانه و اصلاحات در زمینه ی امور داخلی و غلبه بر دشمنان خارجی سبب شد تا دوران ۴۲ ساله حکومت شاه عباس، دوران طلایی و اوج اقتدار حکومت صفویان لقب بگیرد.

شاه عباس از آنجا که نمی توانست در دو جبهه همزمان علیه دشمنان خارجی بجنگد، مجبور شد تا با عثمانی ها

صلح کرده و مناطق مورد ادعایشان را به آنها واگذار کند و علیه ازبکان متمرکز شود.

ص: ۱۷۵

---

۱- کردستانی، علی اکبر وقایع نگار، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، ص ۸۹.

طبق قرارداد ۹۹۹ ق که طی آن شاه عباس مناطق غربی کشور را به عثمانی داد؛ کرمانشاه نیز در زمره ی این ایالات به عثمانی واگذار شد، لذا منابع این عصر، درباره ی تحولات مناطق غربی و این شهر تا زمانی که شاه عباس در سال ۱۰۲۱ ق اقداماتی برای استرداد آن انجام داد، سکوت کرده اند.

شاه عباس به دنبال سرکوبی ازبکان و تثبیت امور داخلی، بر آن شد تا مناطق غربی کشور که طی معاهداتی به عثمانی ها واگذار کرده بود، باز پس گیرد.

در راستای این اقدامات شاه عباس بود که کرمانشاه و مناطق تابعه ی آن، علی الخصوص دشت های ماهیدشت و ذهاب به جولانگاه نبرد میان سپاهیان ایران و عثمانی تبدیل شد که از این راه خسارات زیادی متوجه کرمانشاه و نواحی اطراف آن شد.

با این وجود امرای کلهر در اوضاع جنگ میان دو دشمن متخاصم، گر چه هیچگاه نسبت به عثمانی ها اظهار همدلی نکردند. اما درد سرهایی، برای شاه عباس ایجاد کردند. نافرمانی و سرپیچی "میر عمر کلهر" از جمله این درد سرها بود که شاه عباس با فرستادن سپاهانی به فرماندهی "الله وردی خان" موفق به سرکوبی او شد و عده زیادی از یاغیان کلهر را که مایه آزار و اذیت سپاهیان صفوی بودند دستگیر کردند.<sup>(۱)</sup>

و شورش فرزند میر عمر به نام "میر قباد" که در هنگام بازگشت الله وردی خان از بغداد پاسخ داده شد و منکوب گردید.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۷۶

---

۱- . منجم، جلال الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ص ۲۴۷.

۲- ترکمان، اسکندر بیک، عالم آرای عباسی، ص ۱۰۷۱.

## ب) اوضاع سیاسی کرمانشاه از شاه صفی تا شاه سلیمان صفوی

با مرگ شاه عباس، در سال ۱۰۳۸ ق، حکومت صفویان در سرایشی سقوط قرار گرفت. گرچه طول حکومت جانشینان شاه عباس طولانی بود، اما دولت صفویه در عصر جانشینان شاه عباس نتوانست هیچ گاه اقتدار و تسلط دوران شاه عباس را باز یابد.

در این دوران، ضعف و فتور حکومت صفوی، ایالت کرمانشاه به یمن وجود خاندان زنگنه که در دربار صفویان نفوذ پیدا کرده بودند و کرمانشاه تیول این خاندان محسوب می شد.

و همچنین صلح میان ایران و عثمانی با عهدنامه ذهاب (در سال ۱۰۴۹ ق)، که مهر پایانی بر درگیری های همیشگی میان دو دشمن متخاصم بود، باعث شد کرمانشاه که تا قبل از این تاریخ در اثر نبردهای دامنه دار به جولانگاه جنگ و ستیز تبدیل شده بود، روی آبادانی و پیشرفت را به خود ببیند، و در مجموع این ایالت، دورانی را با آرامش و ترقی طی کند.

گرچه این آرامش دوام چندانی نداشت و به دنبال سقوط دولت صفوی یک بار دیگر ناامنی و جنگ منطقه را فرا گرفت. شکست ارتش عثمانی از شاه عباس و از دست دادن قلمرو وسیعی از سرزمین های این کشور باعث شد تا دولت عثمانی همواره در صدد جبران و استرداد سرزمین های از دست رفته باشد.

مرگ شاه عباس اول، در سال ۱۰۳۸ ق و جلوس صفی اول به سریر سلطنت صفویان، موقعیتی را که دولت عثمانی خواهان آن بود پیش آورد.

دولت عثمانی برای استرداد سرزمین های از دست رفته به خاک ایران حمله کرد، این حملات تا سال ۱۰۴۹ ق و انعقاد عهدنامه ذهاب ادامه داشت و یکبار دیگر کرمانشاه را به جولانگاه نبرد و ستیز بدل کرد و این شهر همچون ادوار پیشین روی آبادانی و ترقی به خود ندید، تا اینکه در سال ۱۰۴۸ ق، دو تن از

افراد ایل زنگنه(۱) که در دربار دولت صفوی نفوذی به دست آورده بودند، مورد توجه شاه صفی قرار گرفتند که هر دو از فرزندان "عالی بالی بیگ زنگنه" بودند.

ص: ۱۷۸

۱- شایان ذکر است که ایل زنگنه یکی از اقوام ایرانی است که از دیرباز در استان کرمانشاهان و غرب ایران ساکن بوده اند. در اینکه زنگنه جزء طوایف کُرد هستند یا لُر، بین مورخان و محققان اختلافی به شرح ذیل است؛ معین الدین نطنزی، زنگنه را جزو قلمرو اتابکان لُر محسوب کرده است (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲، ص ۶۴۹)، تذکره الملوک این ایل را، مجموعه ای مرکب از ایلات کُرد و لُر می شمارد (تذکره الملوک، ص ۲۵). شرف خان بدلیسی، امرای کُرد ایران را به چهار شعبه تقسیم کرده، که زنگنه یکی از آنهاست (شرفنامه، ص ۱۴)، برخی از معاصرین نیز این نظر را پسندیده اند (حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ج ۲، ص ۱۰۱). در مورد وجه تسمیه این ایل هم، آراء گوناگونی وجود دارد: برخی این اسم را برگرفته از نام مکانی دانسته اند که ایل زنگنه در آنجا می زیسته اند (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲، ص ۶۴۹). و بعضی هم نام زنگنه را نقل از "زنگنه" پسر شاوران، از پهلوانان افسانه ای ایران است در داستان سیاوش، هنگامی که رستم از جنگ با تورانیان به ایران بازگشت، زنگنه به همراه بهرام از مشاوران و دوستان رستم است (رک: لغت نامه دهخدا) شخصیتی افسانه ای در حماسه های ملی ایران دانسته اند (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲، ص ۲۴۸). مردوخ کردستانی، خاستگاه اصلی زنگنه را کردستان عراق و مناطق کرکوک و خانقین در اطراف کفری و ابراهیم خانی و اراضی سوماک می داند (تاریخ کرد، ج ۱، ص ۹۴). همه منابع متفق القولند که ایل زنگنه برای یاری پادشاهان صفوی از منطقه اصلی خود کوچیده و در منطقه جدیدی سکنی گزیده اند.

شاهرخ بیگ زنگنه که به حکمرانی الکای سنقر، دینور و کرمانشاهان برگزیده شد و برادر کوچک تروی یعنی " شیخ علی بیگ " به سمت امیر آخور باشی شاه رسید. (۱)

شاهرخ بیگ زنگنه، نخستین حاکم از افراد ایل زنگنه بود که بر کرمانشاه حکومت می کرد. شاید بتوان گفت در این مقطع تاریخی است که کرمانشاهان از لحاظ اداری و نظامی از قلمرو علی شکر مجزا گردید، شاهرخ بیگ در سال ۱۰۴۹ ق مَرِد و به جای او " شیخ علی بیگ " به امارت کرمانشاه و ایل زنگنه رسید. (۲)

شیخ علی خان زنگنه (شیخ علی بیگ) (۳) که سال ۱۰۴۹ ق به جای برادرش به حکومت

کرمانشاهان رسید تا سال ۱۰۸۰ ق که به مقام وزارت اعظمی شاه سلیمان رسید، حاکم کرمانشاه بود.

ص: ۱۷۹

۱- هدایت، رضاقلی خان، روضه الصفای ناصری، ج ۸، ص ۱۰۲.

۲- نک: حسینی استرآبادی، سید حسن مرتضی، " از شیخ صفی تا شاه صفی ".

۳- شیخ علی خان زنگنه فرزند علی بالی بیگ زنگنه، از ایل کُرد زبان زنگنه، در سال ۱۰۲۰ ق متولد شد (خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۳۰). درباره محل تولد و چگونگی تربیت و سپری شدن طفولیت او اطلاعی در دست نیست. اولین گزارش در شرح حال وی پس از تولد، مربوط به تاریخ انتصاب وی به مقام امیر آخور باشی جلو است. شیخ علی خان در رمضان ۱۰۴۷ ق به جای برادرش شاهرخ سلطان که به مقام امارت ایل زنگنه ارتقا یافته بود، به مقام امیر آخور باشی جلو رسید (حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۲۵۷). وی در نهم جمادی الاولی ۱۰۴۹ ق پس از فوت برادرش شاهرخ سلطان به امارت ایل زنگنه رسید (اصفهانی، محمد بن معصوم بن خواجگی، خلاصه السیر، ص ۲۶۴). شیخ علی خان در زمان عباس دوم ظاهراً به سال ۱۰۶۴/م ۱۶۵۳ ق به عنوان حاکم کرمانشاه منصوب شد (وحید قزوینی، محمدطاهر، عباسنامه، ص ۱۸۲). وی در طی ایامی که حکومت کرمانشاهان را در دست داشت، شایستگی های خود را به ظهور رسانید. او در طی ایام مذکور دست به عمران و آبادانی کرمانشاه گشود (سلطانی، محمدعلی، کرمانشاهان باستان از آغاز تا آخر سده سیزدهم ق، ص ۱۲). هم چنین در آن ایام واسطه بین مخالفان منوچهر خان حاکم لرستان و شاه شد، عرایض آن ها را به عرض شاه رسانید (وحید قزوینی، همان). شیخ علی خان هم چنین در سال ۱۰۶۳ ق که حاکم کرمانشاه بود، سلمان خان حاکم کردستان را که در این سال مصمم به پناه جستن به خاک عثمانی بود گرفتار کرد و او را نزد شاه عباس دوم فرستاد (اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مطلع الشمس، ج ۵، ص ۶۲۲). که این امر حاکی از وفاداری شیخ علی خان به خاندان صفوی بود. شیخ علی خان به سال ۱۰۶۶ ق به حکومت سنقر و دینور تعیین گردید (وحید قزوینی، همان، ص ۲۲۷). او در سال ۱۰۷۷/م ۱۶۶۶ ق از زنگنه به اصفهان فراخوانده شد و به عنوان سردار به منظور جلوگیری از حملات ازبک ها به نواحی شمال خراسان فرستاده شد. با مطالعه منابع می بینیم که شیخ علی خان در امور نظامی فرمانده ای برجسته بود و بارها این امر را به ثبوت رسانده بود. شاردن از شیخ علی خان به عنوان فرمانده نظامی برجسته که سابقه سی ساله در این کار داشته یاد می کند (ژ، شاردن، سیاحتنامه، ج ۸، ص ۱۵۸). حیات سیاسی شیخ علی خان بعد از مرگ عباس دوم و جلوس صفی دوم، نه

تنها منقطع نشد بلکه خود آغاز شکفتگی جریان‌ی بود که او را به اوج رساند و منجر به ارتقای وی به مقامات بالای اداری شد. تا جلوس صفی دوم شیخ علی خان هنوز حکومت کرمانشاه را در دست داشت و پس از حمله ازبک‌ها به ایران مجدداً به جنگ با آن‌ها فراخوانده شد و فرماندهی بخشی از سپاهیان به عهده او محول گشت و به جای وی برادرش به حکومت کرمانشاه رسید. پس از آن که او صلاحیت خود را در مسائل نظامی به اثبات رسانید، در سال ۱۶۶۸م/۱۰۷۹ق بلافاصله پس از استعفای "بوداق سلطان" تفنگچی آقاسی به جای او منصوب شد و حکومت کرمانشاه نیز به یکی از پسرانش به نام "سلیمان خان" واگذار گردید (ژ، همان، ج ۹، ص ۱۸۱). سرانجام شیخ علی خان به مقام وزارت انتخاب شد. در مورد سال انتخاب شیخ علی خان به وزارت، نظریات مختلف است: شاردن سال مزبور را ۱۶۶۸م/۱۰۷۹ق می‌داند (همان، ص ۲۰۹). هم چنین نویسنده ای دیگر، سال انتصاب وی را به وزارت ۱۰۷۹ق عنوان کرده است (گننام، مختصر التواریخ، ذیل حوادث سال ۱۰۷۹). اعتمادالسلطنه نیز سال مزبور را سنه ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م می‌داند. (م، اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲، ص ۹۸۰). و عبدالحسین خاتون آبادی این سال را ۱۰۸۰ق دانسته است (خاتون آبادی، همان، ص ۵۳۱). میرزا محمد سعید مشیزی نیز سال انتصاب شیخ علی خان را به وزارت سال ۱۰۸۰ق مطرح کرده است (مشیزی، میرمحمد سعید، تذکره صفویه کرمان، ص ۳۵۵). میرزا فسایی این تاریخ را بسیار بعدتر یعنی ۱۰۸۴ق نوشته است (فارسانامه ناصری، ص ۱۵۳). و نویسنده تذکره که تاریخ نگارش اثر خود را سال ۱۰۸۱ق (نصرآبادی، محمد طاهر، ص ۴۵۰) ذکر کرده است. در چندین جا (نصرآبادی، همان، ص ۱۰۸) به صراحت وزارت شیخ علی خان را در زمان نگارش کتاب، یاد کرده است. بحث درباره این که دقیقاً کدام یک از تواریخ فوق صحیح است، کاری بس مشکل است، چرا که، برخی از آثار فوق در زمان شاه سلیمان تألیف یافته است. اما شاید بتوان صحت یکی از تواریخ مذکور را محتمل تر دانست. تاریخ منقول در وقایع السنین و الاعوام، و تذکره صفویه کرمان می‌تواند صحت بیش تری داشته باشد، چرا که منابع مذکور در زمان شاه سلیمان نوشته شده‌اند و نویسندگان برخی از آن‌ها در زمان انتخاب مزبور حضور داشته‌اند. اگر چه سیاستنامه شاردن و مختصر التواریخ و تذکره نصرآبادی نیز در زمان شاه سلیمان نگاشته شده‌اند، ولی به واسطه همزمان نبودن حضور شاردن در ایران با زمان انتصاب شیخ علی خان و نیز دور بودن نویسنده مختصر التواریخ از ایران و عدم تصریح تذکره نصرآبادی به تاریخ انتخاب مزبور، تواریخ مکتوب در منابع مذکور چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. علت انتخاب شیخ علی خان به وزارت در اوضاع زمانه ایران نهفته است، چرا که دوره مورد بحث، دوره آشفتگی اوضاع بود که ناامنی از هر حیث، همه جای مملکت را فرا گرفته بود. این ناامنی و خرابی اوضاع به قدری شدت داشت که منجمین به هنگام انتصاب شیخ علی خان به وزارت اعظمی، دوره وزارت وی را یک سال پیش بینی کردند (ژ، همان، ج ۵، ص ۱۸۲). آشفتگی مرزهای ایران در شرق به واسطه تهاجمات ازبک‌ها و ناامنی مرزهای غربی به واسطه شورش‌ها و غارت‌های گردها بیش‌ترین تاثیر را در انتخاب شیخ علی خان داشت. اگر چه وی بارها توانایی خود را در منکوب کردن و دفع حملات ازبکان نشان داده بود و از طرف دیگر گُرد بودن و وفاداری و دین‌داری و صداقت وی عواملی بسیار مؤثر در فروکش کردن شورش‌های گردها می‌توانست داشته باشد. ظاهراً همان‌گونه که عزل فتحعلی خان داغستانی لزگی از وزارت اعظمی توسط شاه سلطان حسین منتهی به شورش لزگی‌ها شد، انتصاب شیخ علی خان که گُرد بود و نیز دارای ایلی قدرتمند به عنوان پشتوانه بود، نیز می‌توانست شورش را در مرزهای غربی فرونشاند و یا از شورش آن‌ها پیشگیری نماید. این شورش گُردها از زمان عباس دوم در مرزهای غربی بحرانی جدی ایجاد کرده بود. شاه عباس می‌کوشید این بحران را با گفت و گو و روش صلح‌آمیز فرو نشانند (نصرآبادی، منشآت، ص ۸) اما به نتیجه ای نرسید. اما شیخ علی خان توانست امنیت را نه تنها در غرب، بلکه در مرزهای شرقی نیز برقرار کند. در این که شیخ علی خان به هنگام انتصابش به

وزارت دارای مقام امیر آخور باشی جلو و یا تفنگچی آقاسی بود، اقوال مختلف است: میرزا حسن فسایی و محمدحسن خان اعتماد السلطنه شیخ علی را به هنگام انتصابش به وزارت اعظمی صاحب مقام امیر آخور باشی جلو می دانند (فسایی، همان، ص ۱۵۳). اما نویسندگان خلاصه السیر، از شیخ صفی تا شاه صفی و تذکره صفویه کرمان؛ مطالبی نگاشته اند که از مطالعه آن ها می توان فهمید که شیخ علی خان به هنگام رسیدنش به مقام وزارت اعظمی نمی توانسته امیر آخور باشی بوده باشد، زیرا اولاً: میرزا محمد سعید مشیزی خود در کتابش تصریح کرده است که شیخ علی خان به هنگام رسیدن به مقام وزارت اعظمی دارای مقام تفنگچی آقاسی بود، ثانیاً در منابع پیش تر آمده است: شیخ علی خان که در سال ۱۰۴۷ ق به مقام امیر آخور باشی جلو رسیده بود (خواجگی اصفهانی، همان، ص ۲۶۴) و در سال ۱۰۴۹ ق به امارت ایل زنگنه رسید و برادرش نجف قلی بیگ به جایش امیر آخور باشی جلو شد (همان، ص ۳۸۶). بنابراین شیخ علی خان به سال ۱۰۸۰ ق که به وزارت رسید، نمی توانسته مقام امیر آخور باشی جلو داشته باشد. شیخ علی خان پس از رسیدن به وزارت، تمام کوشش خود را صرف اصلاح و انتظام امور نمود. اما به علل گوناگون، سرانجام تقریباً پس از دو سال وزارت از طرف شاه سلیمان معزول و خانه نشین شد (ژ، همان، ج ۵، ص ۱۸۲). سال عزل شیخ علی خان ۱۰۸۲ ق ذکر شده است (مشیزی، همان، ص ۳۸۸). علت ظاهری عزل وی را از وزارت، مخالفت وی با شراب خواری شاه یا حداقل عدم همراهی با شاه در شراب خواری دانسته اند (همان). در مورد علت عزل شیخ علی خان روایتی دیگر نیز هست که جای تأمل دارد: این روایت توسط نماینده کمپانی انگلیس در ایران نقل شده است، او خبر داده است که شاه سلیمان در یکی از حالات مستی به کور کردن یکی از برادران خودش فرمان داده بود. ملکه مادر با نظر او مخالفت می کند؛ اما این عمل مادر، خشم شاه را برمی انگیزد. چنان که شاه شمشیر می کشد و مادرش را زخمی می کند و به دستور پسرش شاه سلیمان از درمان او خودداری می کنند. او نیز با پرت کردن خود از بالای بام، اقدام به خودکشی می کند. در این هنگام شیخ علی خان به این عمل شاه اعتراض می کند و شاه خشمگین شده و او را از وزارت عزل کرد. در ایام غیبت وی از وزارت، هرگز صدر اعظمی به جای وی منصوب نشد (ژ، همان، ج ۵، ص ۱۸۲). شاردن می نویسد: در ایام فترت مزبور، سه نفر از بزرگان دربار متعهد به اداره امور وزارت اعظمی بودند (همان، ج ۳، ص ۱۰۸). به نظر می رسد در ایام غیبت شیخ علی خان از وزارت، عمده کارهای مربوط به وزارت را کیخسرو خان تفنگچی آقاسی انجام می داد و میرزا صادق مستوفی الممالک به امور داد و ستد دفتری می پرداخت و کیخسرو بعدها وظیفه وی را نیز ضمیمه خود نمود و به این وسیله به اقتدار خود افزود (مشیزی، همان، ص ۳۸۸). به نظر می رسد که قصد شاه سلیمان از عزل شیخ علی خان، هرگز عزل قطعی و همیشگی وی نبوده باشد. چه اولاً به جای او اعتمادالدوله ای انتخاب نکرد، ثانیاً شیخ علی خان در طول مدت غیبت خود گاه گاهی به حضور شاه می رسید، چرا که او را از حضور در دربار محروم نساخته بودند (ژ، همان، ج ۳، ص ۱۰۸). سرانجام ایام فترت به سرآمد و شیخ علی خان (در سنه ۱۰۸۳ ق) نواب اشرف را به نوازشات خسروانه اختصاص داد و از طرف خود با عزت و اکرام و افتخار به کار خویش منصوب نمود و پس از آن دیگر شاه به نوشیدن شراب و ادارش نکرد (ژ، همان، ج ۸، ص ۱۵۹). مرحله دوم وزارت وی که از سال ۱۰۸۳ ق آغاز شده، یکی از طولانی ترین ادوار وزارت در تاریخ صفویه بود. شیخ علی خان در طی این مدت طولانی اختیارات زیادی در اداره کشور کسب کرد و به این وسیله تأسیسات و اصلاحات اساسی در ساختارهای متعدد حیات اداری، اقتصادی، نظامی و سیاسی کشور به وجود آورد. ویژگی های شیخ علی خان: توصیفاتى که در برخی منابع مربوط به عصر صفوی در مورد ویژگی های اخلاقی شیخ علی خان وجود دارد، به اتفاق نکات غالباً مثبت در وی می باشند، آنچه در مورد وی بیش تر نقل شده است: دلبستگی های مذهبی وی می باشد. او حتی ظاهر خود را برخلاف رسم دربار به شکل یک مسلمان معتقد در

آورده بود. شیخ علی خان شخصیت بسیار عاقل، باهوش و فوق العاده متفکر و مدبر و کامل العیار بود (همان، ج ۳، ص ۱۰۹).  
قد و قامت شیخ علی خان فوق العاده متناسب و رشید و شایان توجه بود، صورت و سیمایش نیز جلوه بسیار خوب و خوشی داشت؛ قیافه او از حیث برزندگی عظیم النظیر به نظر می رسید. آرامش مدام و ملایمت از چشمان روشن و رخسار ساده اش، تجلی می کرد؛ به طوری که به هیچ وجه آثار و علائم اشتغال خاطر که در قیافه اغلب وزرای اعظم مشاهده می شد در صورت وی دیده نمی شد. در سیمایش نشانه های یک اندیشه آرام و آزاد و قادر به کف نفس کامل و مسلط بر خویشتن نهان بود، به طوری که اگر کسی قبلاً او را می شناخت به هیچ وجه نمی توانست وی را مصدر مهمات و معضلات یک امپراطوری عظیم و وسیعی بداند. کسانی که او را می شناختند خوارق عاداتی از زندگی ساده و مختصر وی حکایت می کردند. موثقین اظهار داشتند که باطن و ظاهراین شخصیت کاملاً یکی بود، چنانکه در گفتار و کردار و صورت و سیمای وی هیچ گونه آثار تکبر و تبختری مشاهده نمی شد، روح و مغز و قلبش نیز خالی از هر گونه آلا-یش بود. مشاهده پوشاک و مطالعه اوضاع منزل و بالا-خره ملا-حظه سفره وی، این حقایق را مثبت و مسلم می داشت (همان، ج ۲، ص ۱۰۹). او به عکس دیگر درباریان دارای محاسنی خاکستری رنگ و تقریباً بلند بود و به هیچ وجه طبق رسم روز با خضاب به رنگ سیاه در نمی آورد (همان، ج ۳، ص ۲۰۲). شیخ علی خان مردی دیندار و خداترس و پرهیزکار بود. وی فقط یک زن داشت و از عیش و عشرت بیزار بود. او شمی قوی برای عدالت داشت و رشوه نمی گرفت. و از تجمل طلبی رایج بیزار بود. هنگامی که بر اسب می نشست، فقط چندتن معدود ملازم همراه خود داشت و در آن هنگام جامه ای ساده، ولی زیبا و باسلیقه برتن می کرد (کمپفر، انگلبرت، ص ۸۳). او فساد ناپذیر بود، به طوری که زیر بار هیچ گونه توصیه، تحفه، هدیه و رشوه ای نمی رفت (ژ، همان، ج ۱۳، ص ۱۰۴). شیخ علی خان در کتیبه ای که از خود به جای گذاشته است نوشته: دو قریه از املاک خود را جهت مصارفی نظیر تعمیر کاروانسرای بیستون وقف کرده است. شیخ علی خان به اعتدال و نظم پای بند بود (سلطانی، همان، ص ۴۳). با تنجیم و پیش گویی آینده از روی کواکب مخالف بود [۲]. وی حتی در هشتاد سالگی (سال ۱۰۹۸ ق) نیز فردی ارزنده و سواری خستگی ناپذیر بود و بر کار خوب تسلط داشت و به لحاظ جسمی و فکری از عهده آن بر می آمد (کمپفر، همان، ص ۸۴). از ویژگی های دیگر وی که همه منابع مربوطه آن را تصریح نموده اند، خود داری شدید او از شراب خواری بود. وی به این جهت عمدتاً با شاه اختلاف داشت. او فردی مذهبی و دیندار بود و دستورهای دین را طابق النعل بالنعل مراعات می کرد. شاه سلیمان بارها به این جهت شیخ علی خان را مورد توهین و اذیت قرار داد. اما وی هیچ گاه تسلیم خواسته های منافی مذهب او نشد و پیوسته با شجاعت عجیب با این تمایل شاه مخالفت کرد، چنانکه یک بار شاه شدیداً به پر و پای او پیچید؛ توضیح آن که: شاه که مست و مخمور بود و آرایش صورت صدر اعظم خویش را مطابق دربار نمی دید، دستور داد ریش دیگر درباریان کوتاه کنند. شیخ علی خان به این جهت بدون کسب اجازه از شاه، دربار را ترک گفت (ژ، همان، ج ۳، ص ۲۰۲). شاه وی را به دربار احضار نمود و سپس دست خود را به سوی وی دراز کرد و قول داد که به جبران و تلافی توهینات وارد به شخص و مقام وزارت عظمی بکوشد (همان، ص ۲۰۴). با این حال آزار و اذیت شاه سلیمان نسبت به شیخ علی خان تمامی نداشت. چرا که، پادشاه به هنگام مستی از خود بی خود می شد و آن گاه شروع به سر به سر گذاشتن و دست انداختن شیخ علی خان می نمود و علت آن هم، عدم همراهی شیخ علی خان با شاه در خوردن شراب بود. روزی شاه سلیمان سخت مست و مخمور بود، جام شراب را به شیخ علی خان داد و او را دعوت به نوشیدن کرد، وزیر از خوردن شراب امتناع ورزید و اعلی حضرت به ساقی دستور داد که باده را در بینی وزیر اعظم بریزد و این کار انجام شد (ژ، همان، ج ۳، ص ۲۰۴). وزیر، نه تنها از خوردن شراب خودداری کرد و در مقابل فرمان شاه در این مورد مقاومت کرد، بلکه بعضاً شاه را نیز نصیحت می کرد



(مشیزی، ص ۳۸۸). شاه سلیمان از شراب نخوردن شیخ علی خان به قدری دلگیر و خشمگین بود که یک بار ضرباتی نیز حواله وزیراعظم کرده بود. به دستور شاه چندین بار سر و صورت و لباس و پوشاک وی را با شراب آلوده ساختند و از این قبیل بدرفتاری ها در موقع مستی نسبت به او بسیار اتفاق افتاد (ژ، همان، ص ۱۰۹). به هر حال مقاومت شدید وزیراعظم و ایمان قوی وی و نصایح او سرانجام شاه را ملایم تر ساخت و حتی او را آنچنان تحت تأثیر قرارداد که شاه سلیمان به قید سوگند وعده نمود که دیگر مثل سابق می خوارگی نکند (همان، ص ۲۰۴). شایان ذکر است شیخ علی خان در طول بیست سال وزارت خود کارهای بزرگی انجام داد و کشور را از لحاظ اداری، اقتصادی، نظامی و سیاست خارجی، حیاتی نو بخشید و سرانجام پس از حدود بیست سال وزارت در سال ۱۱۰۰ ق رحلت نمود. البته در مورد تاریخ دقیق وفات وی اقوال مختلفی است: خاتون آبادی دو تاریخ را ارائه داده است؛ در یک جا تاریخ فوت وی را سال ۱۰۹۹ ق و در جای دیگر سال ۱۱۰۱ ق آورده است. مرعشی صفوی نیز سال ۱۰۹۲ ق و نویسنده تذکره صفویه کرمان سال ۱۱۰۰ ق را زمان فوت شیخ علی خان می نویسد و میرزا حسن فسایی نیز سال ۱۰۹۹ ق را ذکر می کند، همچنین نویسنده تاریخ منتظم ناصری سال ۱۱۰۱ ق را به عنوان سال مزبور معرفی می کند. به نظر می رسد در میان اقوال مزبور، تنها قول نویسنده تذکره صفویه کرمان صحیح تر باشد؛ چرا که نویسنده، آن حوادث را دقیقاً مطابق آن چه که خود دیده و شنیده است در ذیل حوادث هر سال به طور جداگانه نوشته است. (اقتباس از: کریمی، علی رضا، پژوهشی درباره شیخ علی خان، حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، ص ۱۵۱ به بعد).

















شیخ علی خان زنگنه در طول حکومتش در کرمانشاه پیش از رسیدن به مقام وزارت برای تقویت دولت صفوی مانند یک ناظم، جهت آرامش در مناطق غربی کشور عمل کرد.

ص: ۱۸۷

او در سال ۱۰۶۵ ق میان مخالفان منوچهر خان (حاکم لرستان)، با شاه میانجی گری کرد و رؤسای این مخالفین را روانه دربار نمود و عرایض آنها کرمانشاهان رسید تا سال ۱۰۸۰ ق که به مقام وزارت اعظمی شاه سلیمان رسید، حاکم کرمانشاه بود.

شیخ علی خان زنگنه در طول حکومتش در کرمانشاه پیش از رسیدن به مقام وزارت برای تقویت دولت صفوی مانند یک ناظم، جهت آرامش در مناطق غربی کشور عمل کرد.

او در سال ۱۰۶۵ ق میان مخالفان منوچهر خان (حاکم لرستان)، با شاه میانجی گری کرد و رؤسای این مخالفین را روانه دربار نمود و عرایض آنها را به عرض شاه رسانید. (۱)

و بدین ترتیب به غائله لرستان خاتمه داد.

او همچنین در سال ۱۰۶۷ ق سلمان خان حاکم کردستان را که در صدد پیوستن به حاکم عثمانی بوده گرفتار کرد و به نزد شاه فرستاد و بدین ترتیب وفاداری شیخ علی خان زنگنه نسبت به خاندان صفوی در همین ایام حکومتش، در کرمانشاه به اثبات رسید و شایستگی های خود را برای کسب مقام وزارت که در عصر شاه سلیمان به این مقام رسید، به منصفی ظهور رسانید.

شیخ علی خان در ایام حکومتش در کرمانشاه دست به عمران و آبادانی در این شهر زد و تأسیسات شهری و مدنی زیادی در این شهر و نواحی تابعه ی آن ایجاد کرد.

در سال ۱۰۷۶ ق و به دنبال حمله ازبکان بود که شاه عباس دوم، " شیخ علی خان زنگنه " را در رأس سپاهیی از زنگنه و کلهر، مأمور سرکوبی ازبکان کرد.

از سوی شاه عباس دوم در غیاب شیخ علی خان زنگنه، فرزندش حسینعلی خان زنگنه، نیابت حکومت کرمانشاه را عهده دار شد.

شیخ علی خان موفق به دفع ازبکان و تنظیم امور آشفته خراسان شد و مدتی در حکومت خراسان ابقاء شد. (۲)

ص: ۱۸۸

---

۱- واله، محمدیوسف، خلد برین، ایران در روزگار صفویان، ص ۵۴۲؛ منجم، جلال الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، ص ۱۸۲.

۲- شاملو، ولی قلی بن داود قلی، قصص الخاقانی، ص ۳۶۲.

حیات سیاسی شیخ علی خان زنگنه بعد از مرگ عباس دوم که در سال ۱۰۷۷ ق اتفاق افتاد، قطع نشد. بلکه خود آغاز شکفتگی جریانی بود که او را به اوج رساند و منجر به ارتقاء او به مقامات بالای اداری شد. شیخ علی خان تا سال ۱۰۸۰ ق که به مقام وزارت اعظمی برگزیده شد، همچنان در رأس حکومت نواحی کرمانشاهان بود و در عصر شاه سلیمان مجدداً یک بار دیگر به دفع ازبکان فرستاده شد.

شیخ علی خان زنگنه در سال ۱۰۸۰ ق از سوی شاه سلیمان به مقام وزارت اعظمی رسید، این انتصاب باعث شد، کرمانشاه یکی از مهمترین دوران های رشد و ترقی و پیشرفت خود را از سر بگذراند؛ چرا که شیخ علی خان که فرزندان و خاندان او در رأس حکومت کرمانشاهان قرار داشتند، بیش از اندازه به این منطقه توجه کافی

مبذول می داشت و در رشد و ترقی این ناحیه کوشید.

"حسینعلی خان زنگنه" پسر بزرگ شیخ علی خان که در هنگام اعزام پدر به نبرد با ازبکان در عصر شاه عباس دوم از جانب او نیابت حکومت کرمانشاهان را عهده دار بود، بعد از آنکه شیخ علی خان در سال ۱۰۸۰ ق به مقام وزارت اعظمی برگزیده شد به حکومت کرمانشاه، برگزیده شد.<sup>(۱)</sup>

حسینعلی خان تا سال ۱۰۸۶ ق که از سوی شاه سلیمان همراه با ایل زنگنه برای تنظیم امور کهکهلویه بدان جا اعزام شده بود، در رأس حکومت کرمانشاهان قرار داشت.

ص: ۱۸۹

---

۱- نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره، ص ۳۲۳.

پس از حسینعلی خان "شاه قلی خان زنگنه" به حکومت کرمانشاه رسید. شاه قلی همگام با تصدی حکومت کرمانشاهان، مقام "قورچی باشی" کل را نیز داشت. (۱)

در زمان شاه قلی خان زنگنه، لرستان فیلی بدلیل منازعاتی که میان فرزندان حسین خان، حاکم لرستان صورت گرفته بود، ضمیمه حکومت کرمانشاهان و تحت نظارت شاه قلی خان قرار گرفت. (۲)

شاه سلیمان صفوی در سال ۱۱۰۵ ق وفات کرد و پسرش شاه سلطان حسین بر سریر سلطنت صفویان جلوس کرد. پیشرفت و ترقی جایگاه خاندان زنگنه که از عصر شاه عباس آغاز شده بود و در عصر شاه سلیمان با انتساب شیخ علی خان به وزارت اعظمی به اوج خود رسیده بود، در عصر شاه سلطان حسین همچنان ادامه داشت.

شاه قلی خان زنگنه در عصر شاه سلطان حسین به مقام وزارت دیوان اعلی رسید و بجای او فرزندش "مرتضی قلی بیگ" به حکومت کرمانشاه رسید و مدت امارت او ۲ سال یعنی تا سال ۱۱۰۷ ق بود.

وی در سال ۱۱۰۷ ق از سوی شاه سلطان حسین، مأمور شد تا در اتحادیه ای که برای سرکوبی عصیان "سلیمان کرماج" متشکل از حاکمان مناطق غربی کشور در صفحات غربی کشور تشکیل شده بود، شرکت کند.

ص: ۱۹۰

---

۱- نصیری، میرزا علی تقی، القاب و مواجب دوره صفویه، ص ۱۲؛ خاتون آبادی، سید عبدالحسین الحسینی، وقایع السنین والاعوام، ص ۲۰۵.

۲- خاتون آبادی، همان، ص ۱۰۵.

مرتضی قلی بیگ سرانجام به دلیل بی تجربگی و شکست از سلیمان کرماج در سال ۱۱۰۷ ق از سوی شاه سلطان حسین برکنار شد و فرزندش "مهر علی بیگ" بر جای او به امارت کرمانشاه رسید.<sup>(۱)</sup>

شایان ذکر است؛ منابع از اوضاع سیاسی کرمانشاه در فاصله سال های ۱۱۰۷ تا ۱۱۳۵ ق که پایان سلطنت صفویان است، اطلاعی بدست نمی دهد؛ به نظر می رسد که خاندان زنگنه در این فاصله زمانی، همچنان بر کرمانشاه حکومت داشته اند.

ص: ۱۹۱

---

۱- نصیری، میرزا علی تقی، القاب و مواجب دوره صفویه، ص ۱۲۶.

۱. حر عاملی، شیخ محمد حسن، امل الامل، تحقیق احمد حسینی، مکتبه الاندلس، بغداد.
۲. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، انتشارات علمیه اسلامیة.
۳. منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۷ش
۴. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم.
۵. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، کتابفروشی اسماعیلیان.
۶. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، با تصحیح و مقابله وحید دستگردی، چاپ تهرانی، افست، کتابفروشی فروعی، ۱۳۱۷ش.
۷. هدایت، رضا قلی خان، تذکره ریاض العارفین، افست، کتابفروشی وصال، چاپ ۱۳۰۵ ق.
۸. پناهی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.
۹. انوری، حسن، فرهنگ معاصر فارسی، ج ۲، ذیل "بش"، ۱۳۸۱.
۱۰. حسینی بمر، غلامرضا، طرح شناخت مناطق اکولوژیک کشور، تیپ های گیاهی بشرویه، تهران، سازمان جنگل ها و مراتع کشور، مؤسسه تحقیقات، ۱۳۸۷.

۱۱. ریاضی، غلامرضا، جغرافیای تاریخی بشرویه، سالنامه شرق ایران، سال اول، ش اول، ۱۱۸-۱۱۶.
۱۲. سلیمانی رباطی، امیر، مطالعه آثار معماری بر جای مانده در شهرستان بشرویه، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۹.
۱۳. صدری افشاری، غلام حسین؛ حکمی، نسرتن؛ حکمی، نسترن؛ فرهنگ زبان فارسی، ج ۱، ذیل " بش "، ۱۳۸۸.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۴، ذیل " بش "، ۱۳۷۷.
۱۵. ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور، تهران، ۱۳۶۲.
۱۶. مک گرگور، سی، ام، شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ج ۱، ترجمه مجید مهدی زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی، ۱۳۶۶.
۱۷. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۱۸. عنانی، بهرام؛ شریفی، مصطفی؛ گزارشی از بررسی باستان شناسی و نویافته های آثار تاریخی شهرستان بشرویه، فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی، خراسان، سال هفتم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۲.
۱۹. غفاری، علی، نظام استقرار و فرم معماری و شهرسازی در توسعه پایدار (نمونه مناطق حاشیه کویر ایران)، مجله علمی پژوهشی صفا، سال دوازدهم، ش ۳۴، (بهار و تابستان).

۲۰. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.

۲۱. طبقات اعلام الشیعه، قم، اسماعیلیان، بی تا.

۲۲. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.

۲۳. ابن خواجه اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر، علمی، تهران، ۱۳۸۰.

۲۴. بدلیسی، امیر شرف خان، شرفنامه، تصحیح محمد عباسی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۴.

۲۵. توحیدی، کلیم الله، حرکت تاریخی کرد به خراسان، مشهد، ۱۳۵۹.

۲۶. حسینی استرآبادی، حسن، از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشرافی، تهران، علمی، ۱۳۶۶.

۲۷. خاتون آبادی، سید عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۵۲.

۲۸. سلطانی، محمدعلی، ایلات و طوایف کرمانشاهان، تهران، مؤلف،

۱۳۷۲.

۲۹. تاریخ مفصل سیاسی کرمانشاهان، تهران، ۱۳۷۳.

۳۰. سازمان جغرافیایی کشور، فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۵۵.

۳۱. مشیری برد سیری، تذکره صفویه کرمان، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۹.

۳۲. مردوخ کردستانی، محمد، تاریخ کرد و کردستان، سنندج، غریقی، ۱۳۵۱.

ص: ۱۹۴



۳۳. کریمی، علی رضا، پژوهشی درباره شیخ علی خان زنگنه، حکومت اسلامی، سال اول، بهار ۱۳۷۶.

۳۴. فسائی، حسن، فارسنامه ناصری، به تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۳۵. سعید وزیری، منوچهر، جستجو در گذشته، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۸.

۳۶. فروزانفر، بدیع الزمان، دیوان بدیع الزمان فروزانفر، چ عنایت الله مجیدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.

۳۷. ....، زندگانی مولانا، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۵.

۳۸. متینی، جلال، بدیع الزمان و سخن و سخنوران، ایران شناسی، زمستان ۱۳۷۵.

۳۹. بامداد، مهدی، رجال ایران، تهران، زوار، ج ۵، ۱۳۶۳.

۴۰. مهدوی دامغانی، احمد، بدیع الزمان فروزانفر، کلک، شماره ۷۵-۷۳ (فروردین و خرداد ۱۳۷۵).

۴۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، کویر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.

۴۲. اسحاق، محمد، سخنوران نامی ایران، چاپ دوم، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی.

۴۳. کمپر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.

۴۴. بطرس بستانی، دائره المعارف، ج ۱۱، ذیل عاملی، چاپ ۱۹۰۰م، افسس دارالمعرفه بیروت.

۴۵. مدنی، سیدعلی خان، سلافه العصر فی محاسن الشعراء بكل مصر، افست المكتبه المرتضویه، تهران ۱۳۸۳ش.

۴۶.....، حدائق المدنیه فی شرح

فوائدالصمدیه، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱ق

۴۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مطلع الشمس، ج ۱، فرهنگسرا، ۱۳۶۲.

۴۸.....، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح رضوانی، ج ۲، تهران، دنیای کتاب.

۴۹. ژ، شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمدعباسی، ۱۰ جلد.

۵۰. وحید قزوینی، محمد طاهر، عباسنامه، تصحیح ابراهیم دهگان، کتابفروشی داودی اراک، ۱۳۲۹.

۵۱. کرمانشاهی، آقا احمد، مرآت الاحوال جهان نما، سفرنامه، قم، ۱۳۷۳ش.

۵۲. حبیب آبادی، محمد علی، مکارم الآثار، اصفهان، ۱۳۵۵ش.

۵۳. اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی، المآثر والآثار، در چهل سال تاریخ ایران، چاپ ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ش.

۵۴. خاتون آبادی، محمد حسین بن محمد صالح، احوال العلماء من اقارب المؤلف، نسخه خطی کتابخانه (ش ۱) مجلس شورای اسلامی، ش ۱/۵۵۰۷.

۵۵. زنوزی، محمد حسن بن عبدالرسول، ریاض الجنه، چاپ علی رفیعی، قم ۱۳۸۶ش.

۵۶. کتابی، محمد باقر، رجال اصفهانی، اصفهان ۱۳۷۵ ش.

ص: ۱۹۶

۵۷. سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۸-۱۴۲۴.
۵۸. مهدوی، مصلح الدین، تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان. اصفهان، ۱۳۴۸ ش.
۵۹. ....، زندگی نامه علامه مجلسی، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در قرن ۱۱ ق، اصفهان، ۱۴۰۱.
۶۰. ....، لسان الارض یا تاریخ تخت فولاد، اصفهان، ۱۳۷۰ ش.
۶۱. گزی برخورداری، عبدالکریم بن مهدی، تذکره القبور، چاپ ناصر باقری بیدهندی، قم ۱۳۷۱ ش.
۶۲. حسینی اشکوری، احمد، تراجم الرجال، ج ۱، قم، ۱۴۲۲ ق.
۶۳. آل محبوبه، جعفر بن باقر، ماضی النجف و حاضرها، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۶۴. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، انتشارات کتابفروشی خیام.
۶۵. نفیسی، سعید، احوال و اشعار شیخ بهایی، چاپخانه اقبال، تهران، ۱۳۱۶.
۶۶. قمی، شیخ عباس، هدیه الاحباب، چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۶۷. ....، فوائد الرضویه، کتابخانه مرکزی.
۶۸. الوجیزه، با تحریر و تنقیح و مقابله سید محمد مشکوه و مقدمه سعید نفیسی در شرح حال شیخ بهایی، چاپ مطبعه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۶۹. ذبیحی، مسیح، استرآباد نامه، انتشارات امیرکبیر.

۷۰. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلاسفه ایرانی، کتابفروشی زوّار.

۷۱. آصف، محمد هاشم، رستم التواریخ، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲.

۷۲. مضطر، الله دتا، جهانگشاہ خاقان، مقدمه و پیوست ها، اسلام آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

۷۳. واله، محمد یوسف، خلد برین، ایران در روزگار صفویان، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موضوعات محمود افشار، ۱۳۷۲.

۷۴. شیرازی، عبدی بیگ، تکلمه الاخبار، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۹.

۷۵. غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان آراء، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.

۷۶. تنو، قاضی احمد، تاریخ الفی، تهران، فکر روز، ۱۳۷۸.

۷۷. وقایع نگار کردستانی، علی اکبر، حدیقه ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش رئوف توکلی، تهران، نشر گلها، ۱۳۸۱.

۷۸. منجم، جلال الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶.

۷۹. نطنزی، معین الدین، منتخب التواریخ معینی، به تصحیح ژان اوبن، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۳۶.

۸۰. هدایت، رضا قلی خان، روضه الصفاى ناصری، انتشارات کتابخانه مرکز، تهران، ۱۳۳۹.

۸۱. شاملو، ولی قلی بن داود قلی، قصص الخاقانی، به کوشش سیدحسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۱.

۸۲. نصیری، میرزا علی نقی، القاب و مواجب دوره صفویه، تصیح دکتر یوسف رحیملو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱.

۸۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم قم، سازمان تبلیغات اسلامی.

۸۴. عبدالله بن محمد تونی، الوافیه فی اصول الفقه، چاپ محمد حسین رضوی کشمیری، قم، ۱۴۱۵.

۸۵. جعفریان، رسول، دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه در روزگار صفوی، قم، ۱۳۸۱ ش.

ص: ۱۹۹

۱. درسنامه ولایت فقیه ( بازشناسی اندیشه سیاسی اسلام در عصر غیبت و پاسخ به شبهات آن ).
۲. گفتگوی افسران جوان با فرمانده (پیرامون جنگ نرم).
۳. مجموعه مقالات جنگ نرم.
۴. مجموعه کامل قصه های قرآن.
۵. راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه.
۶. ترجمه صحیفه سجادیه.
۷. ترجمه رساله الحقوق امام سجاد.
۸. کتابنامه صحیفه سجادیه.
۹. گلبرگ های مهدوی.
۱۰. نشانه های شگفت آور آخرالزمان.
۱۱. وصایای امام علی به جهان بشریت.
۱۲. سوغات مرگ (پیرامون مواد مخدر).
۱۳. در کوی عاشقان (ترجمه زیارت ناحیه مقدسه و جمکران).
۱۴. پروانگان عاشق (پیرامون شهداء).
۱۵. سرزمین آرزوها (پیرامون اماکن زیارتی عتبات عالیات).
۱۶. در سرزمین وحی (پیرامون حج و عمره).
۱۷. آثار و برکات نماز جمعه و جماعت.
۱۸. فضایل و برکات نماز شب.

۱۹. آثار و برکات روزه داری.

۲۰. آفتاب شیراز (شرح حال حضرت احمد بن موسی شاهچراغ).

ص: ۲۰۰

۲۱. گوهرهای معنوی.

۲۲. نگین کرمانشاهان (شرح حال آیت الله سید مرتضیٰ نجومی).

۲۳. شیدای روح الله (شرح حال آیت الله حاج آقا مجتبیٰ حاج آخوند).

۲۴. خورشید خاوران (شرح حال فاضل تونی).

۲۵. مقدس اردبیلی دوم در دیار کرمانشاهان (زندگانی ملا عبدالله بشروی و نواده اش استاد بدیع الزمان فروزانفر)

۲۶. فرزندی از تبار زید شهید در دیار کرمانشاهان

۲۷. پرچمدار معارف علوی در عصر قاجار (شرح حال آقا محمد علی کرمانشاهی)

۲۸. کریمه اهل بیت، حضرت معصومه.

۲۹. پناه بی پناهان امام رضا.

۳۰. راهبردهای دولت عدالت.

۳۱. دختران، بهترین فرزندان.

۳۲. جوانی، بهترین دوران زندگی.

۳۳. سبک زندگی و بندگی (بازشناسی سبک زندگی از منظر قرآن و سنت).

۳۴. جهاد کبیراز منظر قرآن و سنت.

۳۵. سند مظلومیت سید الشهداء.

۳۶. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.

۳۷. بازشناسی مکتب بهداشتی درمانی اسلام.

۳۸. جایگاه مسجد، بایدها و نبایدهای آن.

۳۹. جایگاه عفاف و حجاب در قرآن و سنت.

۴۰. تبارشناسی اهل حق و مبانی اعتقادی آنان.





۴۱. لحظه های حضور در پنج شهر مقدس عراق.
۴۲. لحظه های حضور در سرزمین وحی.
۴۳. فقیه مبارز و انقلابی (آیت الله شهید حاج آقا بهاء الدین محمدی عراقی).
۴۴. سردار علم و عمل (آیت الله العظمی شیخ حیدر قلی سردار کابلی).
۴۵. نابغه ای عجیب (آیت الله العظمی حاج شیخ حسن علامی).
۴۶. سیری در زندگانی خاندان جلیلی زنگنه کرکوکلی در دیار کرمانشاهان.
۴۷. پرچمدار مشروطه خواهی در دیار کرمانشاهان (آیت الله شیخ محمد مهدی فیض مهدوی).
۴۸. سلسله سادات مرعشیه در دیار کرمانشاهان .
۴۹. روستای سرماج کرمانشاهان (مرکز حکومت ۵۰ ساله آل حسنویه).
۵۰. رساله فی الخمس .
۵۱. رساله فی الغناء و الموسيقى.
۵۲. رساله فی المهر.
۵۳. رساله ذبح شرعی با ابزار نوین.

## و اما مقالات

۵۴. احمد بن اسحاق قمی در دیار کرمانشاهان.
۵۵. مدیریت منابع انسانی و توسعه آن.
۵۶. رفتارشناسی پیامبر اسلام در تحکیم مبانی وحدت.
۵۷. رفتارشناسی تبلیغی پیامبر در قرآن و سنت.
۵۸. مفهوم و روش های خدمت رسانی خرسند ساز در نیروهای مسلح.
۵۹. وظایف نویسندگان بسیجی در فرهنگ سازی اسلامی بسیجی در



سطح جامعه.

۶۰. شخصیت، بینش و روش تاریخ نگاری ابوحنیفه دینوری.

۶۱. جهانی شدن فرهنگ ایثار و شهادت.

۶۲. مکان یابی دفن علی اصغر در منابع فریقین هشت سده نخست اسلام.

۶۳. موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مکه هنگام ظهور اسلام.

۶۴. موقعیت و بافت شهری، قبیله ای مدینه هنگام ظهور اسلام.

۶۵. شعرای شیعه و نقش آنان در گسترش تشیع.

ص: ۲۰۳







## فصل پنجم: آلبوم تصاویر

بافت تاریخی شهر بشرویه

عکس

ص: ۲۰۷



تهرنك خانہ ملا عبداللہ بشروی

ہندسہ و سازماندہی کلی تهرنگ خانہ

تهرنك پشت بام خانہ ملا عبداللہ

تهرنك ہم كف خانہ ملا عبداللہ

A. دہلیز

ورودی

B.

ایوان تابستانی (جنوبی)

C.

نشیمن تابستانی (اتاق)

بادگیر)

D. ایوان

پایزہ (غربی)

E.

نشیمن زمستانی

F.

ایوان زمستانی (شمالی)

G. مطبخ

(آشپزخانہ)

H. ایوان

بهاره (شرقی)

.h

اتاق تهیه خمیر

.I

بارریز و طویله

.J

انباره کاه (کاهدان)

.K. هیزم

خانه

.L

انبار مواد غذایی (کندو)

.M

بالاخانه (گنجینه ذخایر)

.A. انبار

مواد غذایی (کندو)

.B

بالاخانه (گنجینه ذخایر)

ص: ۲۰۸

عکس

درب ورودی خانه ملا عبدالله قبل از بازسازی

ص: ۲۰۹

عکس

درب ورودی خانه ملا عبدالله بعد از بازسازی

ص: ۲۱۰

عكس

ص: ٢١١

عکس

ورودی خانه ملا عبدالله قبل از بازسازی

ص: ۲۱۲

عکس

درب ورودی خانه ملا عبدالله پس از بازسازی

(هم اکنون تبدیل به موزه شده است)

ص: ۲۱۳

عكس

خانه ملا عبدالله / كوچه جنب حسينيه حاج علي اشرف

ص: ۲۱۴



عكس

نمای داخلی خانه ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۱۵

عكس

حياط خانه ملا عبدالله بشروي

ص: ۲۱۶

عكس

ص: ٢١٧

عكس

مطبخ خانه ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۱۸

عكس

ص: ٢١٩

عكس

نمای داخلی خانه ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۲۰

عكس

بازديد مؤلف از خانه ملاعبداللہ بشروی (۲۹/۸/۱۳۹۳)

ص: ۲۲۱

عكس

ص: ۲۲۲



عكس

ص: ۲۲۳

عكس

ص: ٢٢٤

مؤلف و امام جمعه محترم بشرويه

ص: ۲۲۵

عكس

ص: ٢٢٦

عكس

ص: ۲۲۷

عكس

ص: ۲۲۸

عكس

ص: ٢٢٩

عكس

ص: ۲۳۰



عكس

ص: ۲۳۱

عكس

ص: ۲۳۲

عكس

مؤلف و فرزندش حاج محمد مهدی / مقبره ملا عبدالله در کرمانشاه

ص: ۲۳۳

سنگ قبر ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۳۴

عکس

حاج حسین اسدی مقدم متولی منزل ملا عبدالله و موزه بشرویه مقبره ملا عبدالله در حال بازسازی

ص: ۲۳۵

عكس

مقبره ملا عبدالله بشروي پس از بازسازی

ص: ۲۳۶

عكس

ص: ٢٣٧

عكس

ص: ٢٣٨



عكس

ص: ٢٣٩

عكس

پل شاه بر روی رود خانه قره سو در کنار مقبره ملا عبدالله

(که سابقاً محل تردد زوار عتبات عالیات بوده است)

ص: ۲۴۰

عكس

رودخانه قره سو در کنار مقبره ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۴۱

عكس كتاب الوافيه

ص: ٢٤٢

عكس

مؤلف و فرزندش در کنار مرقد بابا ركن الدين / تخت فولاد اصفهان

ص: ۲۴۳

عكس

مرقد ميرزا رفيعا استاد ملاعبدالله / تخت فولاد اصفهان

ص: ۲۴۴

عكس

مدرسه ملا عبدالله تستری بازار قیصریه اصفهان / محل تحصیل ملا عبدالله بشروی

ص: ۲۴۵

عكس

مقبره ملا خليل قزوینی و سه فرزندش / قزوین

ص: ۲۴۶



تصاویر

ص: ۲۴۷

عكس

حسينيه حاج علي اشرف / محله ميانده بشرويه

ص: ۲۴۸

عكس

ص: ٢٤٩

عكس

مسجد جامع میان ده بشرویه

ص: ۲۵۰

عكس

خانه مستوفی / خیابان ملا عبدالله بشروی / کوچه مستوفی

ص: ۲۵۱

عكس

باغ خان (خانه شیبانی) / خیابان ملا عبدالله بشروی / کوچه ملاسعدی

ص: ۲۵۲

عكس

قلعه دختر بشرويه / ۱۲ كيلومتری غرب بشرويه

ص: ۲۵۳

عكس

ص: ٢٥٤



عكس

ص: ٢٥٥

عكس

آسياب های شهرستان بشرويه

ص: ۲۵۶

عكس

ص: ٢٥٧

عكس

ص: ٢٥٨

عكس

پل تاريخى ترناو بشرويه

ص: ۲۵۹

عكس

ص: ٢٦٠

عكس

ص: ٢٦١

عكس

كاروانسرای اصفاك / روستای اصفاك

ص: ۲۶۲



عكس

امام زاده بی بی نجمه خاتون / ۲۲ کیلومتری غرب بشرویه

ص: ۲۶۳

عكس

ص: ٢٦٤

عكس

ص: ٢٦٥

عكس

استاد بدیع الزمان فروزانفر

ص: ۲۶۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

